

مرزده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پرو می کنند

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

دولتی بر یک پایه و متزلزل؟

* سه پرسش از یک استاد دانشگاه:

با سلام و آرزوی سلامتی برای شما و خانواده محترم جناب بنی صدر! اندیشه و دیدگاههای شما در حرکت و جهت درست جنبش بدون هیچگونه تعصبی (چون بنده سالهاست از طرف داران خط استقلال و آزادی و اسلامی که مبین این بیان باشد بوده و امیدم بر آن است که خداوند، تلاش اندک ما را قبول فرماید) نقش بسزایی دارد. چرا که اکثر اصلاح طلبان که در راس جنبش اصلاحات قرار دارند و ... استاد هستند، بنابر اطلاع موثق و دقیق، همه مقالات شما را مطالعه می کنند و حتی با دوستان راجع به آنها بحث می کنند و بقول یکی از اساتید اگر فضای جامعه کمی گشوده شود، اکثر این اساتید حمایت خود را از خط استقلال و آزادی اعلام می کنند ... بنابراین، نقش شما با توجه به ازدیاد تفکراتی که بر پایه زور تبیین میشوند، نقشی تاریخی و استراتژیک می باشد. از آنجایی که در درون کشور، فضای سانسور کامل شده و اکثر رسانه ها بخصوص تلویزیون امریکا و بی.بی.سی در کنترل تفکرات زور مدار و اندیشه هایی قرار دارند که بر پایه قدرت تحولات جامعه را بررسی می کنند، نقش شما و همه دوستانی که خواهان دموکراسی بر اساس آزادی و استقلال در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۴۱ از ۲۸ دی تا ۱۱ بهمن ۱۳۸۸

چنته خالی

◀ واپسین تیر ترکش رژیم: اگر خشونت رژیم بی اثر شود؟ ص ۴

◀ سازماندهی کودتاچیان برای مقابله با جنبش مردم ایران: ص ۶

◀ ژاله وفا: نقد برنامه های پنجگانه "توسعه" نظام ولایت فقیه در آئینه آمار: ص ۷

◀ جنبش همگانی، نظر غرب را در باره حمله نظامی و مجازاتهای

اقتصادی تغییر داده است: ص ۸

◀ رژیم ولایت فقیه، توان مقاومت را از اقتصاد ایران گرفته است: ص ۱۰

◀ بنا بر اینکه رژیم خشونت را فراگیر کرده است از جنبش همگانی

شکست می خورد: ص ۱۲

دکتر عباس بنی صدر در ۹۷ سالگی درگذشت

کهن سال ترین عضو خاندان بنی صدر، در ۹۷ سالگی، در کانادا، در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸، درگذشت. چند ماه پیش از مرگ، کتابی را که ترجمه و به چاپ رسانده بود، برایم فرستاد. عنوان کتاب «دانشجوی زن هوشمند در باب سوسیالیسم و کاپیتالیسم» نوشته ژرژ برنارد شاو بود. ترجمه کردن و انتشار دادن کتابی در این سن، بنفسه حاکی از اینست که او پیری را بهانه رها کردن کار نکرده است. سخت کوش و مقاوم بود. در سیاست، از راه ایران دوستی، جانبدار نهضت ملی به رهبری مصدق بود. هم در استبداد شاه و هم در استبداد ولایت فقیه، جانب جانبداران استقلال و آزادی را می داشت. بعد از کودتای خرداد ۶۰، با خانواده، مهاجرت کرد. در غربت، کار را سرمایه کرد و بدین سرمایه، عمری دراز یافت. در صفحه ۱۶

دکتر خسرو فرشید ورد در گذشت



محمدرضا ترکی، شاعر و استاد ادبیات فارسی دانشگاه تهران در وبلاگ خود، فصل فاصله، نوشت که: «در نهایت تاسف، با خبر شدیم که استاد بزرگ زبان و ادبیات فارسی و یکی از مفاخر فرهنگی این روزگار، یعنی دکتر خسرو فرشیدورد، ده روز قبل (جمعه ۸ دی ماه) در گوشه تنهایی و بیماری در "سرای سالمندان نیکان" به دیار باقی شتافته اند. متأسفانه تا زمان نگارش این پست، هیچ خبری در مورد درگذشت این استاد بی بدیل منتشر نشده است!» - بلافاصله همه خبرگزاریها هم این خبر را از وبلاگ آقای ترکی نقل کرده اند!! در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی: کارزاری که رژیم، بعد از قیام عاشورا به راه انداخت و دندانهای گرگانش را تیز کرد تا به جان مردم بیاندازد، واقعیت نخستین را که آشکار کرد، خالی بودن چنته رژیم مافیاهای نظامی - مالی بود. از این رو، در همان حال که شرکت در جنبش بر ضد رژیم را محاربه می خواند، سخن از سازش و تغییر می زد. در سطح رژیم، صحبت از تغییرهای مهم تا سال روز انقلاب می شود.

در فصل اول، زیر عنوان «واپسین تیر ترکش رژیم، خبرهای گویایی را گرد آورده ایم حاکی از این که سران رژیم نیز می دانند که در بکار بردن خشونت دستشان باز نیست و رژیم نمی تواند تنها با بکار بردن خشونت بر جا بماند. در گرایش اصول گرا، در پیشنهاد راه حل های خود، بنا را بر این گذاشته اند که «رژیم سقوط می کند اگر...».

در فصل دوم، گزارش مهمی را می خوانید در باره سازماندهی سرکوب توسط خامنه ای: ایجاد دو ستاد، یکی در «بیت رهبری» و دیگری در قرارگاه ثارالله متعلق به سپاه پاسداران. در فصل سوم، قسمت دیگری از «تبارشناسی کودتاچیان» را می خوانید. در این قسمت، «قاضیانی» را شناسایی می کنید که در کودتای خرداد ۶۰ و پس از آن تا کودتای خرداد ۸۸ و بعد از آن، بکار جنایت و فسادگستری مشغولند و یا حامی جانشینان خویش هستند. در فصل چهارم، خبرها و نظریات گزارش کننده رابطه رژیم با قدرتهای خارجی و بحران اتمی را جمع آورده ایم. اثر جنبش مردم ایران بر تغییر سیاست امریکا و اروپا را خبرها و نظریات گزارش می کنند.

در فصل پنجم، خبرها و داده های اقتصادی را در رابطه با یکدیگر قرار داده ایم تا وضعیت اقتصادی کشور را آن سان که هست، گزارش کنند.

در فصل ششم، شما خوانندگان گرامی، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران را می یابید:

در صفحه ۴

فرید راستگو

«اطاق فکر» جنبش سبز و نظام رو به موت

امروز نظام ولایت فقیه مثل مریضی است که در بستر بیماری می باشد. این مریض به سرطان های گوناگون و انحصوس بیماری حاد هاری مبتلا شده است و در تصادف با مردم استخوانهایش کاملاً شکسته شده اند و از خونریزی داخلی، شدیداً رنج می برد و به چنان عفونتی دچار شده است که هیچ گونه آنتی بیوتیکی و شیمی درمانی چاره ساز آن نیست. پزشکان معالج از درمان آن قطع امید کرده اند و می گویند مریض علاج ناپذیر است و معجزه ای هم نمی تواند مریض را نجات دهد؛ چون عامل مریضی داخلی است و نه بیرونی.

در صفحه ۱۵

علی شیبیعی

جنون استبداد و انقلاب مردم (۵)

روانشناسی امید و نقش پیوندهای اجتماعی در انقلاب (قسمت دوم)

در قسمت اول روانشناسی امید در انقلاب، نظریه ریک سنیدر را بیامون امید تشریح کردیم. دیگر روانشناسانی که دیدگاه امید را موضوع تفحص و تحقیق خویش قرار داده اند، نظریه سنیدر را نظریه ای عملی، واضح و قابل تجسم میدانند. ولی بعضی از آنها دید سنیدر نسبت به امید را، دیدی کوتاه و تنگ نظر قلمداد میکنند. استدلال این روانشناسان اینست: امید دیدگاه روحی و روانی مثبتی است که اهمیت آن خیلی بیشتر و وسیعتر از، آنطور که سنیدر میگوید، تنها هدفدار و هدفمند اندیشیدن است. این دسته از روانشناسان معتقدند که امید وجوه مهمتر و متعددتری دیگری نیز دارد.

در صفحه ۱۴

ج - پاکژاد

آقای خاتمی چه کسانی "غلطی" کردند و "خلافی" گفتند؟

آقای خاتمی که از سوی اصلاح طلبان عنوان بانی و رئیس گفتگوی تمدن ها را یافته است، در سخنانی که به مناسبت دیدار با اعضای شورای مرکزی مجمع نمایندگان ادوار مجلس ایراد کرد، مطالبی را بیان کرد که حاکی از روش همیشگی ایشان یعنی وسط بازی است. او با صادر کردن حکم محکومیت کسانی که ساختار استبدادی و متصلب جمهوری اسلامی را به هر دلیل قبول ندارند، نشان داد که تا چه حد خواستار گفتگو بین افراد کشور خویش است چه رسد به فرهنگها و تمدنهای مختلف. وی با تاکید دوباره بر پذیرش ولایت فقیه، (در قانون اساسی ولایت مطلقه است) به اصول مربوط به حقوق مردم نیز اشاره کرد.

در صفحه ۱۶



دولتی بر یک پایه و متزلزل؟

کشورند، نه آنهایی که خواهان دموکراسی بر پایه توازن قوا هستند، نقشی بس بزرگ و گرانبهاست. همانطور که در طی این سال یک آن از کار باز نایستاده‌اند، اکنون تلاش صد چندان شما مورد انتظار است.

جنابعالی باور بفروماید که رسانه‌ها در جهت ساختن چهره‌ها مشغولند و بزرگ کردن امثال ... تاییدیست بر عرایض بنده. اگر هم گاه گاهی امثال جعفری را دعوت می‌کنند، باور فرمائید که بارها در یک روز نزدیک به پنجاه نفر ایمیل می‌زنند که چرا از این چهره‌ها استفاده نمی‌شود؟ وقتی می‌شنویم که دپویوز شخصی بنام ... در حالی که مردم غرق در خونند، نسخه مذاکره را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید رهبران سبز الان باید باب مذاکره را باز کنند و در مقابل چیزی که می‌دهند، حداقل نصف آن را دریافت کنند و در همان حال اطلاع پیدا می‌کنیم که مذاکراتی بصورت مخفی در حال انجامند و پیشنهاد دو به هشت را داده‌اند. یعنی سبز هشت مورد بدهد و دو مورد بگیرد. نیاز به تحلیل‌های آگاهانه و افشاگرانه شما بیشتر احساس می‌شود. بنا بر موارد فوق چند مطلبی را پیشنهاد و تقاضای پاسخ دادن به آنها را از هر طریق ممکن دارم:

۱ - آیا رژیم تا آخر بر اساس زور، ایستادگی می‌کند و یا مثل رژیم شاه عقب نشینی خواهد کرد؟ اگر تا آخر با زور و کشتار مردم ایستاد، راه حل چیست؟

۲ - آیا وقت آن نشده است که دوستانی که در خط استقلال و آزادی در تلاشند، از طریق رسانه‌های گروهی شناخته با مردم ایران سخن گویند و از این طریق خط استقلال و آزادی تقویت شود؟

۳ - آیا در این موقعیت که رژیم جانیتش را به حد اعلا رسانده، مذاکره با چنین رژیمی در فضای کنونی ممکن است؟ و اگر ممکن باشد به نفع جنبش است؟

جناب بنی صدر! ما یاد گرفتیم تا به درستی مطلبی پی نبرده ایم، آن را مطرح نکنیم. تمام مطلب بالا تحقیق و از صحت آن اطمینان حاصل شده است. با تشکر و آرزوی سلامتی برای شما. علی از ایران

رژیمی بر یک پایه در حال فروریختن و ترس از آینده:

مسئله‌ای که نگرانی کسانی چون آقای مهندس سبحانی را برانگیخته است و در نامه اخیر او نیز اظهار شده است، وضعیت ایران در صورت سقوط رژیم است. مسئله را تشریح کنیم تا بدانییم خطری که موجب نگرانی کسانی چون او شده است، واقعی است یا ساخته عقل توجیه گراست؟

به تکرار، یادآور شده ام که ساختمان دولت در ایران، بر سه پایه داخلی و یک پایه خارجی استوار بوده است: سلطنت و روحانیت و بزرگ مالکی و بازار، سه پایه داخلی و رابطه سلطه گر - زیر سلطه با قدرتهای خارجی، چهار پایه دولت را تشکیل می‌داده‌اند. رژیم پهلوی، پایه اقتصادی برداشت. اقتصاد مصرف محور که از درآمد نفت تغذیه می‌کرد و می‌کند را جانشین آن کرد. با روحانیت نیز درافتاد. انقلاب ایران پایه سلطنت را نیز ویران کرد. روحانیان بر سر دو راهی قرار گرفتند: هرگاه در استقرار ولایت جمهور مردم می‌کوشیدند، جامعه ایرانی تحول تاریخی خود را به انجام می‌رساند و ملتی صاحب حاکمیت، جانشین سه پایه داخلی می‌شد و دولت حقوقمند و مردم سالار، بر پایه حاکمیت مردم پدید می‌آمد و رابطه بر اساس موازنه عدمی یا حقوق ملی با دنیای خارج، از روابط مسلط - زیر سلطه هایش می‌ساخت. اما روحانیان قدرت طلب بر آن شدند «سلسله روحانیت» و دولت «ملاتاریا»

(اولی قول آقای مشکینی و دومی قول آقای غفاری) را تشکیل دهند. در این کار شدند و سرانجام از ولایت مطلقه فقیه دم زدند. استبدادی که بدین سان پدید آمده است، یک پایه داخلی، روحانیت، بیشتر ندارد. از این رو ناگزیر شده است با قدرتهای خارجی وارد روابط مسلط - زیر سلطه شود و بیشتر از آنکه رژیم شاه بود، باج گذار دولتهای بزرگ و کوچک جهان گردد. این رژیم چون یک پایه بیشتر ندارد و این پایه نیز بخاطر تضاد رژیم حتی با فقه و استقلال روحانیت، شکسته است. زیرا بخش بزرگی از روحانیان بلند مرتبه با اصل ولایت فقیه مخالف هستند و روحانیان موافق نیز رژیم را رژیم ولایت فقیه نمی‌دانند. نتیجه اینست که رژیم برای بقای خود، نیاز روز افزون به خشونت در داخل و در خارج، باج دادن به قدرتهای بزرگ و کوچک دارد. با وجود این، ثبات پیدا نمی‌کند. زیرا رژیمی بر یک پایه شکسته و در تضاد با جامعه ملی که جز زور بکار نمی‌برد، نمی‌تواند ثبات بجوید. این رژیم قابل بقا نیست و دست کشیدن مردم از جنبش، آن را توانا به ادامه حیات نمی‌کند. پس، هرگاه آقای مهندس سبحانی و کسانی چون او بران شوند روشی را به مردم پیشنهاد کنند، این روش دست کشیدن از جنبش نیست. مردم سالار کردن جنبش است. نگرانی ایشان از کثرت گرانی، ناجح است زیرا علاوه بر این که کثرت گرانی لازمه مردم سالاری است، امکان مشارکت همگان را در جنبش فراهم می‌کند. کار بایسته، یافتن و پیشنهاد کردن مشرکات است. مشرکاتی که اصول راهنمای مردم سالاری هستند و چون به عمل در آیند، ولایت جمهور مردم را متحقق می‌کنند.

به آیتان خاطر نشان می‌کنم که در جامعه هائی که اینک مردم سالاری جسته اند، ساختمان دولت بر سه پایه داخلی، سلطنت و فئودالیت و کلیسا و یک پایه خارجی، رابطه مسلط - زیر سلطه، برپا می‌بود. اینک حاکمیت مردم جانشین آن سه پایه گشته است و دموکراسی‌ها از ستیز با یکدیگر، به همکاری توأم با رقابت، گذر کرده‌اند. دموکراسی آنها عرصه روابط قوا است از جمله به این دلیل که نتوانسته‌اند خود را از موقعیت مسلط بر بخش سلطه پذیر جهان رها کنند.

ولو این نظر را صحیح بدانیم که در جامعه‌های دارای دموکراسی، بورژوازی حاکمیت دارد، ناگزیر می‌باید بپذیریم که طبقه‌های کارگر و خورده بورژوازی اصل حاکمیت مردم را پذیرفته‌اند و نزاع بر سر سهم از این حاکمیت است. کار بایسته انکار مردم سالاری نیست بلکه در کار آوردن عدالت اجتماعی و باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی به ترتیبی است که نیروهای محرکه در رشد بکار افتند و هر انسان، از حقوق ذاتی خود برخوردار شود و اسباب رشد را در اختیار داشته باشد. بدین قرار، سود قوای مسلح و کارکنان دولت نیز در اینست که حاکمیت بطور قطع به ملت منتقل شود و دولت ثبات بجوید و ایران رشد کند و جایگاه در خور در جهان امروز و فردا بجوید.

آقای مهندس سبحانی در نامه خود، آورده‌اند: «خیلی از حرف‌ها ممکن است حق و حقیقت باشد، اما عمل سیاسی و استراتژیک نه صرفاً بر اساس حقیقت، بلکه بر اساس قدرت، مصلحت و تناسب قوای اجتماعی صورت می‌گیرد»

در این قول، آقای مهندس، در بند منطق صوری، از واقعیت‌های بسیاری غفلت کرده‌اند: واقعیت اول این که «عمل سیاسی و استراتژیک» نیز نیازمند

مشروعیت است و این مشروعیت را از حق می‌ستانند. اگر هم سیاستمدار صادق نباشد، نمی‌تواند بگوید عمل من ناحق اما لازم است. زیرا ناگزیر می‌شود توضیح دهد، لازم از دید چه کسی یا کسانی نمی‌تواند بگوید لازم «برای مردم»، زیرا ناگزیر می‌شود توضیح دهد عمل او مردم را از چه حقی با سودی برخوردار می‌کند؟ هرگاه بگوید مردم را نه از حقی که از سودی برخوردار می‌کند، لاجرم زیان بیننده یا بیندگانی وجود دارند که عمل سیاسی تجاوز به حقوق آنها است. اگر عمل سیاسی و استراتژیک دارای چنین هدفی باشد، هنوز نیازمند توجیه‌گری چون هگل و... است تا جامعه‌ای را که از عمل سیاسی سود می‌برد، توجیه کنند. می‌باید این جامعه را قانع کنند که با آنها که فرهنگ او را ندارند، نمی‌توان و نباید مثل یک انسان صاحب حقوق رفتار کرد. با آنها همانطور که هستند می‌باید رفتار کرد.

واقعیت دوم این که ملی - مذهبی که او است نباید از یاد برده باشد که مقابله جامعه قاعد استقلال و آزادی و انسان قاعد استقلال و آزادی و حقوق با سلطه گر و مستبد، مقابله حق با قدرت است و اگر جز این شد، تناسب قوا هرگز بسود زیر سلطه محروم از حقوق، تغییر نخواهد کرد. زیرا چنین جامعه‌ای، در موقعیت زیر سلطه، جامعه‌ای از انسانهای قاعد استقلال و آزادی و حقوق خواهد ماند. واقعیت سوم این که تقابل حق با قدرت (= زور) روشی است که دین بمثابه بیان آزادی به انسان می‌آموزد و هشدار می‌دهد که انسانهای یکسره غافل از استقلال و آزادی و حقوق خود، در معرض مرگی خفت بار قرار می‌گیرند. تاریخ نیز گزارشگر از میان رفتن جامعه‌هایی است که غافل از حقوق خویش مانده‌اند و از میان رفته‌اند.

واقعیت چهارم این که مبارزه سیاسی در جامعه استبداد زده، کاری غیر از عمل سیاسی و استراتژیک در جامعه‌ای دارای نظام سیاسی مردم سالار است. در این نوع جامعه‌ها، یک رشته حقوق پذیرفته شده‌اند و فرض اینست که دولت حقوق مدار است و... اما در جامعه‌ای نظیر جامعه ایران، هیچ حقی پذیرفته نیست. رژیمی حاکم است که قوانین اساسی و عادی خود را نیز رعایت نمی‌کند. در این جامعه، تقابل نمی‌تواند تقابل حقوق با قدرت (= زور) نباشد.

واقعیت پنجم که بس مهم است، خاصه از لحاظ کسانی چون آقای مهندس سبحانی، اینست که وقتی اصل بر روابط قوا می‌شود، یعنی هدف عمل سیاسی قدرت می‌گردد، تقابل، دیگر تقابل میان ملت قاعد استقلال و آزادی و حقوق ملی با دولت استبدادی وابسته نمی‌شود. بلکه تقابل گروه بندی‌های سیاسی بر سر سهم از قدرت می‌شود. چرا که جمهور مردم نمی‌تواند قدرتمدار شوند و نیاز به قدرت نیز ندارند. نیاز به رهائی از قدرت استبدادی و باز یافتن استقلال و آزادی و حقوق خویش دارند. بنا بر این، عمل مردم به توصیه ایشان، بقایت خطرناک است و اساس حیات ملی را به خطر می‌اندازد. از او و همانند های او انتظار اینست که به مردم هشدار بدهند: مبدا بگذارید کسان یا گروه‌هایی، جنبش شما را دست آویز معامله با استبدادیان برای سهم بیشتر یافتن از قدرت کنند.

نگرانی دیگری که اظهار می‌کنند اینست که چون در ایران احزاب قوی وجود ندارند، سقوط رژیم کشور را با خطر تبدیل شدن به افغانستان و عراق روبرو می‌کند. عقل توجیه گر، این توجیه را هم با استفاده از منطق فرهنگی بکار می‌برد را با خشونت‌هایی

که جامعه از جنبش بدین سو، به خود می‌بیند، مقایسه کنند، تا اطمینان بجویند که جنبش همگانی از خشونت‌ها بسیار کاسته است. زیرا بلحاظ اشتغال جامعه جوان به جنبشی با هدفی عالی، از میزان آسیبها و نابسامانی‌ها و خشونت‌ها در روابط با یکدیگر، بسیار کاسته شده است. خشونت‌های رژیم نیز یک شکل ندارد. شکل سیاسی آن بیشتر شده است اما، به یمن جنبش مردم، از اشکال دیگر، از جمله بحران سازه‌ها در درون و بیرون از مرزها کاسته شده است. افزون بر این، خشونت‌های رژیم بکار می‌برد، ذاتی است هم بلحاظ استبدادی بودنش و هم بخاطر تک پایه‌ای - که شکسته است - بودنش. بمیزانی که بر تزلزلش افزوده می‌شود، خشونت‌های بکار می‌برد، افزون تر است. از این دید که بنگرید، تقلب بزرگ و ریاست جمهوری بخشیدن به آقای احمدی نژاد را، افزودن بر خشونت از بیم شکست پایه و سقوط رژیم می‌باید. در خور یادآوری است که تنها مخالفت روحانیان با رژیم، پایه آن را نشکسته بلکه مافیاهای نظامی - مالی خواسته‌اند جانشین روحانیان در خورد و برد و دولت مداری شوند و بناگزیر، ضربه‌های کاری بر تک پایه‌ای وارد کرده‌اند که دولت بران، برپا است.

بدین قرار، پاسخ پرسش را اندازه وسعت جنبش و استقامت به استقامت برخاستگان می‌دهند: هرگاه اطلاعاتی که شما دریافت کرده‌اید، حقیقت داشته باشد و معامله‌ای در کار باشد، آنچه ۸ امتیاز دادن و ۲ امتیاز گرفتن، سست کردن پای استقامت را سبب می‌شود و سست کردن پای استقامت، رژیم را هار می‌کند. چنانکه این روزها هار شده است و بدین گمان که ایرانیان بی توان نظاره گر جنایت‌های رژیم می‌شوند، عناصر گرفتار بیماری‌های رژیم، مردم صاحب حق را محارب می‌خوانند و تهدید به اعدام می‌کنند و شتاب دارند در سپردن جوانان به جوخه‌های اعدام. رفتار دستگاه استبدادیان - که از دستگاه پزید پیشی گرفته است - در روز عاشورا و روزهای پس از آن، اعتراف بی‌خنده‌ایست بر ناتوانیش. سرکوب، واپسین نیری است که در ترکش دارد. هرگاه دانشگاہیان و روحانیان و فعالان سیاسی و اهل اندیشه و آنها که در کار دفاع از حقوق انسان هستند، به استقامت برخیزند و از هر سو، فریاد اعتراض سردهند و مردم ایران از راه

وسعت بخشیدن به جنبش خود به استبدادیان حالی کنند که محاربان واقعی با حقوق این مردم آنها هستند، رژیم توان سرکوب خود را از دست

می‌دهد و توانا به هدف گرفتن مردم و جنبش آنها و رها کردن تیر واپسین نمی‌شود.

۲ - پاسخ به پرسش دوم آقای علی، استاد دانشگاه:

وسائل ارتباط جمعی شناخته شده در اختیار کسانی نیستند که در راست راه استقلال و آزادی هستند. این وسائل برای کسانی تبلیغ می‌کنند که به قول شما، خواستار استقرار «دموکراسی وابسته» با شبه دموکراسی در ایران هستند. طرفه این که تکرار می‌کنند بی طرف هستند اما، صبح تا شام، برای یک طرف تبلیغ می‌کنند.



راست نوشته اید: اگر گاهی مصاحبه می کنند بناچار و بخاطر زیر فشار و پر رنگ شدن طرفداریشان از «دموکراسی وابسته» است.

آنها که بر اصول استقلال و آزادی عمل می کنند، به خود متکی هستند. علاقه ای هم به مصاحبه به فرستنده های رسمی و غیر رسمی ندارند. اصرار بر استقلال مردم در اخذ و انتشار بیان استقلال و آزادی دارند. تردید تکیند که بیشتر از آنچه در توان دارند، می کوشند. وسائل ارتباط جمعی را که در اختیار دارند، با امکانات ناچیز خود، در اختیار گرفته اند و بکار می برند. راه حل آنست که، در ایران، رادیو بازار بکار افتد. تا حدودی نیز بکار افتاده است. هرگاه، دهان به گوش، دو جریان اطلاعات و اندیشه ها برقرار شود، جنبش خود کفا می شود و جامعه اراده خود را بر استقرار مردم سالاری بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، اظهار می کند. در آن زمان، «وسائل ارتباط جمعی شناخته شده» خود را ناگزیر خواهند دید از سانسور دست بردارند.

۳ - پاسخ به پرسش سوم آقای علی، استاد دانشگاه:

مردم ایران در هفتمین ماه جنبش خویش هستند. در طول این ۷ ماه، رژیم زبانی جز زبان خشونت بکار نبوده است. اینکه در کار آنست که میزان خشونت را بالا ببرد و این واپسین تیری است که در ترکش دارد. هرگاه نتواند رها کند و یا رها کند اما کارگر نشود، وارد سراسیمه سقوط می شود.

در خارج از کشور، جانبداران سازش، سازش گوی را ارزشمند می کنند و برای ایرانیان این عیب را می ترانند که سازش را زشت می شمارند و فن سازش را نمی شناسند. با استفاده از منطق صوری، مقایسه صوری میان گفتگو در افریقای جنوبی و... با گفتگویی که در ایران باید کرد، بعمل می آورند و بر واجب بودن گفتگو با رژیم ددمنش حکم می کنند. غافل از این که هرگاه مقایسه را واقعی کنیم، می بینیم در افریقای جنوبی، مخالفان تبعیض نژادی، از خواست خود که الغای تبعیض نژادی بود، کوتاه نیامدند. بر حق خویش استوار ایستادند. چنان استوار ایستادند که غرب ناگزیر شد رژیم تبعیض نژادی را مجازات اقتصادی کند. زمانی رسید که دولت جانبدار تبعیض نژادی، این تبعیض را الغاء کرد. این زمان، زمان گفتگو بود برای تحول از نظام اجتماعی - سیاسی تبعیض نژادی به نظام اجتماعی - سیاسی رها از تبعیض نژادی. گفتگو با موفقیت انجام گرفت و نلسون ماندلا نخستین رئیس جمهوری سیاه پوست افریقای جنوبی گشت.

در ایران، بهنگام ملی کردن صنعت نفت، حکومت مصدق روش مذاکره را در پیش گرفت. مصدق این مذاکره را بر اصول استقلال و آزادی و بازیافت حق حاکمیت بر منابع نفت کشور، انجام می داد. بنا بر اسناد سری امریکا که از دایره سری، خارج شده اند، ۵ روز پیش از کودتا، حکومت امریکا به این نتیجه رسیده بود که مسئله نفت را می باید با حکومت مصدق حل کرد. این شاه و اقلیت قدرتمند و نیز بخشی از روحانیان وابسته به دربار و بیگانه بودند که از انگلستان و امریکا می خواستند به حق ملی ایران تمکین نکنند و در عوض، وارد عمل برای کودتا بر ضد حکومت مصدق شوند. هرگاه در درون کشور، کاسه های داغتر از آتش نبودند، مسئله نفت بر وفق حق ملی ایرانیان حل می شد و ایران، در مردم سالاری، راه رشد را در پیش می گرفت.

بهنگام انقلاب نیز، امریکا و حکومت دست نشانده بودند که تن به مذاکره

دولتی بر یک پایه و متزلزل؟

حقوق انسان از آن انسان است و دولت وظیفه دارد این حقوق را رعایت کند. در جریان انقلاب و درباریس، آقای خمینی می گفت: زنان در پوشش خود آزادند. برغم این تعهد، رژیم کنونی نداشتن حجاب را جرم گردانده است. دلیل رژیم نیز اینست که زن جاذبه جنسی است و چون بی حجاب شود، موجب تحریک مرد و نابسامانی های جنسی و ... می شود. غیر از این که نص قرآن حجاب ادعائی را مقرر نمی کند. زن وقتی شئی جنسی می شود که کرامت و منزلت و حقوق او بعنوان انسان، رعایت نمی شود. زن حقوق مند به پوششی که او را شئی جنسی بگرداند، در نمی آید. زن و مرد می باید استقلال و آزادی و حقوق خویش را بازیابند تا بسان انسانهای مسئول، در رشد شوند و در اداره بهینه جامعه خود شرکت کنند.

* پرسش چهارم آقای امید: آیا دولت ایران می باید شکل و محتوای کنونی خود را حفظ کند و یا می تواند فدرالیسمی از نوع امریکا را بپذیرد؟ هرگاه بنا بر فدرالیسم شد، منطقه ثروتی چون خوزستان با مناطق کم چیزی چون کردستان و بلوچستان، چگونه رابطه ای می توانند داشته باشند و چگونه می توان همبستگی ملی را حفظ کرد؟

ایران از دیرگاه با این مسئله روبرو بوده است. در حقیقت، از سلطنت مادها بدین سو، مرکزیت و عدم مرکزیت، موضوع تجربه و دانش سیاسی بوده اند. طرفداران دولت مرکزی قوی - استبدادی - قرار گرفتن ایران را در مرکز برخورد های بین المللی و تهدید از هر سو، بنا بر این، در خطر تجزیه است، را دلیل بر ضرورت دولت مرکزی قوی می دانستند و می دانند. طرفداران عدم تمرکز، خواهان خود مختاری داخلی هر قوم بوده اند و آن را مغایر دولت مرکزی توانا به مقابله با تهدیدهای بیگانهان نمی دانسته اند. در تاریخ طولانی خود، ایران هم استبداد مرکزی سخت گیر را به خود دیده است و هم شیوه اداره فدرالی و هم ملوک الطوائفی را.

بنا بر این، هرگاه بخواهد از تجربه تاریخی خود مدد بگیرد، می تواند دولت و شیوه اداره ای را بجوید و تجربه کند که هم مردم هر قسمت از کشور، امور خویش را خود اداره کنند و هم دولت مرکزی استبدادی نباشد. در حقیقت، در دموکراسی هر کس یک رای دارد مینا است. تبعیض ها ملغی هستند. و هرگاه بنا شود جمهور تمامی مردم کشور از هر قوم، در حاکمیت ملی، بطور برابر و بدون توجه به هویت قومی و دینی و جنسی و... سهم و شریک می شوند. پایه شدن جمهور مردم نیاز به جامعه باز و تحول پذیر دارد. بنا بر این، جامعه مدنی می باید مسئولیت اداره بخش بزرگی از امور خویش را خود تصدی کند. این تصدی به پذیرفتن و به عمل در آوردن خود مختاری است.

بدیهی است مشکل برخورداری برابر از ثروت کشور نیز، می باید راه حل بجوید. اگر پیش از این منطقه

های فقیر جنبش می کردند و خودمختاری و بسا جدائی مطالبه می کردند، در حال حاضر، مناطق ثروتمند هستند که اینگونه خواستها را مطالبه می کنند. ایتالای امروز، تنها مورد نیست. راه حل درخور اینست که ثروت کشور از آن جمهور مردم ایران دانسته شود و مناطق مختلف کشور بطور برابر از آن برخوردار شوند. برخورداری برابر کافی بنظر نمی رسد. ضرور است که مناطق مختلف کشور رشد کنند به ترتیبی که نابرابری به برابری بدل شود و مشارکت همگان در هزینه های کشور برابری جوید و همیاری همبستگی ملی را قوت بخشد.

* پرسش پنجم آقای امید: با کشورهای عرب چه باید کرد، با توجه به این که به میزان توانشان به ایران آسیب می رسانند؟

امرواق اولی که می باید در نظر داشت اینست که هرگاه ایران از استبداد حاکم بیاساید و راه رشد در پیش گیرد، نقشی در اداره امور جهان پیدامی کند. این نقش بزرگ تر می شود وقتی ایران مردم سالار، بمثابه قلب و بسا سر حوزه بزرگ تمدن اسلامی، عمل کند. این حوزه، بزرگ ترین حوزه تمدنی است و هرگاه جامعه های مسلمان مردم سالار شوند، از موقعیت زیر سلطه بیرون می آیند، از مرگ و ویرانگری که بدان گرفتارند و البته غرب سلطه گر در آن بی نقش نیست، ولی نقش اصلی را خود دارند، می آسایند و نقشی تعیین کننده در اداره جهانی می یابند.

پس پیروزی جنبش مردم ایران و توانائی آنها در استقرار مردم سالاری، نقش های تعیین کننده زیر را به ایران می دهد:

۱ - هدایت جامعه های مسلمان، خواه عرب و چه غیر عرب به مردم سالاری. ۲ - برقراری صلح و امنیت در حوزه تمدن اسلامی، بخصوص در خلیج فارس و آسیای میانه.

۳ - دفاع از حقوق انسان و هر جامعه ای وقتی به این حقوق تجاوز می شود. در حقیقت، جهت عمومی سیاست خارجی ایران، رها شدن و رها کردن از روابط سلطه گر - زیر سلطه، می باید باشد.

۴ - کشورهای عرب رژیم های وابسته دارند. هم نگران بقای خویش هستند و هم بعنوان دستیار قدرتهایی عمل می کنند که بر خلاف حقوق مردم کشورهای ما، ثروتهای ملی ما را «منافع» خود در کشورهای ما می دانند. در عین حال که هر ملتی خود می باید خویش را آزاد کند، رابطه ایران با این رژیمها می باید از اصل موازنه عدمی پیروی کند: نه سلطه جویی و نه سلطه پذیری و حمایت از حقوق مردم عرب و کرامت آنها است، وقتی از سوی استبداد های حاکم و قدرتهای مسلط، رعایت نمی شوند.

۵ - بدیهی است ایران نمی تواند این نقش ها را بیابد، هرگاه نظام اجتماعی مردم سالار و باز نداشته باشد و رشد نکند و توانمند نگردد. لذا، نقش اول را در درون مرزها پیدا می کند و می باید برعهده گیرد: رشد در استقلال و آزادی، بر میزان عدالت اجتماعی و توانائی بر توانائی افزودن.

* پرسش ششم آقای امید: آیا در یک دولت حقوقمدار، نیاز به شورای نگهبان بخصوص از نظر تصویب صلاحیت نامزدها هست؟ چه ضوابطی می باید مقرر کرد که نامزدهائی بتوانند در انتخابات شرکت کنند که صلاحیت نمایندگی مردم را داشته باشند؟

از مبانی مردم سالاری، یکی دیگر، اینست که هر کس صلاحیت رای دادن دارد، صلاحیت انتخاب شدن نیز دارد. یعنی ضوابطی که قانون برای رای دهنده تعیین می کند، همان ها هستند که برای نامزدها تعیین می شوند. الا این که

۱ - برای انتخاب شوندگان، بنا بر اهمیت مسئولیتی که برعهده آنها قرار می گیرد، قانون، شرائطی را قائل می شود. برای مثال، در فرانسه، کسانی می توانند نامزد ریاست جمهوری شوند که ۵۰۰ منتخب، نامزدی او را تأیید کنند. در ایران، متناسب با تجربه و نیز فرهنگ مردم، می توان ضوابطی را معین کرد. یادآور می شوم که در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، بنا بر قولی که از آقای خمینی گرفتیم، او صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری را، جز در مورد آقای مسعود رجوی، تشخیص نداد و این کار را به مردم کشور بازگذاشت. ۱۲۴ تن نامزد ریاست جمهوری شدند. امروز نیز بر این نظرم که نامزد شدن را می باید تا ممکن است آسان گرفت تا همه تمایل ها بتوانند خود را به جامعه بشناسند و انتخابی که مردم می کنند، از سوی همگان پذیرفته شود.

۲ - شورای نگهبان بی طرف برای انطباق قانون مصوب مجلس با قانون اساسی، ضرور است و در هر جامعه مردم سالار، این انطباق را بنیادی انجام می دهد. در فرانسه شورائی این کار را تصدی می کند که هر یک از رؤسای جمهوری و مجلس نمایندگان و مجلس سنا، سه عضو این شورا را منصوب می کنند.

برعهده این شورا گذاشتن تشخیص صلاحیت و نظارت بر انتخابات، همانطور که تجربه نشان می دهد، این شورا را از بی طرفی خارج و کارگزار قدرتی حاکم می کند. در نتیجه خود متقلبی می شود که به رد صلاحیت نامزدها بسنده نمی کند، بلکه سازمان دهنده تقلب انتخاباتی با هدف از صندوق بیرون آوردن کسانی می شود که مجلس را دست نشانده شورای نگهبان کنند.

۳ - ضابطه هایی که در ایران می باید بکمال رعایت شود، آزادی دو جریان، یکی اندیشه ها و دیگری اطلاعات راهنمای نامزدها بر مردم معلوم شوند و هم نامزدی ناشناخته نماند. ایرانیان مکرر از ناشناخته ها زبان دیده اند. رژیم کنونی، حاصل تسلط ناشناخته ها بر دولت و این ناشناخته ها بارترین ناشناخته ها هستند.

بدین قرار، قانون می باید ضوابطی را معین کند که به نامزدها بیشترین امکان را برای شناساندن خود و به رای دهنندگان بیشترین امکان ساختن نامزدها را بدهند.



واپسین تیر ترکش رژیم: اگر خشونت رژیم بی اثر شود؟

* آیا سران رژیم از محدودیتشان در بکار بردن خشونت آگاهند؟

همانگونه که ۷ ماه سرکوب معلوم کرده است، رژیم آن توان را ندارد که بتواند سرکوب گری را برای مدتی دراز ادامه دهد. سران رژیم به خوبی می دانند که اگر کوچکترین فرصتی به جنبش بدهند، مهار امور را از دست می دهند. اما نمی دانند چگونه به بکار بردن خشونت ادامه بدهند که روز به روز می باید بر میزان آن بیفزایند. نیروهای سرکوبگر یکی، یکی امتحان خود را پس داده اند. امروز، سران رژیم متوجه هستند که قادر به کنترل مردم نیستند. تغییراتی که در نیروهای نظامی انجام داده اند تا که جنبش را سرکوب کنند، به نتیجه نرسیده اند. تنها روشی که برای آنها مانده است، مقابله با جنبش، با استفاده از نیروهای نظامی - بسیجی و لباس شخصی ها و گروهی از مردم تحت فشار و خارج از مرکز است. اما حاصل ۷ ماه سرکوب نشان می دهد که در صورت ادامه و گسترش جنبش، این واپسین تیر ترکش رژیم کارگر نمی شود.

تهدیدات نیروهای نظامی و انتظامی و بسیج و سپاه نیز توانست مانع از حضور پررنگ مردم شود و در نتیجه به دستور بیت قرار بر سرکوب به صورت قانون ولایتی شده است. که زمینه آن را دارند فراهم می آورند:

• دستگیری های مجدد: دستگیری های انجام شده - بخصوص دستگیری های بعد از عاشورا از میان گروهها و احزاب مانند یزدی و شمس الواعظین و فرزندان سحابی و بهشتی و برخی وابستگان به سران نمادی جنبش - چند دلیل دارند:

- تشدید مهار گروههای سیاسی و مرتبطین با جنبش.
- برقراری و تشدید جو رعب و وحشت در میان دیگر گروهها و مردم.
- نمایش قدرتمندی به احزاب و گروهها و شرکت کنندگان در جنبش.
- ایجاد اختلاف میان احزاب و گروهها و شرکت کنندگان در جنبش و برقراری جو مسموم بدبینی و عقب نشینی.

- کسب اخبار و اطلاعات لایه های مختلف جنبش با فشار بر دستگیر شدگان.

- کسب اطلاعات و تحلیل های موجود از سوی سران نمادین جنبش تحت بازجویی و فشار و به دست آوردن اخبار در باره حرکت های مردم.

• ایجاد ترس در شخصیتهای دستگیر شده و بر انگیزتن آنها به ترساندن مردم از خطر جنگ داخلی و تجزیه کشور: القای اطلاعات نادرست به دستگیر شدگان حاکی از اینکه ادامه جنبش ممکن است کشور را وارد جنگ داخلی و کشت و کشتار کند. بدین ترتیب، با القای ترس به دستگیر شدگان، آنها، بنوبه خود، این ترس را به سطوح پایین تر جنبش القاء می کنند. مأموران رژیم متوجه اند که برخی لایه های سطوح بالای جنبش همواره از پیش آمدن جنگ داخلی و تجزیه وحشت دارند. از این رو، بیشترین فشار را بر آنها وارد می کنند. اثر این روش، در اطلاعیه های برخی از آنها مشاهده می شود.

چنته خالی

تهدید به اعدام و احتمال آغاز اعدام ها: برخی از بحران سازان و کلیه افرادی که در سالهای قبل با کشتار مردم بیگناه و دستگیری و زندانی کردن آنها توانسته اند حسابهای بانکی و سرمایه های دلاری خود را افزایش دهند و هیچ جایی برای فرار خود سراغ ندارند، به این نتیجه رسیده اند که تا آخر باید به مبارزه با جنبش ادامه دهند. با نگاهی به تاریخ انقلاب و دادگاههای آن می توان متوجه شد که کلیه کسانی که در اندیشه راه اندازی مجدد اعدامها می باشند عموماً کسانی هستند که در گذشته در همین شغلها بوده و در صورت پیروزی جنبش، خود را با خطر دستگیری و محاکمه شدن روبرو می بینند. کسانی چون خامنه ای - میر حجازی - هاشمی گلپایگانی - محسنی اژه ای - رهبرپور - مبشری - کعبی رازی - پور محمدی - ریسی - جنتی - خزعلی - مقتدایی - محمد یزدی - ایمانی - مصباح یزدی - ریشهری - حسینیان و... همه از جمله حکام شرعی بوده اند که دهها حکم اعدام مبارزان را صادر کرده و خون خواهان زیادی داد. او واقعبینانی چندی را در استغفانه خود ذکر کرده است. از جمله این که ۱۲ سال است با اصلاح طلبی مبارزه می کند و به این نتیجه رسیده است که این مبارزه بی حاصل است. گرچه هدف از استغفای او و استغفاء نامه او بخشی از تدابیر ستاد مرکزی کودتا بقصد ایجاد جو لازم برای تشدید سرکوب است، اما ناخواسته، ناتوانی رژیم را نیز عیان می سازد.

از نظر اینها تنها راه ادامه حیات نظام کشتار و قتل و اعدام مبارزان است. هرگاه رژیم وارد مرحله اعدام و کشتار شود، تعقیب قضائی سران رژیم از سوی دادگاه جنائی بین المللی ناگزیر می شود. هم اکنون، جنایت هفت ماهه اش در اختیار قائم مقام دبیر کل سازمان ملل متحد در امر حقوق بشر و دادگاه بین المللی جنائی قرار دارد. تعقیب از سوی دادگاه، باج دهی رژیم را به دولتهائی چون روسیه و چین بی اثر می کند و افکار عمومی جهانی را بیش از پیش به حمایت از جنبش مردم بر می انگیزد. از دید جنبش، ورود رژیم به این مرحله، هرگاه با مقابله گسترده روبرو شود، رژیم را خلع سلاح می کند. جنبش از هم اکنون در کار تجدید سازماندهی برای مقابله با عود بیماری هاری سران رژیم است.

خبرهای تحصیل شده از درون رژیم حاکی از آنند که فشار برای خروج هاشمی از سکوت بسیار شده است. با وجود این، اگر سران کودتا نتوانند وی را به سمت خود بکشاند و او را وادار به پذیرش اطاعت بدون اما و اگر از «رهبر» کنند، قطعاً اجازه نخواهند داد که وی به گروههای میانه روی اصولگرایان نزدیک شود. در عوض، بر آنند که او را به دامن اصلاح طلبان هل دهند تا به خیال خود، همه آنها را با هم بزنند. هاشمی رفسنجانی هنوز این امکان را به آنها نداده است. اما کودتاجیان در کار ایجاد وضعیتی هستند که، در آن هاشمی رفسنجانی را تحت فشار قرار دهند. برای مثال، ممکن است فرزندان او را دستگیر و وی را وادار به واکنش نمایند. در این صورت، جنگ مغلوبه می شود و تکلیف برنده و بازنده معلوم می گردد.

* سران رژیم کودتا نیز خطر سقوط را نزدیک می بینند:

◀ در دو ستاد کودتا و سرکوب، برخی از اعضاء، در پی ایجاد بحران شدید و جنگ داخلی و تشدید درگیری ها و کشتار و اعدام گسترده مردم هستند و صحبت از بحران های شدید تر می کنند. اینان از حامیان خامنه ای و احمدی نژاد هستند و نظامیان وابسته و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی هستند

- برخی از مسئولان نظام در پی رفع و رجوع بحران های اخیر، از راه وادار کردن موسوی و خاتمی و هاشمی و کروبی به کوتاه آمدن هستند. از دید آنها، گروهی همه تلاششان بر جنگ است و نمی گذارند جامعه به آرامش برسد. در شمار این گروه هستند برخی نمایندگان مجلس و فرماندهان سپاه و حتی روسای دو قوه قضاییه و مقتنه و برخی «آیات عظام قم» و مشهد.

- خطر و هزینه دستگیری سران جنبش به نظر بسیار بالا است زیرا اگر

دستگیری ها شروع شود تنها به چند نفر مثل موسوی و کروبی و خاتمی خاتمه نمی یابد. به دنبال آنها، باید افرادی مانند بیات زنجانی - محتشمی پور - موسوی بجنوردی - حسن خمینی - حسین خمینی - موسوی لاری - مجید و حمید انصاری - هاشمی رفسنجانی و فرزندان او - فرزندان منتظری - زهرا رهنورد - فاطمه کروبی - فرزندان قدوسی - بهشتی - همت - آیت الله صانعی و فرزندان او - آیت الله مفیدی و طاهری اصفهانی - دستغیب شیرازی - هاشمیان کرمانی و بسیاری از سیاسیون - وزرای قبلی - نمایندگان مجلس - قلمی و جدید - اساتید دانشگاه - برخی فرماندهان سپاه - افرادی از نیروی انتظامی - مسئولان و معاونان و اوک - قضات غیر وابسته و ... نیز دستگیر شوند و این تازه ابتدای یک درگیری همگانی در کشور می شود.

- مردم به نظر می رسد که دیگر هیچ توجیهی به تهدیدات و ارباب و فریب های منتشره نظام از سوی صدا و سیما و مطبوعات وابسته ندارند و به نظر نمی رسد که عقب نشینی کنند حتی اگر کشتار و دستگیری های شدیدی آغاز شوند. آنها هدفشان مشخص است و ممکن است که در راه رسیدن به هدف قدری با مشکل روبرو شوند اما هرگز به گذشته باز نخواهند گشت.

- در این بین اگر بعد از باینه موسوی و فتنه گری های صدا و سیما و تظاهرات چند صد هزار نفری حامیان رژیم در کل کشور (در تهران، ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر) که با شکست روبرو شد، باید چند مدتی منتظر ماند تا واکنش نیروها را مشاهده کرد. اگر قوه قضاییه تحت فشار برخی ها را اعدام کند چند حالت به وجود خواهد آمد:

- قوه قضاییه دیگر کاملاً فاقد قدرت و مشروعیت خواهد شد و کسماکش و درگیری در درون این قوه و میان این قوه با سازمانهای حقوق بشری، شدت بیشتری پیدا خواهد کرد. افشاگری های بیشتری در باره جنایات این قوه بعمل خواهد آمد و ریزش قضات و وکلای پاکدامن فزونی خواهد گرفت.

- اگر در برابر شدت گرفتن سرکوبها، مجلس واکنش نشان ندهد و از آن بدتر، همکاری کند، فاقد مشروعیت کامل خواهد شد و احتمال درگیری و دستگیری برخی نمایندگان بیشتر خواهد بود و شاید مجلس تحت فشار نظامیان به کار خود ادامه دهد. اما اگر بنا شود به توصیه حسینیان در استغفاء نامه اش عمل شود، و مجلس به قوای سرکوب ملحق شود، رژیم در مجموع خود دلیل بر ضرورت ادامه جنبش خواهد شد.

- تقابل دولت فاقد مشروعیت با مردمی که حق خویش را بر حاکمیت بر سرنوشته خود مطالبه می کنند، قطعی می شود و رژیم عوامل ادامه حیات را یکسره از دست می دهد. از آن پس، به احتمال زیاد کم کاری - که هم اینک رویه کارکنان دولت شده است - و اعتصابات آغاز خواهند شد.

- مردم در ابتدا ممکن است قدری آرام شوند اما جامعه به سمت آماده شدن برای یک براندازی کامل پیش می رود دانشگاهها به احتمال زیاد به پایگاههای مبارزاتی تبدیل می شوند و بعد احتمالاً تعطیل می شوند. مدارس و کارخانجات و ادارات تبدیل به مراکز مخالفت و اعتصاب خواهند شد

و در همه جا، از هر فرصتی برای سرنگونی نظام استفاده خواهند کرد.

- رهبری که از چندی پیش مشروعیت خود را کاملاً از دست داده است با شروع درگیری ها با اغتشاشات فراوانی در میان لایه های درونی بیت روبرو خواهد شد و افشاگری های زیادی درباره حیف و میل اموال بیت المال توسط خامنه ای و خانواده و وابستگان او و سران نظام آغاز خواهد شد. حتی ممکن است کار به دستگیری برخی یاران نزدیک به خود آنها نیز برسد

اگر درگیری های سخت آغاز شوند و دستگیری ها و اعدام ها شروع گردند، تضاد و تقابل قطعی رژیم با ملت قطعی می شود و فرجام واریاوتی، رفتن رژیم است. این واقعیت بر دو دسته از اصول گرایان آشکار است:

۱ - دسته جانبدار تشدید سرکوب: همانطور که استغفاء نامه حسینیان روشن بیان می کند، این دسته بنا بر این گذاشته است که رژیم در معرض سقوط است. اگر با اصلاح طلبان مماشات کند، سقوطش قطعی است. پس راه حل، سرکوب بی رحمانه و بدون تبعیض است.

۲ - دسته جانبدار مصالحه: این دسته نیز بنا بر این گذاشته است که رژیم سقوط می کند اگر حاضر به مصالحه نشود. از دید این دسته، شعارهای مردم مسلم می کنند که مردم از اصلاح طلبان عبور کرده اند و مقصر واقعی، اصول گرایانی هستند که می خواهند خود را به همه، حتی اصول گرایان موافق مصالحه، به زور تحمیل کنند.

• حاصل سخن این که نظام قادر به ادامه حیات نیست. مردم به این باور رسیده اند که این حاکمیت باید تغییر کند یا سرنگون شود. اعتماد مردم به یکدیگر بیشتر شده است و همکاری میان آنها فراوان به چشم می خورد. کلیه اقشار مردم حتی نظامیان به وضع موجودی که دولت ایجاد کرده است معترض هستند.

* از عاشورا بدین سو، هم جنبش مردم و هم خشونت رژیم وارد مرحله جدید خود شده اند:

◀ سناریوی رژیم، در انتهای فاز اول، این بود که با نمایش پاره شدن و آتش گرفتن تصویر خمینی، جو را بر ضد جنبش سنگین کند و در ادامه هواداران را به خیابانها بکشاند و جنبش را به شدت سرکوب نماید. اما در گذشت آیت الله منتظری نقشه رژیم را نقش بر آب کرد. مردم با حضور پر شور در تشییع او و عاشورا، ضربه شدیدی به رژیم وارد ساختند. شدت ضربه چنان بود که تضاد را میان آنان شدیدتر و وحشت را بر کل نظام حاکم کرد. از این روز بود که دستور ورود به فاز جدید خشونت بعد از شش ماه دوباره صادر شد. زیرا فاز اول خشونت را در همان خرداد به اجرا در آوردند. بعد، از شدت سرکوب در خیابانها کاستند اما بر دستگیری ها و محکوم کردنها افزودند. تا هم مردم را بترسانند و هم نیروی محرکه جنبش را از کار بیاورند. اما حرکت های بعدی جنبش در روز قدس و ۱۳ آبان و ۱۶ اذر و روزهای بعد از آن و مراسم ختم منتظری و عاشورا بار دیگر بر رژیم معلوم کرد که مردم حاضر به بازگشت به فعل پذیر و نظاره گر ویران شدن



چنته خالی

مبانی حیات ملی خود نیستند. و چون، برای دومین بار، با امواج جنبش مردم روبرو شدند، خشونت در خیابانها را بر خشونت در زندانها افزودند. بدین قرار:

● موج اول همان راهپیمایی حدود سه میلیونی بود که نظام را وارد خشونت و کشتار کرد.
● موج دوم روز عاشورا با حضور حدود دو میلیون نفر بود که بار دیگر نظام را وارد دوران خشونت و کشتار کرد. موج اول تا موج دوم حدود شش ماه طول کشید و در این فاصله، رژیم همه تلاش های خود را به کار بست تا بتواند جنبش را کنترل کند:
- کشتن مردم در روز عاشورا
- دستگیری های گسترده
- تحریک حامیان و هواداران خود بر ضد مردم
- مقابله با ریزش شدید حامیان خود با دادن پول و باج
- استفاده از کلیه ترندهای فریبکارانه که ستاد مرکزی در «بیت رهبر» و قرارگاه ثارالله ساخته و بکار می روند.
- توقیف نشریه های منتقد

و...
هفت ماه گذشت و تنها پیروزی که رژیم تصور می کرد بدست آورده است، سرکوب شدید مردم در ۱۳ آبان بود. جنبش مردم در ۱۶ آذر بر ستاد مرکزی سرکوب مسلم کرد که برغم سرکوب، جنبش ادامه دارد.
- با نزدیک شدن به ماه محرم، ستاد مرکزی و ستاد ثارالله آماده حمله ای مرگ بار به جنبش بودند. آتش زدن تصویر خمینی را دست آویز کردند تا بتوانند هم در ماه محرم دست بالا را پیدا کنند و ماهی را که جنبش از دستشان در می آورد، مال خود کنند و هم جنبش را با این ترندها سرکوب کنند.

- عکس خمینی را خود باره کرده و آتش زدند و با این بهانه مردم را به خیابانها فرا خواندند تا به دو هدف بالا برسند. مرحله عملیاتی کردن مانورهای موزاییکی بسیج - لباس شخصی های سپاه و نیروی انتظامی در شهر آغاز شد
- فوت آیت الله منتظری موجب شد تا نقشه آنها نقش بر آب شود. نه تنها آتش زدن عکس خمینی دستاوردی برای آنها نداشت بلکه سیل حضور مردم در قم ترس و وحشت را بر تن آنها انداخت و این بار خود آنها را عامل شکستن اسطوره خمینی کرد.

- بعد از مراسم قم بار دیگر، در روز عاشورا، تهران را کربلا کردند و بشیوه یزدیان، مدعی شدند که مردم ساختار شکنی و حرمت شکنی کرده اند. مردمی که به جنبش برخاستند و سنت حسینی قیام برای آزادی را تجدید کردند، حرمت شکن شدند و آنها که خون مردم را ریختند، حرمت نگاهدار گشتند! راه پیمایی به راه انداختند. زبان فریب بکار بردند و به مردم گفتند که به امام حسین (ع) توهین شده است. با اینهمه، کسی فریب آنها را نخورد. حتی نتوانستند در سراسر کشور نیروهای حامی خود را به چند صد هزار نفر برسانند. در حالی که مدعی هستند که بسیج ۱۶ میلیونی در اختیار دارند و ۲۴ میلیون نفر از مردم ایران به نامزد آنها، احمدی نژاد، رای داده است.

- مراسم روز عاشورا که با حضور بس انبوه مردم آغاز شد و جنبش خود جوش بود، به شدت رژیم را به وحشت انداخت به گونه ای که بار دیگر مجبور به استفاده از کشتن و ترور و دستگیری و تراشیدن جرم محارب و جو سازی برای اعدام جوانان مردم شد. هتک حرمت هائی که در این روز عمال رژیم انجام دادند، می توانستند رژیم را ساقط کنند. تهران ساعتها در اختیار مردم بود و مسئولان و بلند پایگان رژیم مخفی شده بودند. خامنه ای را به لواسانات منتقل کرده بودند. اما نبود رهبری در صحنه، در این روز متفرق شدن مردم و کشتار جوانان

منجر به حضور مجدد نیروهای نظامی و انتظامی و سپاهی و بسیجی و لباس شخصی در سطح شهر تهران شد.

- از همان شب عاشورا مسئولان امنیتی و نظامی گرد هم آمدند و گفتند این روز سخت ترین روزی بوده است که گذرانده اند. دو ستاد، یکی مرکزی و دیگری قرارگاه ثارالله در پی چاره شدند.
- از نیمه شب بعد، واواک شروع به دستگیری های گسترده کرد.

- نیروهای سپاه و انتظامی شهر تهران را اشغال کردند و کلیه میدانها و خیابانها را با نیروهای گنجه خانه خود پوشاندند. از آن پس، تهران تحت حکومت نظامی اعلان نشده ای است.
- امام جمعه ها و مجلس و قوه قضاییه در کار تراشیدن جرم محاربه شدند. در تدارک آند که چندین نفر را برای ایجاد ترس در مردم، تیرباران و اعدام کنند. هرگاه رژیم یاری دست زدن به این جنایت را بیابد، آغاز کشتار دیگری خواهد شد و بر پرونده خون بار رژیم افزوده خواهد شد.

- سیاسیون و صدا و سیما و نشریه های در خدمت رژیم تبلیغات پیرامون حرمت شکنی را آغاز کرده اند و ادامه می دهند. ستاد مرکزی سرکوب از این تبلیغات چند هدف دارد. صورت جلسه مسئولان معاونت سیاسی صدا و سیما به خوبی هدف های این تبلیغات را بیان می کند:

- مانع از مطرح شدن قتل مردم در روز حرام شوند.
- مانع از مشخص شدن تعداد شهدای این روز شوند
- مانع از افشای هتک حرمت در حمله به حسینیه جماران شوند. البته عسکر اولادی در تانک گفته است کسانی که خواهرزاده موسوی را به قتل رساندند همانهایی بودند که به حسینیه جماران حمله کردند و می خواهند بحران ایجاد کنند.

- مرگ علی موسوی خامنه را به منافقان مرتبط سازند.
- هواداران را تحریک کنند که به دسته های عاشورایی و سینه زنان حمله شده است.

- شرکت کنندگان در جنبش روز عاشورا را مخالف با دین و جنبش حسین بن علی (ع) معرفی کنند. در بوق کردند و در تلویزیون نمایش دادند که مردم حاضر در تظاهرات روز عاشورا کسانی بودند که در این روز سوت و کف می زدند و در مرگ امام حسین هلهله می کردند. این ضد اطلاع را، در باره عاشورای سال ۵۹ نیز ۲۹ سال است تبلیغ می کنند. می گویند در آن روز، مردم کف و سوت زده اند. البته نمی گویند که آن روز، بنی صدر عمل حسینی می کرد. وجود ۶ نوع زندان را افشا می کرد، به شکنجه ها در زندانها اعتراض می کرد، به کودکان زندانها ملاتاریا اعتراض می کرد و به مردم ایران هشدار می داد که استبداد خون ریز در حال باز سازی است. پس اگر مردم کف زده اند، عمل حسینی را تصدیق و تأیید کرده اند.

این بازی را با ساختن و پخش کردن فیلم عاشورا، بمناسبت انتخاب خاتمی، تکرار کردند. همان کسانی که آن فیلم را تهیه و توزیع نمودند هم اکنون در سپاه و صدا و سیما در رأس معاونت ها هستند - صورت جلسه معاونت سیاسی صدا و سیما به خوبی این سناریو را مشخص نموده است:

- انتشار گزارشات و اخبار دروغین و فریبکارانه بر ضد جنبش مردم در روز عاشورا به گونه ای که اکثر مصاحبه شوندگان از نیروهای مشخص چماقدار وابسته به رهبری و رسانه ملی از جمله حسین علوی - خواهر زاده حسین

شریعتمداری و خواهر زاده صفار هرنندی - و فرزند بحرینی مسئول زندانها و دیگر نیروهای انصار و چماقداران بود.

- کودتاجیان در برگذار کردن راه پیمایی ضد جنبش، چنانکه توضیح داده شد، شکست خوردند. در تهران، میزان جمعیتی که توانستند بسیج کنند، ۲۰ تا ۳۰ هزارتن برآورد شد. تفاوت راه پیمایی های جنبش ساخته با جنبش خود جوش مردم، عبارتند از: - در راهپیمایی مردم، به آنها گلوله داغ می دهند و در راهپیمایی دولتیان شیر و کاکائوی داغ.

- در راهپیمایی حامیان دولت به راهپیمایان مرخصی و اضافه کار و تشویقی می دهند و در راهپیمایی مردم، به راه پیمایان، چماق - گلوله - زندان - توبیخ و...

- به راهپیمایان دولت نامشروع مجوز قانونی می دهند و به مردم حق اجازه راهپیمایی نمی دهند.

- راهپیمایان چند صد نفری (در تمام کشور) میلیونی اعلام می شود و راهپیمایی میلیونی چند نفری

- صدا و سیما راهپیمایی حامیان رژیم را کاملا مردمی و اسلامی جلوه می دهد و از حضور میلیونی پرشور مسلمانان صحبت می کند و به راهپیمایی میلیونی مردم صفت امریکایی و انگلیسی و اسرائیلی می دهند و شرکتندگان در آن را فریب خورده بیگانگان می خوانند و به مردم حمله می کنند و خانه ها را آتش می زنند.

- در راهپیمایی مردم کسی کشته نمی شود و اگر کشته شد مشکوک است و کار منافقان و در راهپیمایی چماقداران حامی رژیم برخی نیروهای انتظامی مجروح می شوند و برخی راهپیمایان با چاقو و قمه مجروح می شوند.

*** بدنه سپاه مخالف سرکوبگری مردم و در مهار «مرکز نظارت» است:**

در میان نیروهای سپاهی، تنها عده ای معدود به درگیری با مردم و سرکوب آنها فکر می کنند. اخیرا شنیده شده است که برخی از فرماندهان به بعضی دیگر گفته اند ما اسیر دست سیاسیون شده ایم و اشتباه کرده ایم وارد درگیری با مردم شده ایم زیرا وجهه انقلابی بودن و مردمی بودن خود را از دست داده ایم. افراد سپاه تحت نظر گروهی به نام نظارت هستند. هر زمان که یک سپاهی با کسی از افراد عادی دیدار می کند که قدری مسئله دار است فردا او را برای سؤال و جواب در باره گفتگوهای فی مابین به مرکز نظارت دعوت می کنند و در رابطه با آن دیدار مورد بازجویی قرار می دهند. گروه نظارت در سپاه از قدرت بسیار بالایی برخوردار است و افراد سپاه کاملا تحت نظارتش قرار دارند. هر چند وقت یکبار یکی از افراد سپاه به وسیله نامه یا تلفن مورد توبیخ قرار می گیرد. با این حال، تشکیل گروههای مخفی در سپاه تا حدی در حال شکل گیری است. ارسال اعلامیه ها و پیام ها که قبلا از طریق نامه و پست صورت می گرفت نشان می داد که افراد فرستنده از میان نیروهای خودی و

تحت یک ضوابط خاص عمل می کنند. اما این نامه ها لو رفتند و برخی در این رابطه مورد سوء ظن قرار گرفتند.

افراد معترض در سپاه می گویند: مگر ما چه از ارتشی های زمان شاه در سرکوب مردم کم داریم؟ بنظر این افراد، شاه موجه تر از خامنه ای بوده است. آنها مثال می آورند: شاه هیچگاه با مراجع و روحانیون و مبارزان اینگونه عمل نمی کرد که اینها عمل می کنند. در برابر، مافیاهای نظامی - مالی که بر دولت و ثروت کشور چنگ افکنده اند، آینده ای خطرناک برای ایران را آرزو می کنند و دوست دارند که فضا به سوی جنگ داخلی برود تا مگر بر قدرت بمانند. این جماعت در همان حال که به سرکوب خونین مردم مشغول هستند، مردم را از جنگ داخلی می ترسانند و برآند که این ترس، همراه با سرکوب، جنبش را می خواباند. الا این که مطمئن نیستند بتوانند بدنه سپاه را در سرکوب مردم با موفقیت بکار گیرند. تردید در استفاده از بدنه سپاه و قوای انتظامی برای برخورد با مردم، زیاد است. از این رو، تنها از بسیج کاملا وابسته به امتیازات و افراد خریداری شده برای برخورد با مردم استفاده می کنند.

*** شعارها که مردم در قم (بگاہ) شیعخ جنازه آیت الله منتظری) و در تهران (در روز عاشورا) سر می داده اند:**

◀ شعارهای تظاهرات قم و تهران عبارت بوده اند از:

● چقدر بهت پول دادند دوربین به دست دادند؟ این شعار علیه فیلم برداران صدا و سیما بود که در پشت بام ها مستقر شده بودند مردم به هنگام دادن این شعار اسکناس هایی را به دست گرفته بودند.

● ننگ ما ننگ ما صدا و سیما ما
● ۳۰،۲۰ ، ۲۰،۳۰ دوربین امروعاصی

● ۳۰ سال جنایت به امر ولایت.
● محمود خائن آواره گردی، خاک وطن را ویرانه کردی، کردی هزاران در کفن الله اکبر،
● ما اهل کوفه نیستیم پول بگیریم بایستیم.
● ما اهل کوفه نیستیم پشت یزید بایستیم.
● دیکتاتور قاتله، ولایتش باطله.
● این ماه ماه خونه: سید علی سرتگونه
● ننگ ما ننگ ما، رهبر الدنگ ما- هر چند در این شعار قدری بی ادبی بود اما مردم می خواستند قافیه را درست کنند.

● بسیجی واقعی همت بود و باکری
● معاویه بداند منتظری پاک بود.
● پول نفت چی شده، خرجه بسیجی شده.

● نه بسیج، نه سپاه، نه جنتی، نه مصباح
● جنتی لعنتی، تو دشمن ملتی
● اشک تمساح نمی خوایم، دولت مصباح نمی خوایم.

● حسین حسین شعارشون، کهریزک افتخارشون
● دیکتاتور بداند، منتظری زنده است، مرجع پاینده است
● تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت
● آزادی، عدالت، این است شعار ملت

● کروی بت شکن، بت بزرگو رو بشکن

● عزا عزاست امروز، روزه عزاست امروز، ملت سبز ایران صاحب عزاست امروز

● پیام سید علی، توهین به رهبر ماست- منظور شعار دهندگان توهین به منتظری بود.

● اونی که تقلب کرده، عکسها رو پاره کرده

● اگر امام زنده بود شک نکنید با ما بود

● تجاوز، شکنجه دیگر اثر ندارد
● سهرابیم، نداییم، ما همه یک صداییم
● اونی که میگن عادل، دوروغ میگن قاتله

● تاسوعا عاشورا، وعده دیدار ماست
● می جنگیم، می میریم، ایران رو پس می گیریم

● تجاوز توی زندان، اینم بود توی قرآن

● روحانی واقعی، منتظری، صانعی
● کروی موسوی، تسلیت تسلیت
● منتظری کجایی موسوی تنها شده

● منتظری منتظری آزادیت مبارک
● ما نهضت حسینیم، حامی میر حسینیم
● نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران

● قرآن رو نیزه، همینه همینه
● خونی که در رگ ماست، هدیه به ملت ماست

● سپاهی جدا شو با ملت هم صدا شو
● نیروی انتظامی سبز تو هم قشکه-

این شعار در رابطه با رنگ سبز نیروی انتظامی بود.

● خش و خاشاک تویی، دشمن این خاک تویی

● دروغگو دروغگو، ۶۳ درصدت کو
● هیهات من الزله

● یا حجت ابن الحسن، ریشه ظلم و بکن

● نصر و من الله و فتح غریب، مرگ بر این دولت مردم فریب

*** استفاده از هر امکائی که رژیم مافیها ایجاد می کند، روشی**

است که جنبش با موفقیت بکار می برد:

◀ در ۱۵ دیماه، شب هنگام، پیام کوتاهی بر روی تلفن های همراه پخش شد. در این پیام از مردم خواسته می شد در برنامه امشب نود - که برنامه ای ورزشی است - در پاسخ ها به پرسشائی که هر هفته در این برنامه مطرح می شود - مردم به سؤال ۳ پاسخ مثبت بدهند.

با آغاز برنامه، سرعت و فراوانی پیام های کوتاه که پاسخ دهندگان به سؤال ۳ به حدی بود که در عرض کمتر از ۱۰ دقیقه، شمار پاسخ دهندگان آنها، ۷۸ درصد به سؤال ۳ جواب مثبت داده بودند. حدود نیم ساعت بعد، پاسخ های ارسالی به بیش از ۸۰۰ هزار رسید. از آن به بعد مجری اعلام کرد که خطوط دریافت پیام های کوتاه با مشکل روبرو شده اند. روشن بود که کار ارسال پیام ها را سپاه و مخابرات صدا و سیما در اختیار گرفته اند تا مانع از شرکت میلیونها نفر در این نظر سنجی بزرگ و بدیع شوند. بسیاری از مردم توانستند پیام کوتاه خود را به صدا و سیما ارسال نمایند. با اینهمه، مجری برنامه اعلام کرد که بیش از ۱.۳ میلیون نفر از پاسخ دهندگان به سؤال ۳ پاسخ داده اند.

بدیهی است اگر مانع از ارسال پیام های کوتاه نمی شدند شاید میلیونها پیام کوتاه به صدا و سیما ارسال می شد. با این ابتکار بود که مردم گفتند صحنه سیاسی کشور همچنان در اختیار آنها است.

در صفحه ۶



انقلاب اسلامی: این خبرها و برآوردها حاکی از در معرض سقوط قرار گرفتن مافیاهای نظامی - مالی می گویند چرا علی خامنه ای دست به سازماندهی سرکوب مردم ایران زده است:

سازماندهی کودتاچیان برای مقابله با جنبش مردم ایران:

بر اساس اطلاعات به دست آمده چارت رهبری کودتا و مقابله با جنبش مردم و سرکوب که همانا از قبل از کودتا در کار بوده به شکل زیر تجدید شده است:

۱- ستاد کودتا و سرکوب مستقر در بیت رهبری.
۲- ستاد کودتا و سرکوب جنبش در قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران. این دو قرارگاه کاملاً با هم هماهنگ عمل می کنند و دارای بخش ها و میزهای مختلفی به شرح زیر هستند:

۱- ستاد کودتا و سرکوب مستقر در بیت رهبری، خامنه ای مردم ایران را گوسفندانی می شمارد که خود می داند با آنها چگونه رفتار کند و بر اینست که هیچگاه بر سر دو راهی نبوده است. این بار نیز راه را تشخیص داده و در آن، پیش می رود:

• برابر اطلاع موثقی از «بیت رهبری»، جمعی از «شخصیتهای دلسوز نظام» به خامنه ای مراجعه و به او گفته اند، جز روشی که او در پیش گرفته است، روش دیگری نیز وجود دارد و، آن، به راه موافقت با خواستهای مردم رفتن است. اگر این کار میسر نیست، دست کم با اصلاح طلبان رژیم به راه مصالحه برود. خامنه ای پاسخ داده است: مردم ایران خوی گوسفند را دارند و من می دانم چگونه باید آنها را چوپانی کرد! در باره دست برداشتن از سرکوب اصلاح طلبان نیز همان پاسخ را داده است که بعد از جنایتهای سیاسی (قتل های فروورها و نویسندگان) داده بود. آن زمان گفته بود: وقتی به دو راهی می رسی نمی باید در تردید بمانی. می باید راهی را در پیش گیری. راهی که در پیش گرفته شد، با ملاحظه مصالح نظام، انتخاب شد. اینک نیز او رعایت مصالح نظام را در سرکوب خونین مردم و به بند کشیدن اصلاح طلبان و اعتراف نامه از آنها گرفتن و به زندان های طویل المدت محکوم کردن آنها و محارب خواندن مردم ایران بلحاظ «مرگ بر خامنه ای» گفتن آنها است.

• به اطلاع می رساند که بیت رهبری تجدید سازمان یافته و به ستاد کودتا و سرکوب بدل شده است. همانند یک ستاد، با در اختیار داشتن بخش های مختلف، سرکوب مردم ایران را رهبری می کند.
در ستاد مستقر در «بیت رهبری» که کاملاً تحت نظر سید علی خامنه ای می باشد، افراد زیر مشغول بکارند:

۱- مجتبی خامنه ای مسئول تام الاختیار این ستاد است. گاهی اوقات،

او بدون اطلاع سید علی، دستورهای را صادر می کند.

۲- میرحاجزی، رییس دفتر بیت رهبری و فرد مورد اعتماد «رهبری» و مجتبی است. او مسئولیت ارتباط با گروههای مختلف اطلاعاتی و قضائی و فرماندهان مأمور سرکوبگری را دارد.

۳- هاشمی گلبایگانی رییس حفاظت بیت و از اعضای برجسته ستاد کودتا و سرکوب جنبش در «بیت رهبری». همکاران او، مشاوران نظامی و سیاسی و امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی و رسانه ای و پشتیبانی هستند. اسامی آنها به شرح زیر هستند:

- وحید مسئول ارتباط با فرماندهان نظامی

- ولایتی مشاور ارشد بین المللی بیت و مأمور ارتباط با خارج از ایران و رفع موانع بین المللی سرکوب.

- رمضانی سردار سپاه مرتبط با بخش اطلاعات سپاه

- سالک کاشانی روحانی مرتبط با اطلاعات سپاه و نماینده خامنه ای در سپاه قدس

- علی سعیدی قائم مقام سید علی خامنه ای در سپاه پاسداران

- حیدر مصلحی «وزیر» واواک مجری دستورات ستاد در واواک

- غلامحسین محسنی اژه ای - دادستان کل کشور مأمور اجرای دستورات ستاد در قوه قضائیه

- سردار فیروزآبادی رئیس کل ستاد نیروهای مسلح مجری دستورات ستاد در این نیروها

- ضرغامی یا خجسته رئیس صدا و سیما و مجری دستورات ستاد در صدا و سیما

- سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی و مأمور اجرای دستورات ستاد در این شورا

هر کدام از این افراد با میزهای مختلفی در قرارگاه ثارالله در ارتباط کامل و محرمانه هستند و میزهای آن قرارگاه دستورات ستاد مرکزی را اجرا می کند.

از ابتدای مبارزات انتخاباتی قبل از برگزاری انتخابات که بنا را بر کودتا گذارده بودند این دو ستاد تشکیل شده بودند و شرح سازمان و مأموریت هایشان را در انقلاب اسلامی انتشار داده ایم. این شرح در مطبوعات معتبر جهان نیز انتشار یافته است. با آغاز گرفتن جنبش، این دو ستاد متناسب با نقش جدید خود، تجدید سازمان یافته اند و کلیه ارتباطاتشان از طریق خطوط کاملاً محرمانه و گاهی اوقات تصویری بر قرار می شوند.

همزمان با برپایی این ستاد در جریان روزهای انتخابات و جنبش مردم در روزهای بعد از آن، قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران نیز به مرکز و ستادی دیگر تبدیل گشت. ارتباط میان این دو ستاد با وارد کردن امکانات سری و بسیار پیشرفته جاسوسی - شنود مکالمات تلفن های ثابت و همراه - تصویربرداری - انتقال اطلاعات و ارتباطات از کشورهای آلمان - سوئد و روسیه صورت گرفت تا کلیه اخبار و اطلاعات ارسالی کاملاً محرمانه باقی بماند.

• قرارگاه ثارالله سپاه: در این قرارگاه، همانند قرارگاه بیت رهبری، متناسب با وظیفه سرکوبگری، تجدید سازمان شده است. وظیفه کنونی قرارگاه اجرای

چنته خالی

دستورات ستاد مرکزی در سرکوبها و انتقال اطلاعات پیرامون جنبش مردم و ارائه گزارشهای خود به این ستاد است. مسئولان میزهای مختلف فرامین صادره را جهت اجرا به بخش های زیر مجموعه خود ابلاغ می کنند و گزارش عملکرد زیر مجموعه را به ستاد مرکزی گزارش می کنند. شاید بارها شنیده ایم و خوانده ایم که مثلاً فلان سردار فرمانده قرارگاه ثارالله است یا فلان سردار معاون قرارگاه ثارالله می باشد. اما باید توجه داشت که فرمانده قرارگاه ثارالله در واقع هماهنگ کننده و ناظر بر کار میزهای مختلف موجود در این قرارگاه است و فرماندهی عملیات را نیز بر عهده دارد. سردار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه و سردار فیروز آبادی که رئیس ستاد کل فرمانده قوا است و شخص سید علی خامنه ای بر کار این قرارگاه نظارت مستقیم دارند.

بخش ها و میزهای مختلف در قرارگاه ثارالله عبارتند از:

۱- میز ارتباطات
۲- میز عملیات
۳- میز پشتیبانی
۴- میز اطلاعات
۵- میز رسانه ای و پوشش خبری
۶- میز ارتباطات:

• میز ارتباطات و مأموریت آن: مسئولان و فرماندهان این میز - که نقش مهمی در کودتا و سرکوب جنبش مردم دارند- از میان برجسته ترین و مجرب ترین نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و ارتباطی برگزیده شده اند و به طور مرتب مسئولیت گردآوری اطلاعات میزهای مختلف ستاد- بررسی - تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصاویر و فیلم ها و ارسال نتایج آنها را به ستاد مرکزی بر عهده دارند و فرامین ارسال شده از بیت را در اسرع وقت در اختیار فرماندهان میزهای دیگر قرار می دهند تا به اجرا در آیند. مسئولان این میز دارای ستادی عریض و طویل از بخش های مختلف و کارآزموده هستند که تجارب خود را از برخی از کشورها کسب نموده و در این محل به مطمئن ترین شکل به اجرا در می آورند. این میز از مهمترین میزهای ستاد می باشد که ضعف در آن ممکن است برنامه ها را با تاخیر روبرو سازد لذا نیروهای آموزش دیده و باتجربه ای از معاونت های مختلف اطلاعات سپاه - وزارت اطلاعات - صدا و سیما و مخابرات و وزارت دفاع که در امر فن آوری ارتباطات - کامپیوتر و فیلم و اطلاعات و تحلیل و بررسی تخصص دارند در این میز گردآوری شده اند.

• میز عملیات و مأموریت آن: میز عملیات همانگونه که از نام آن پیدا است کار عملیات کودتا و سرکوب بعد از آن را بر عهده دارد. در این میز، معمولاً فرماندهان یا نمایندگان تام الاختیار بخش های نظامی دخیل در کودتا و سرکوب گرد آمده اند که عبارتند از:

- سپاه پاسداران - فرمانده یا معاون تام الاختیار این نیرو - محمد علی جعفری یا حسین زاده حجازی یا ...
- وزارت دفاع و پشتیبانی - سردار وحیدی یا حجازی
- نیروی انتظامی - فرمانده یا نماینده تام الاختیار این نیرو - احمدی مقدم یا رادان یا ...

- بسیج - فرمانده یا نماینده تام الاختیار این نیرو - سردار نقدی یا سردار همدانی یا ...

- نیروهای سرکوبگر خیابانی - فرمانده یا نماینده تام الاختیار این نیرو

مسئولیت اصلی این میز بر عهده نماینده تام الاختیار سردار فیروز آبادی است. اگر خود وی در این محل حضور نداشته باشد و در ستاد بیت رهبری باشد معاون وی عهده دار این میز خواهد بود. سردار محمد علی جعفری و مابقی نیروها تحت امر این فرمانده وارد عملیات می شوند. فیروز آبادی از جمله سردارانی است که سید علی خامنه ای و سید مجتبی به وی بسیار اعتماد دارند. کما اینکه بیش از ۲۰ سال در مقام ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، وی را ابناً نموده و همواره از وی حمایت می کنند.

کلیه اخبار و اطلاعات و مذاکرات این میز از طریق میز ارتباطات به ستاد مرکزی ارسال و فرامین لازم از سوی بیت در اختیار این میز قرار می گیرد. ناگفته نماند که در این میز نمایندگان میزهای دیگر از جمله اطلاعات و ارتباطات و پشتیبانی جهت هماهنگی بیشتر حضور دارند.

در مورد لباس شخصی ها باید گفت: کسانی که به لباس شخصی معروف شده اند در واقع افراد سه لباسه هستند که بر اساس نیاز و مقتضیات به لباسی در می آیند. مانند افراد هزار چهره. آنها در اصل نیروهای وابسته و تابع سپاه پاسداران هستند که گاهی در لباس سپاه پاسداران و گاهی در لباس های نیروی انتظامی به محلهای درگیری گسیل می شوند. گاهی با لباس شخصی وارد عمل می شوند تا که قابل شناسایی نباشند. اینها عموماً مسلح و دارای امکانات یک نیروی نظامی سرکوبگر هستند اما با لباس افراد عادی. فرماندهی این گروهها در واقع سرداران سپاه هستند که در عملیات مختلف با تغییر پوشش آنها را برای عملیاتی خاص به محل های مورد نظر، دانشگاهها - محل اجتماعات - محلهای مسکونی نمایندگان و خوابگاههای دانشجویی، گسیل می کنند.

• میز اطلاعات: میز اطلاعات در ستاد قرارگاه همانند دیگر میزهای این قرارگاه تحت فرماندهی معاونت اطلاعات سپاه پاسداران است. زیرا وزیر اطلاعات در این میز از قدرت پایین تری برخوردار است. این میز که کار گرد آوری و آماده سازی اطلاعات را جهت میزهای دیگر و ارسال به ستاد مرکزی، انجام می دهد. در این میز، نمایندگان نیروهای زیر حضور دارند:

- سپاه پاسداران - معاونت اطلاعات سپاه پاسداران یا نماینده وی - غلامحسین رمضانی یا حسین طائب یا ...

- واواک اگر در این میز وزیر واواک شرکت نداشته باشد و در بیت بوده باشد، یکی از معاونین وی یا قائم مقام او شرکت می کند - حیدر مصلحی - هاشم علوی یا

- نیروی انتظامی - معاون اطلاعات نیروی انتظامی یا نماینده تام الاختیار وی

- بسیج - معاون اطلاعات بسیج یا نماینده تام الاختیار وی

- قوه قضائیه - رییس اطلاعات قوه قضائیه یا معاون تام الاختیار وی
- دادستانی - دادستان یا نماینده تام الاختیار وی.

در میز اطلاعات علاوه بر افراد یاد شده نمایندگان از میزهای دیگر برای تسریع در کار حضور می یابند.

کار این میز دریافت اخبار و اطلاعات و تصاویر و فیلم های به دست آمده از تهران و شهرهای دیگر توسط دوربین های مخفی یا علنی صدا و سیما و دوربین های ترافیکی و شنودهای مختلف و اخبار به دست آمده از نیروهای همراه معترضین است که اوضاع و احوال مراکز مختلف به خصوص تهران را مورد بررسی قرار داده و نظریات خود را جهت ستاد مرکزی ارسال می کنند. ستاد مرکزی با توجه به اخبار و اطلاعات واصل، فرامین لازم را به میز عملیات و دیگر میزها ابلاغ می کند.

• میز پشتیبانی: کار مسئولان این میز آماده سازی و پشتیبانی از نیروهای عملیاتی دخیل در سرکوب های مردمی است. نیروهای دخیل در این میز عبارتند از:

- معاونت پشتیبانی نیروهای مسلح یا نماینده تام الاختیار
- معاونت پشتیبانی سپاه پاسداران یا نماینده تام الاختیار
- معاونت پشتیبانی وزارت دفاع یا نماینده تام الاختیار
- معاونت پشتیبانی نیروی انتظامی یا نماینده تام الاختیار

- فرماندهان یا معاونان پشتیبانی به اصطلاح نیروهای لباس شخصی یا حزب الله یا انصار حزب الله و یا چماقداران که همه وابسته به سپاه هستند. مسئولان این میز در ارتباط مستقیم با میز عملیات و اطلاعات هستند تا که، در مواقع نیاز، نیروهای لازم را به نقاط مختلف - بر اساس اطلاعاتی که به آنها داده می شود- گسیل کنند. در این میز نمایندگان دیگر میزها نیز حضور دارند تا هماهنگی بیشتری ایجاد شود.

• میز اطلاع رسانی: از نام این میز پیدا است که کارش ارسال اطلاعات دروغ بر روی خروجی های مورد نظر «بیت فریب» می باشد. نمایندگان حاضر در این میز از جمله نیروهای کارکشته صدا و سیما و برخی رسانه های مورد تایید ستاد مرکزی هستند که عموماً دارای سابقه امنیتی و اطلاعاتی یا سپاهی می باشند. کارشان تولید و پخش ضد اطلاعات است و ترتیب کارشان اینست: کلیه اخبار و اطلاعات روز را، برابر هدف هائی که از سوی ستاد مرکزی معین شده اند، در شکل اخبار آماده می کنند و به برای انتشار در اختیار وسائل ارتباط جمعی قرار می دهند.

در این میز، رییس صدا و سیما یا نماینده سیاسی وی حضور و در ارتباط کامل با اداره تبلیغات سپاه پاسداران قرار دارد. با همکاری این اداره است که ضد اطلاعات تولید و آماده و به بخش سیاسی صدا و سیما و رسانه های دیگر ارسال می شوند. رسانه ها موظف به انتشار ضد اطلاعات هستند.

بر خلاف میزهای دیگر، در این میز ارتباط یک طرفه از سوی آن میزها با این میز است و این میز نماینده ای خاص در دیگر میزها ندارد و تنها اطلاعاتی که باید به آنها داده شود در اختیارشان قرار می دهد.

ناگفته نماند که در برخی از روزها به دلیل نیاز برخی دیگر از نمایندگان



چنته خالی

داشت، نه دولت غیر مشروع کودتا جرات می یافت با کم محلی صرف به مقررات مجلس تا بدین حد بدان مجلس جسارت کند و نه وضعیت اقتصادی کشور تا بدین سان وخیم و آشفته میبود. نکته دیگر قابل ذکر اینکه دولت کودتا حتی هنوز گزارش عملکرد برنامه چهارم را نیز به مجلس ارائه نکرده و احمدی نژاد به هنگام ارائه لایحه برنامه پنجم گفت در آینده (!) گزارش عملکرد و نقد برنامه چهارم را ارائه خواهیم کرد!

جالب تر از همه اینکه احمدی نژاد فقط ۸ نسخه از لایحه برنامه پنجم "توسعه" را در اختیار هیات رئیسه مجلس قرارداد و سایر نمایندگان و خبرنگاران رسانه‌ها از محتوای برنامه بی‌خبر مانده‌اند. سانسور افکار عمومی از محتوای این برنامه به حدی است که نگارنده تا ۴ روز بعد نیز در هیچ رسانه‌ای به نسخه‌ای از این برنامه در رسانه‌ها برخورد نکرده است!

اما از فحوا کیلیت آن برنامه که در دسترس است و نیز تعاریف احمدی نژاد از ویژه گیهای برنامه پنجم از قبیل "در برنامه پنجم یک دسته رویکردها را مد نظر قرار داده‌ایم که اولین آن حفظ خط امام (ره) و استمرار خط نورانی ولایت به عنوان ستون فقرات فرهنگ و نظام اجتماعی سیاسی ملت ایران است؛ چرا که راه و یاد و مکتب امام (ره) با ولایت و مکتب ملت ما در جهت ساختن فردایی روشن است" پیداست که باید منتظر ماند تا صبح دلش بدمد!

اهداف فرضی و غلوآمیز و بلند پروازانه‌ای که تحقق آنها به اجرای این برنامه نسبت داده میشود از قبیل: بر اساس این برنامه ما باید در عرصه علمی و اقتصادی نیز در سال ۱۴۰۴* قدرت اول منطقه شویم! (وصف محسن رضایی از برنامه پنجم "توسعه") و *من به نمایندگان در مجلس نیز گفتم اگر این طرح و برنامه بدون مانع و مشکل و در یک سازوکار روان اجرا شود به شما تضمین می‌دهم ظرف سه سال آینده یک بیکار و یک فقیر در کشور پیدا نشود! (سخنان احمدی نژاد در ۲۳ دی ۸۸ در اهواز)

وقتی جنبه مضحک بودنش برهمگان آشکار میشود که خوانندگان گرامی سه نمونه ناتوانی دولت کودتا را در اداره امور بدیهی اقتصادی کشور نظاره کنند:

۱- در دیماه امسال محمدرضا مس فروش رئیس سازمان صنایع و معادن استان تهران اعلام کرد: "به تازگی جواز تاسیس ۸ هزار کارگاه تولیدی فقط در استان تهران لغو شده است و لغو جواز مربوط به آن گروه طرح‌های صنعتی است که پیشرفت فیزیکی آنها کمتر از ۴ درصد بوده!!" بدینسان دولتی که ناتوان از رفع علت فساد به این گستردگی در سطح صنعت تهران است که ۸ هزار گیرنده جواز تاسیس به دلیل سوء استفاده از این جوازها، حکم ابطال جوازهای خود را دریافت می کنند،

۲- زمانی که محمد نهاوندیان، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، چند هفته پیش اعلام کرد: "صنایع ایران در حال حاضر تنها با نیمی از ظرفیت تولید خود مشغول به کار هستند و این به معنای آن است که نیمی از افراد شاغل باید کار خود را از دست بدهند." (قدس ۷ شهریور ۸۸)

را برای سلامت جامعه خود مضر می دانند.

برنامه پنجم "توسعه" و بودجه ۱۳۸۹ چالش دولت و مجلس

احمدی نژاد رئیس دولت کودتا، ۴ روز پیش یعنی در تاریخ دوشنبه ۲۱ دی با حضور در مجلس، لایحه برنامه پنجم توسعه را با تغییر نام به "برنامه پنجم پیشرفت و عدالت" تقدیم مجلس کرد و از مجلس خواست که وقت خود را تنها صرف بررسی و نه دوباره نوشتن برنامه کند! هر وقت مجلس تقاضا کرد لایحه بودجه ۱۳۸۹ را نیز ارائه میدهم!

این در حالی است که طبق قوانین مجلس همین نظام، دولت موظف است خود حد اکثر تا تاریخ ۱۵ آذر هر سال لایحه بودجه سال بعد را تقدیم مجلس کند و منوط به درخواست مجلس نمی باشد. اما از آنجا که سال ۱۳۸۹ سال آغاز برنامه پنجم توسعه است و لایحه بودجه نیز بایستی بر اساس آن برنامه تدوین و بررسی و تصویب شود، بدون تصویب این برنامه توسط مجلس، عملاً کار بررسی بودجه سال ۱۳۸۹ که دوماه بیشتر به آغازش نمانده ممکن نیست.

جالب توجه اینکه سیاستهای کلی این برنامه بعد از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید خامنه‌ای در سال گذشته در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۷ در بند ۴۵ به دولت ابلاغ شد و دولت نیز مبلغ ۳ میلیارد تومان بودجه برای بررسی آن در هیات وزیران اختصاص داد و احمدی نژاد نیز در همان زمان از استادان بسیجی درخواست کرد برای طراحی برنامه پنجم توسعه براساس الگوهای اسلامی و بهره گیری از ۳ میلیارد تومان اختصاصی خود را آماده کنند!

لاریجانی ریاست مجلس هشتم بعد از تأخیر فاحش دولت احمدی نژاد در ارائه برنامه پنجم "توسعه" به مجلس، ۳ روز پیش اعلام کرد که در اوایل امسال نامه‌ای به دولت نوشته و از دولت خواسته تا اواخر خردادماه برنامه پنجم را (که کیلیت آن به مدت یکسال در اختیارش بوده است) را به مجلس ارائه دهد تا مجلس فرصت داشته باشد تا شهریور آن را بررسی کند. اما این لایحه ارائه نشد و نشد.

اکنون برخی "نمایندگان" مجلس می گویند که مجلس برای بررسی لایحه بودجه و لایحه برنامه پنج ساله پنجم به چهار ماه وقت نیاز دارد در حالی که تا پایان سال تنها حدود دوماه زمان باقی مانده است! لاریجانی نیز متعاقباً عملاً تصویب نهایی هر دو لایحه بودجه ۸۹ و برنامه پنجم در سال ۸۸ را منتفی اعلام کرد!

از طرفی معمولاً بایستی دولت نیز گزارش عملکرد برنامه چهارم توسعه را نیز قبل از ارائه لایحه برنامه پنجم "توسعه" و نیز لایحه بودجه به مجلس ارائه دهد تا "نمایندگان" این فرصت و امکان را داشته باشند که عملکرد دولت را در سالهای قبل بررسی کرده تا بتوان میزان تعهد و پیروی و یا تخطی های دولت از برنامه‌ها و اهداف کمی و کیفی چهارم "توسعه" نیز مشخص شود و میزانی برای سنجش خود برنامه چهارم نیز بدست آید. از این امر بگذریم که اگر مجلس این نظام قدرت و کفایت و بضاعت فکری بررسی و نظارتی صحیح و بایسته را می

از جمله استاندار یا نماینده وی - وزیر کشور یا نماینده وی - رئیس قوه قضاییه یا نماینده وی - رئیس مجلس یا نماینده وی ... در این میزها حضور یافته تا اطلاعات و رهنمود هائی را که لازم دارند دریافت کنند و هرگاه نظر و یا اطلاعی داشتند، در اختیار بگذارند.

ژاله وفا

نقد برنامه های پنجگانه "توسعه" نظام ولایت فقیه در آئینه آمار

نقد برنامه های پنجگانه "توسعه" نظام ولایت فقیه در آئینه آمار در حالی که جنبش مردم ایران هشتمین ماه امتحالی خود را طی میکند و کلیت نظام ولایت فقیه در این جنبش

به زیر علامت سوال رفته و مردم اصل ولایت فقیه رابه مثابه سرمشء مشکلات و معضلات کشور را نشانه گرفته اند، هر روز که رژیم مافیای ولایت فقیه ادامه حیات می دهد، شاهد تحلیلی رفتن بنیه و توان و نیروهای محرکه ایران می باشیم.

گواه صادق این تحلیلی و هرز انرژی و بنیه اقتصادی کشور نیز آمار و ارقام اقتصادی است که آئینه عملکرد دولتهای این نظام در ۳۰ سال اخیر و خصوصاً دولت کودتایی احمدی نژاد است. این آمار زبان شفاف و گویای خود را دارند و با همه کوشش نظام در قلب و سانسور آنها اثرات و تبعات دهشتناک آن بر بدنه اقتصاد ایران بخوبی قابل رویت است.

کوشش باورمندان به جنبش در افشای فضای بحران زده و الوده سیاسی ای که نظام ولایت فقیه با ماهیت خود می آفریند، نایستی نگاهها را از ضربات مهلک این نظام به بنیه اقتصاد کشور غافل کند.

از اینرو نگارنده سعی دارد در دو شماره به بررسی ماهیت برنامه های "توسعه" نظام ولایت فقیه هر چند در زوررقی از اغراق و تبلیغات پر طمطراق پیچیده و ارائه می شوند پرداخته و در آئینه آمار اقتصادی نشان دهد که نه تنها اهداف فرضی و خیالی برنامه های توسعه برآورده نشده و نخواهند شد، بلکه ماهیت فاسد و مافیایی نظام ولایت فقیه روز بروز نیز اقتصاد ایران را با ضربات پیاپی حاصل از نادانی و بی کفایتی و فساد مسئولان به ورطه نابودی نزدیک تر می نماید.

ضرب المثلها در هر فرهنگی حاصل و حامل جهان معرفتی و فرهنگی و تجربی مردم یک سرزمین است اکنون به مصداق "سالی که نکوست از بهارش پیداست" و "حرمت امامزاده را باید متولیش نگاه دارد"

قبل از بررسی برنامه های پنجگانه "توسعه" نظام ولایت فقیه، به عملکرد دولت کودتایی احمدی نژاد در برخورد با مقررات نظام ولایت فقیه که خود را بدان ملتزم دانسته و برای حفظ آن سوگند یاد کرده! میگردازم تا محرز شود وقتی حرمت این مقررات را قوه مجریه همین نظام رعایت نمی کند وای به حال وعده های خیالی و فرضی که به مردمی می دهند که ادامه حیات و ماهیت نظام ولایت فقیه

که واضعان آن درک مبتنی بر آزادی نداشته و ندارند تا متوجه شوند که مشکل به مثابه یک موجود زنده، هم محیط زیست دارد و هم ایجاد کننده دارد. و ایجاد کننده مشکلات اقتصادی ایران ماهیت نظام ولایت فقیه است. از اینرو واضعان برنامه های "توسعه" بر مدار قدرت، مشکلات اقتصادی را همانند یک شیئی تلقی می کنند. و از طرفی متوجه نبوده و نیستند که در هر نظامی که خود مساله ساز است همچون نظام ولایت فقیه، انتظار حل مسله امری عبث است. چرا که بدیهی است نظامی که سیاستش بر بحران سازی و مساله سازی است و از قبل وجود بحران و مساله گذران عمر میکند، قصد و تمایلی به حل آن مسائل و بحرانها را نیز ندارد و گرنه به ایجاد آنها دست نمی یازد! و همانگونه که شکم انسان گرسنه را نمیتوان با دادن وعده و ارائه آمار دروغ سیر کرد و رنگ رخساره خیر میدهد از سر ضمیر، برای مردم ایران نیز بطور روزمره وضعیت بحران زده و نابسامان اقتصاد ایران نیز براحتی قابل مشاهده و لمس است و پوچ بودن

و فرضی و خیالاتی بودن اهداف برنامه ریزی های کلان مسئولان نظام ولایت فقیه به استناد همان وضعیت روزمره فقر و گرسنگی و نا امنی اقتصادی امری بدیهی گشته است.

مطالعه متون ۴ برنامه به اصطلاح "توسعه" در این نظام واضح می کند که در برنامه های این نظام هم در تشخیص وضعیت و وضعیت سنجی مسائل کشور، هم در ارزیابی و تشخیص نظام اهداف، هم در تخصیص امکانات و هم عوامل مؤثر در اجرا و برنامه های عملیاتی و تنظیم سازماندهی اجرایی و...، اشکالات اساسی و ساختاری وجود دارد. و اصولاً به مشکلات اقتصادی و عاملها و راه حلها در این برنامه ها منفرد از یکدیگر و نیز متنوع از سایر جنبه های انسانی فرهنگی واجتماعی -سیاسی نگاه میشود. بی دلیل نیست که در عمل می بینیم حتی در حکومت ۸ ساله دوران خاتمی که خود را مجری واقعی برنامه "توسعه" میدانست، مشکلات ساختاری اقتصادی که خود نظام ولایت فقیه بوجود آورده بود راه حل نیافتند و خود رئیس دولت و زنگنه وزیر نفتش به نفت تنها بعنوان منبع درآمد نگاه می کردند و خواب افزایش استخراج و فروش نفت رساندن آن به ۷ میلیون بشکه در روز را می دیدند. و ثمره آن سیاست بروی کار آمدن مجری بفرنج تری بنام حکومت احمدی نژاد شد که بر آن مجموعه بفرنج به ارث رسیده، مقادیر معتدلهای مساله و بحران افزوده است و هیچ ضابطه ای را هم رعایت نمی کند!

به زعم نگارنده مادامی که ذهنیت واضعان برنامه نویسان این نظام ذهنشان حول مدار قدرت و الزامات قدرت و نه انسان و نیزهای واقعی و حقوق وی دور میزند و مادامی که نظام فاسد و ضد رشد ولایت فقیه پا برجاست در چهارچوب چنین نظامی حتی وقتی عده ای قصد ساخت هم داشته باشند از راه تخریب میسازند! تخریب نظام تولید و تخریب از راه دامن زدن به مصرف و حراج منابع ملی از قبیل نفت و گاز و... از اینرو ملاحظه می کنیم که حتی بودجه نویسی در نظامی که محورش رانتخواری است معنای دیگری جز نحوه توزیع رانت ندارد!

اما در نظام ولایت فقیه از آنجا که همه ارکان زندگی سیاسی - اقتصادی واجتماعی مردم ایران صحنه تاخت و تاز مافیای نظامی - مالی است، در زمینه اقتصادی در ادبیات برنامه نویسی این نظام همواره، جای خالی مجموعه‌ای از اهداف قابل پیگیری از قبیل کاهش اتکای بودجه به در آمد نفتی، تسهیل رشد اقتصادی، ثبات اقتصاد کلان، برقراری امنیت اقتصادی، نظام توزیع در آمدی عادلانه و ... مشهود است تا بودجه هرساله نیز به عنوان ابراز تحقق آن اهداف مطرح باشد! با حکومت احمدی نژاد حتی فاتحه "برنامه چهارم توسعه" نیز خوانده شد چرا که نه سال گذشته و نه امسال گزارش عملکرد برنامه چهارم توسعه را به مجلس ارائه نکرد.

اما برنامه ای که در چهار چوب نظام ولایت فقیه تنظیم شود از ابتدا مسلم است که مختصات ضد رشد دارد. چرا



و اما برنامه اول توسعه (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲) برنامه سیاستهای «تعدیل اقتصادی» دستوری صندوق بین المللی پول بود که در عکس العمل نسبت به سیاستهای افراطی دولتی گرانی دوران آقای موسوی در زمان جنگ اتخاذ شد. در واقع در گزارش پیوست قانون برنامه اول توسعه که به امضای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری وقت رسیده و توسط کارشناسان سازمان برنامه و بودجه وقت منتشر شده است، عملکرد اقتصاد کشور طی سالهای ۵۷ تا ۶۷ را مورد بررسی قرار داده و در آن گزارش سازمان برنامه و بودجه وقت کاهش سهم ارزش افزوده بخش صنعت، افت سهم ماشین الات و تجهیزات صنعتی، وابستگی صنعت به خارج، کاهش بهره وری صنایع و تنزل سهم صنایع در صادرات را مهمترین نقاط ضعف صنایع در دولت موسوی اعلام کرده است.

در زمانی که بعد از دولت موسوی، دولت رفسنجانی بر روی کار آمد، دولت وی بر لزوم اجرای سیاستهای تعدیل یعنی نسخه حقه شده صندوق بین المللی پول به دولت وی، پای فشرده اما دولت وی نیز در اجرای سیاستهای تعدیل نیز شکست خورد، چرا که مطابق نسخه صندوق بین المللی پول بایستی در طول برنامه اول توسعه حجم بخش دولتی کوچک میشد که نشد، افزایش نیز یافت و نیز دولت رفسنجانی نتوانست از نظارت و مدیریت قیمت گذاریهای در بخش غیر دولتی مطابق سیاستهای تعدیل اقتصادی چشم پوشی کند، و با حذف یارانه ها موفق شود و یا به تقویت بخش خصوص بپردازد. بلکه رانت خواری و به گسترش تعداد و دامنه عمل گروههای مافیایی که در زمان دولت آقای وسوی شکل گیری خود را آغاز کرده و نضج گرفته بودند، دامن زد و بدین سان بود که در کنار تقویت ساخت مافیایی و از هم پاشیدگی اقتصاد، نابسامانی های اجتماعی خصوصا امر اعتیاد و رواج فحشا و... نیز افزایش یافتند.

دولت وی سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا در آورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به سرعت افزایش یافت و از ۵/۱۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. یکسان سازی نرخ ارز در فاصله کمتر از چند ماه به دلیل افزایش حجم نقدینگی، تورم، کاهش قیمت نفت و تشدید تحریم های آمریکا علیه ایران متوقف شد و نخستین دور اصلاحات اقتصادی که دولت هاشمی رفسنجانی آن را آغاز کرده بود خیلی زود به بن بست رسید. متأسفانه اجرای این سیاست حجم بدهی های خارجی دولت را به بیش از ۲۳ میلیارد دلار افزایش داد و تورم ۳/۴۹ درصدی را در تاریخ ایران ثبت کرد. با بحرانی شدن اوضاع اقتصادی، دولت هاشمی رفسنجانی که از بازپرداخت وام ها عاجز مانده بود با عقب نشینی از برنامه های اعلام شده خود، واردات را محدود کرد و سیاست تثبیت را در پیش گرفت. در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹) به دلیل نارسایی های موجود در اقتصاد حاصل از بی کفایتی، دولت به ناچار به سمت سیاستهای «تثبیت اقتصاد» روی آورد.

برنامه هایی چون خصوصی سازی، راه اندازی موسسات مالی و اعتباری در قالب برنامه اول، توسعه و بازگشایی بازار بورس تهران از جمله برنامه هایی بود که در دوره هاشمی رفسنجانی به اجرا درآمد. تلاش دولت هاشمی رفسنجانی برای آزاد سازی نظام ارزی به شکست منجر شد و نتیجه آن نرخ تورم حدود ۵۰ درصد و بدهی بی سابقه خارجی ایران بود.

و اما حتی با استناد به گزارش رسمی عملکرد برنامه سوم "توسعه" (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳) یعنی در دوران دوم حکومت آقای خاتمی، روند کند خصوصی سازی، ادامه پرداخت

چنته خالی

از نشریات هاروارد انتشار داده است، پیش بینی کرده است که در سال ۲۰۱۰، رژیم ایران سقوط می کند. به دلیل پیشینه این مفسر سیاسی که هم سقوط شوروی و هم سقوط دیوار برلین را پیش بینی کرده بود، برای این پیش بینی او نیز اعتبار قائل شده اند.

*** از دید نیویورک تایمز، درز کردن خبرها از درون رژیم به بیرون رژیم دلیل فرسایش آنست:**

«در ۷ ژانویه ۲۰۱۰، نیویورک تایمز نوشته است: تاکتیک های حکومت ایران در سرکوب مخالفان از جمله ضرب و جرح و بازداشت ها و دادگاه های نمایشی و حتی کشتارها نه تنها مردم را از ادامه اعتراضات منصرف نکرده، بلکه آثار منفی این تاکتیکها در درون رژیم نیز ظاهر شده است.»

به گفته کارشناسان مسائل ایران، این تاکتیک ها بسا دارند بر رژیم ایران خسران می رسانند. توضیح این که مشروعیت این رژیم را حتی نزد خودی ترین خودی ها از بین می برد. دلیلی که روزنامه می آورد، درز کردن خبرها و سند ها است: درز کردن خبرهای درونی رژیم از ماه دسامبر شروع شد: خبرهایی درباره نشست های محرمانه دستگاه های اطلاعاتی و سپاه پاسداران و یک یادداشت خجالت آور از تلویزیون دولتی درباره چگونگی پوشش دادن اخبار اعتراضات و یادداشتی درباره چگونگی استفاده نیروهای امنیتی از مجرمان برای پر کردن صف ها در تظاهرات دولتی.

هیچ راهی برای تایید دقیق بودن این خبرهای درز کرده وجود ندارد اما دانسته است که دولت ایران - حتی سپاه پاسداران - یک تشکیلات یکدست نیستند. صداهای مختلفی در آن وجود دارند. این واقعیت، بعد از انتخابات و رویدادها از انتخابات تا امروز، خود را آشکارا نشان می دهد.

نشانه هایی هست از اینکه حتی در میان متعهدترین اعضای عقیدتی حکومت، هستند کسانی که به این نتیجه رسیده اند که رویکرد مشت آهنین دولت علیه معترضان بی نتیجه است و اینکه در واقع نتیجه عکس دارد.

*** جان لیمبرت: وقایع پس از انتخابات در ایران با رویدادهای سال ۵۷ شباهت زیادی دارند:**

«در ۷ ژانویه ۲۰۱۰، جان لیمبرت (یکی از گروهگانهایی که «دانشجویان پیرو خط امام» در سال ۵۸ آنها را به گروگان گرفتند)، معاون جدید مدیر کل وزارت خارجه آمریکا در امور ایران، معتقد است که وقایع پس از انتخابات در جمهوری اسلامی با اتفاقات سال ۱۳۵۷ که منجر به انقلاب در ایران شد شباهت زیادی دارد. آقای لیمبرت در گفتگو با رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی گفتگو کرده و در این گفتگو، این طور اظهار نظر کرده است:

او در پاسخ به این پرسش که هفته گذشته باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا خشونت دولتی بر ضد شهروندان ایرانی را محکوم کرد و خانم هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا نیز اظهار داشت که «از آن دسته از ایرانیانی که به طور مسالمت آمیز دست به اعتراض زده اند حمایت می کند» به چه معناست؟ آ گفته است: دقیقاً به همان معنی است که سخنان آنان بران دلالت دارند: سیاست ما در این مورد خیلی واضح است و آن هم این است که ما از حقوق مسلم مردم ایران دفاع می کنیم و هیچوقت در مقابل خشونت و بدرفتاری دولشان ساکت نمی نشینیم.

موضع ما این است که مردم ایران مثل تمام مردم دنیا حق این را دارند که دولتی داشته باشند که با شهروندان خود به طور انسانی رفتار کند. مردم ایران باز هم این حق مسلم را دارند که عقاید خودشان را ابراز کنند، آزادی کلام داشته باشند و بتوانند از دولتشان و رهبرانشان انتقاد کنند و نظرات خود را آزادانه بدهند بدون آنکه با خشونت روبرو شوند.

مصاحبه گر از او می پرسد: شما شاهد انقلاب ۳۰ سال پیش ایران هم بودید. تا چه حد این اتفاقات شش ماهه اخیر و اعتراضات مردمی و اعمال خشونت ها را مشابه اتفاقات آن سال ها می دانید؟ و او جواب می دهد: راستش را بخواهید به نظر من شباهت زیادی وجود دارد. الان دولت به نظر من برایش خیلی مشکل است که بتواند تصمیم بگیرد که چگونه عکس العمل در مقابل خواسته های مشروع و واضح و مسلم مردم نشان دهد. هر چه خشونت به خرج دهد به نظر من به ضرر خودش تمام می شود.

*** واشنگتن پست: اثر جنبش مردم و نقش سپاه در اقتصاد بر محدود شدن آمریکا در وضع مجازاتهای اقتصادی بر ضد ایران:**

«در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰، واشنگتن پست مقاله ای در باره نقش سپاه در اقتصاد ایران و اثر جنبش مردم ایران بر وضع مجازاتهای اقتصادی آمریکا بر ضد ایران انتشار داده است دارای این نکات:

• آمریکا سپاه را هدف گرفته است و بنا دارد مجازاتهای اقتصادی وضع کند که سپاه را تحت فشار قرار دهند. اما به این امر روبرو است که سپاه بر اقتصاد ایران چنگ انداخته است و نمی توان مجازاتها را وضع کرد که زیانش بر مردم ایران نرسد.

• بنا بر قول رسانه های دولتی، در دو سال اخیر، سپاه کنتراهایی را بمبلغ ۶ میلیارد دلار با حکومت امضاء کرده است. البته این تمامی قراردادهایی که سپاه با حکومت امضاء می کند، بشمار نیست. زیرا بسیاری از معامله ها انتشار نمی یابند. از طرحهایی که سپاه متصدی اجرای آنها است، شناخته شده ها عبارتند از بزرگ راه مشهد و زیر بناها برای بهره برداری از منابع نفت و گاز. در ماه سپتامبر گذشته، اعتماد مبین ۵۱ درصد سهام مخبرات ایران را خرید. در لحظه آخر، رقیب این شرکت متعلق به سپاه، حذف شد. بهانه

حذف شرکت رقیب، لزوم رعایت ایجابات امنیت ملی بود.

• مجازاتهایی که شورای امنیت وضع کرده است و مجازاتهایی که آمریکا وضع کرده است سپاه پاسداران و شرکتی را هدف گرفته اند که دست اندر کار اجرای برنامه اتمی ایران هستند. اداره ای از وزارت خزانه داری آمریکا، فهرستی از دهها شرکت ترتیب داده است که مظلونند به متعلق سپاه و یا وابسته به سپاه باشند. مقامات آمریکا می گویند امیدوارند شرکتی شامل کنند که نامهاشان در این فهرست آمده اند. این مجازاتها یا توسط شورای امنیت وضع می شوند و یا آمریکا و متحدانش آنها را وضع و به اجرا می گذارند.

• از انتخابات ماه ژوئن (۲۲ خرداد ۸۸)

بدین سو، نقش سپاه در دولت و اقتصاد کشور، بازهم بیشتر شده است. سپاه سیاستمداران و مخالفان رژیم و روزنامه نگاران را متهم می کند که قصد ساقط کردن جمهوری اسلامی ایران را دارند. در حال حاضر، سپاه نقش سیاسی اول را در کشور یافته و در تهران و شهرهای دیگر، با جنبش مردم رویارو است.

شمس الواعظین - که بتازگی دستگیر شده است بی آنها معلوم باشد چرا - می گوید: سپاه در حفظ جمهوری اسلامی ایران و سرکوب جنبش مردم ایران، نقش اول را یافته است. در عوض، ثروت و احترام، بمیزانی روز افزون، از آن سپاه می شوند.

• روابط احمدی نژاد و سپاه خوب است: وزرای اصلی حکومت او از افراد سپاه هستند: از جمله، پرویز فاتح، وزیر انرژی، معاون پیشین فرمانده قرارگاه خاتم الانبیاء بوده است. این قرارگاه، طرف حکومت در امضاء و اجرای قراردادهای است. در ۲۹ رشت، از ساختن هواپیما و تا تأسیسات نفت و گاز، سپاه فعالیت اقتصادی دارد.

اما درآمدهای سپاه به کجا می روند؟ سپاه می گوید آنها را به خزانه دولت واریز می کند. اما صورت حسابی که نشان دهد این درآمدها به حساب دولت ریخته می شوند، وجود ندارند. بسیاری از قراردادهای توسط قسمتهای اقتصادی سپاه بسته و اجرا می شوند و در این فعالیتهای، سپاه رقیب بخش خصوصی است.

• مقامات ایران می گویند: مجازاتها بر سپاه اثر منفی دارند. زیرا سپاه خود کفا است. هر آنچه مورد نیاز سپاه است، در ایران وجود دارند. کاظم جلیلی، عضو کمیسیون امور خارجه و امنیت ملی مجلس، در مصاحبه ای می گوید: « آمریکا می داند که سپاه مدافع ارزشهای انقلاب است بدین خاطر سپاه را هدف گرفته است.

• اشتغال سپاه به فعالیتهای اقتصادی، از سالهای ۱۹۹۰، بهنگام ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی شروع شد. در آن زمان بود که به مؤسسات اقتصادی اجازه پرداختن به فعالیتهای اقتصادی داده شد... نتیجه این شد که سپاه کنترل اقتصاد ایران را بدست آورد. شمس الواعظین می گوید: شما نمی توانید یک معامله ۱۰ میلیون دلاری پیدا کنید که سپاه طرف معامله نباشد. او هشدار می دهد که قدرت اقتصادی تقاضای سپاه را برای قدرت سیاسی افزایش می دهد. برخی از رهبران ما، اینک نگران آنند که سپاه همه چیز را در اختیار بگیرند.



*** استراتفور از قول منابع ایرانی خود: نزاع اقتصادی و نه مرامی و میان دو دسته از رژیم است:**

◀ در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹، استراتفور گزارش - تحلیلی در باره وضعیت ایران، بعد از قیام عاشورا، انتشار داده است با این نکات:

• وضعیت واقعی چنان نیست که در غرب توصیف می شود. نزاع بر سر این و آن ایدئولوژی نیست. نزاع اقتصادی و میان نخبه ها است. یک دسته که قدیمی ترند و در رأس آنها هاشمی رفسنجانی است، و دومی، تازه به دولت رسیده اند و احمدی نژاد رئیسشان است. رفسنجانی و متحدان اصلاح گرایش (خاتمی و میر حسین موسوی و مهدی کروبی) در برابر گروه احمدی نژاد، زمینه را از دست داده اند و به منافشان لطمه وارد شده است.

• رفسنجانی توان مالی و شبکه خود را در خارج از ایران بر ضد گروه احمدی نژاد بکار انداخته است. زیرا از ۳۰ سال مجازات که ایران تحمل می کند، رژیم برای اینکه بتواند نیازها را بر آورد، شبکه ای در خارج از ایران بوجود آورده است. تمامی این شبکه را رفسنجانی ایجاد کرده و هم اینکه نیز او مهارش می کند.

احمدی نژاد از زمانی که به قدرت رسیده است، کوشیده است شبکه خود را برای معامله با خارج از ایران ایجاد کند. رفسنجانی از طریق شبکه خود در خارج از ایران، این اطلاع را پخش می کند که گروه احمدی نژاد با دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و انگلستان کار می کند و هدف گروه از این کار اینست که معاملات با خارج از ایران را متوقف کند. در پاسخ، احمدی نژاد مانع از گرفتن وام گروه رفسنجانی از نظام بانکی کشور شده است.

• راه حلی که این دو گروه دارند، سازش با یکدیگر است: گروه قدیمی می خواهد امتیازات خاصی را که بدست آورده است حفظ کند. هر دو گروه نیاز به توانائی کنار آمدن با یکدیگر را دارند تا بتوانند به انحصار اقتصاد کشور (گوشت، شکر، برنج، مس، آهن و...) را در اختیار بگیرند. اما برای اینکار، دو طرف می باید شرافت به خرج بدهند و منافع یکدیگر را تصدیق کنند. سپس، به گفتگو بنشینند و سهم خود را از منابع معین و چگونگی رابطه با یکدیگر را تنظیم کنند. مشکشان اینست که نمی توانند موضوع نزاع و گفتگو بر سر آن را علنی کنند زیرا اعتبار خود را بمثابة پاسداران مذهبی جمهوری اسلامی از دست می دهند.

• اعتراض ها بمقیاس وسیع از قشر غرب گرا است. اما این ها یک اقلیت کوچک هستند. توده مردم هنوز سخت مذهبی و محافظه کار هستند. رهبر جمهوری اسلامی، آیت الله خامنه ای از قوای امنیتی و انتظامی (سپاه پاسداران و واواک و...) حمایت کرد. این بخاطر آن بود که فشار شدیدی از سوی این قوا برای فرونشاندن جنبش اعتراضی به او وارد می شد. اما خامنه ای می باید با احتیاط عمل کند زیرا امر فرو خواباندن جنبش او را با رفسنجانی که در درون دولت حامیان دارد، شاخ تو شاخ می کند.

• کاری که خامنه ای کرده است، اینست که هاشمی رفسنجانی را از حلقه تصمیم گیرندگان در باره سیاست کشور، بیرون نهاده است. ماهها است که خامنه ای به دیدارهای مرتب خود با هاشمی رفسنجانی و خاتمی، پایان داده است. هر جا این دو حضور داشته اند، از آن جا بیرونشان رانده است. بدین سان، گروه رفسنجانی بطور کامل در باره آنچه روی داده است، در تاریکی است. آنچه آنها به شرکای

خود در غرب و یا به رسانه ها می گویند، بی بنیاد است. رفسنجانی، بطور اسمی، مقامهای خود را، بعنوان رئیس مجلس خبرگان و رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام دارد اما فاقد قدرت واقعی است.

• احمدی نژاد آماده شده است بر سر اتم معامله کند. او می پذیرد که همزمان، مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه در ترکیه انجام بگیرد. اما توقع عمده او اینست که آمریکا مجازاتها را لغو کند. احمدی نژاد آماده گفتگو است اما از چپ و راست تحت فشار است. تنها راهی که برای او باقی است اینست که مبادله همزمان انجام بگیرد و آمریکا مجازاتها را الغاء کند. تا که احمدی نژاد نتواند خود را پیروز جلوه دهد. این پیروز جلوه کردن به او در سیاست داخلی کمک می کند. خامنه ای و روحانیان مخالف سلاح اتمی هستند اما دیگران می خواهند ایران توانائی ساختن سلاح اتمی را بدست آورد. هرگاه این فرصت را مغتنم بشمارد، آن را از دست داده است. از دست دادن این فرصت بمعنای سوق دادن ایران بسوی تهیه سلاح اتمی است.

انقلاب اسلامی: این ارزیابی را کسانی انجام داده اند که خامنه ای هستند: مردم را بی محل و بی نقش می کند. دو طرف نزاع را دو گروهی معرفی می کند که بر بردن و خوردن ثروت ملی ایرانیان در نزاع هستند. با این تفاوت که احمدی نژاد راضی به معامله بر سر اتم شده است و اگر آمریکا فرصت را غنیمت بشمارد، ایران را سوق داده است به تولید بمب اتمی!

در پی وضع مجازاتها - در تدارک جنگ با وجود این که ایران تهدید اتمی نیست؟ - تأسیسات اتمی در تونل؟

*** ایران تهدید اتمی بشمار نیست:**

◀ در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰، ساندی تایمز قول سرتیپ یوزی ایلام، را که زمانی رئیس کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل بوده است، انتشار داده است:

ایران راه بسیار، بسیار درازی در پیش دارد تا رسیدن به توانائی تولید بمب اتمی. احتمالاً هنوز ۷ سال وقت لازم است که ایران بتواند این توانائی را بدست آورد.

قول او که در گذشته، رئیس کمیسیون انرژی اتمی بوده است، تکذیب ادعای وزارت دفاع اسرائیل و سیاستمداران این کشور است که مدعی هستند ایران در آستانه تولید بمب اتمی است.

سرتیپ آموس یادلین، رئیس اداره اطلاعات ارتش، به تازگی به کمیته دفاع مجلس اسرائیل، گفت: ایران احتمالاً ظرف یک سال بمب اتمی خود را خواهد ساخت.

بنیامین نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، به تکرار، گفت: اسرائیل مجهز شدن ایران به سلاح اتمی را تحمل نمی کند. قوای اسرائیل به یک رشته تمرین های نظامی برای حمله به تأسیسات اتمی ایران مشغول هستند.

چنته خالی

برخی از تحلیل گران بر این نظر هستند که هرگاه مجازاتهای بین المللی نتیجه ای بیار نیآورند، در سال جاری این حمله انجام بگیرد.

ایلام که فکر می کند همکاران سابقش اطلاعات او را در باره فعالیتهای اتمی ایران، به روز کرده اند، می گوید: جامعه اطلاعاتی در باره ایران، لحنی را اتخاذ کرده است که ایجاد ترس می کند. مقامات وزارت دفاع اسرائیل علامتهای خطر دروغین می دهند برای این که بودجه بیشتری به وزارت دفاع داده شود. اما سیاستمدارها نیز برای منصرف کردن افکار عمومی از مسائل داخلی، توجه های جلب خطر اتمی ایران می کنند.

*** آمریکا در تدارک حمله به ایران است تا اگر لازم شد، آماده باشد:**

◀ ژوزوالم پست (۸ ژانویه ۲۰۱۰) خبر داده است: یا افسر ارتش آمریکا می گوید: آمریکا مایل نیست به ایران حمله کند با وجود این، ارتش آمریکا خود را آماده می کند در صورت لزوم به ایران حمله کند.

رئیس ستاد ارتش آمریکا، مایک مولن، می گوید: ما همه کار کرده ایم و می کنیم که نیاز به عمل نظامی پیدا نشود و در همان حال، قوای خود را آماده چنین عملی می کند. از مولن پرسیده می شود: نظامیان موافق جنگ دیگری آنهم با کشوری که میان عراق و افغانستان قرار دارد، نیستند. تدارک جنگ از چه رو است؟ او پاسخ می دهد: بخاطر دو جنگ، ما هم اکنون تحت فشار سخت هستیم. اما در این دو جنگ قوای داخلی وارد در عملیات هستند و احتمال دارد قوای زمینی ما به جای دیگری گسیل شوند، به جای دیگری از جهان و یا منطقه.

بسیاری از کارشناسان بر این نظر هستند که حمله نظامی آمریکا به ایران، توسط نیروی هوائی و دریائی آمریکا انجام خواهد شد. مولن در پاسخ به این پرسش که آیا براستی ایران در پی تحصیل بمب اتمی است، می گوید: من بر این باورم که قصد استراتژیک ایرانها بر خورداری از سلاح اتمی است و در این کار نیز بوده اند.

قول مولن گزارش نیویورک تایمز را باز می تاباند. نیویورک تایمز نوشته است: مشاوران ارشد پرزیدنت اواما می گویند: آنها دیگر بر این باور نیستند که گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا مبنی بر این که ایران در کار تولید بمب اتمی بوده است اما از اواخر سال ۲۰۰۳، کار را رها کرده اند، هنوز اعتبار داشته باشد.

درباسالار مولن بر اینست که دست یافتن ایران به بمب اتمی منطقه را بی ثبات می کند زیر کشورهای دیگر را نیز دست بکار ساختن بمب اتمی می کند و دسترسی به اسلحه اتمی در منطقه چون خاورمیانه، برای منطقه و جهان می تواند خطرناک باشد. او نیز بر این نظر است که جنگ با ایران نیز منطقه را سخت بی ثبات می کند.

*** نیویورک تایمز: ایران تأسیسات اتمی خود را در تونلهای زیر زمینی نصب می**

کند بقصد مصون ماندن از حمله نظامی:

◀ نیویورک تایمز (۶ ژانویه ۲۰۱۰) گزارش مفصلی را در باره فعالیتهای اتمی رژیم انتشار داده است. نکات عمده این گزارش عبارتند از:

• در سپتامبر گذشته که وجود تأسیسات اتمی در نزدیکی قم، آشکار شد، واقعیت دیگری نیز بر ملاء شد و آن این که رژیم ایران تأسیسات اتمی خود را در تونل ها و کانتینرها، پخش در نقاط مختلف ایران، نصب کرده است تا که از حمله نظامی آسیب نبینند.

• حکومت آمریکا و کارشناسانی که در خدمت حکومت نیستند می گویند: با این کار، دولت ایران دو هدف را تعقیب کرده است: یکی این که تأسیسات اتمی خود را از حمله نظامی حفظ کند و دیگری این که کم و کیفیت فعالیت اتمی خود را بیوشاند. کشف تأسیسات اتمی قم، این بیم را بوجود آورده است که تأسیسات اظهار نشده دیگری نیز وجود داشته باشند.

• اینکه که مهلت معین شده از سوی اواما به پایان رسیده است، آگاهی بر وجود تأسیسات اتمی متعدد و پنهان، محاسبات نظامی و ژئوپلیتیک غرب را بر هم می زند.

حکومت اواما می گوید: امیدوار است از آشوب سیاسی در ایران و بوجود آمدن اختلال در فعالیت اتمی ایران سود جوید و برای وضع مجازاتهای اقتصادی سنگین بلافاصله فشار آورد. اما در برابر حمله نظامی، یک مانع بزرگ وجود دارد و آن انتقال فعالیتها و تأسیسات به تونلها است. تهران این روش را «دفاع پاسیو» می خواند.

در حقیقت، روبرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، مکرر، حمله نظامی به ایران را ناموجه دانسته و توضیح داده است که تنها روند تولید سلاح اتمی را کند تر می کند و موجب تأخیری در تولید این سلاح، از یک تا سه سال می شود.

برخی از تحلیل گران می گویند: اسرائیل، که روش سخت سرانه تری در باره ایران اتخاذ کرده است، باوجود امکانات نظامی و اطلاعاتی کمتر، از حمله به تأسیسات اتمی ایران ناتوان تر است.

ریچارد روسل، تحلیل گر پیشین سیا که اینک در دانشگاه دفاع ملی تدریس می کند، می گوید: ما می توانیم تأسیسات واقع در روی زمین را از میان ببریم اما تأسیسات زیر زمینی را گرچه می توانیم بمباران کنیم اما نمی توانیم بدانیم نتیجه چه بوده است.

در ماه گذشته، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل در مجلس گفت: تأسیسات اتمی قم در پناه استحکامات بتونی هستند و با اسلحه متعارف نمی توان به آنها حمله کرد.

• ایران منطقه ای کوهستانی است و تونل سازی هم با هدف نظامی و هم بقصد استفاده غیر نظامی (سامانه قنات را می گوید. ۱.۱) سابقه دیرین دارد.

بنا بر قول حکومت آمریکا و کارشناسان، در ایران، صدها و بلکه هزارها تونل بزرگ وجود دارند. و تشخیص چگونگی استفاده از آنها، کاری شدنی نیست. برای مثال، سپاه پاسداران هم تونل هایی را حفر می کند که کار برد نظامی دارند و هم تونل هایی را حفر می کند که کاربرد

غیر نظامی دارند. در غرب هیچکس نمی داند در چه تعداد از این تونل ها، تأسیسات اتمی نصب شده اند.

• روبرت گیتس وزیر دفاع، در مصاحبه با سی ان ان گفته است: اگر ایرانها قصدی جز استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی ندارند، دلیلی برای بردن تأسیسات به عمق زمین نباید داشته باشند.

• احمدی نژاد زندگی خود را بعنوان مهندسی حمل و نقل با روابط تنگاتنگ با سپاه پاسداران شروع کرده و توجه خاص به تونل و تونل سازی داشته است. در ۱۹۹۸ او به ایجاد انجمن تونل سازی مدد کرده است. در آن سال، ساختن مترو تهران پیشرفت شگفتی پیدا کرد و ایران، در خفا، به اجرای برنامه اتمی خود شتاب بخشید. در اوائل ۲۰۰۴، احمدی نژاد در مقام شهردار تهران، بر ششمین کنفرانس تونل سازمان ایران ریاست کرد. او از ایرانیان باستان که قنات سازی را ابداع کردند ستایش کرد و خواستار ایجاد تونل های ارتباطی میان وزارت خانه ها و دانشگاه ها و گروه های شغلی شد...

• آژانس بین المللی انرژی اتمی، در اصفهان، یکجند از تونل ها را مورد تفتیش قرار داد. اما در قم این کار ممکن نبود. زیرا منطقه نظامی بود و قلمرو مجاز برای تفتیش محدود. البرادعی گفت: مأموران ایرانی پیشاپیش می رفتند و ماهم به دنبال آنها می رفتیم. تا جایی که آنها می رفتند.

• طراحان طرحهای جنگی آمریکا تونل های ایران را - هرچند تعداد آنها و کاربردشان دانسته نیست - آزمون جدی مهارت و کارآزمودگی نظامی می دانند. بسیاری از آنها می گویند: آسان نیست پی بردن به وجود تأسیسات اتمی پی برد که خوب مخفی شده باشد و بسیار پراکنده و در عمق زمین کار گذاشته شده باشند...

ایران پیشنهاد مبادله داده

است؟ - آمریکا سر رسیدی را معین نکرده است -

امریکا قول اسرائیل را در باره تولید بمب اتمی از سوی ایران نمی پذیرد:

*** هیلاری کلینتون: آمریکا پایان مهلتی برای ایران معین نکرده است:**

◀ خبرگزاری فرانسه (۵ ژانویه ۲۰۱۰) گزارش کرده است که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، گفته است: آمریکا پایانی برای مهلت داده شده به ایران تعیین نکرده است و سخنگوی وزارت خارجه ایران از اظهارات او استقبال کرده است. رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت خارجه ایران گفته است: ما نیز بر این باوریم که سر رسید معین کردن کاری بی معنی است.

انقلاب اسلامی: و حقیقت اینست که آمریکا و اروپا نه یک نوبت که چند نوبت به ایران اخطار کردند که تا پایان دسامبر مهلت دارد پیشنهاد البرادعی را بپذیرد.



*** کاپیتول نیوز کمپانی خبر «اختصاصی» انتشار داده است که بنا بر آن، ایران پیشنهاد مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه:**

◀ در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰، کاپیتول نیوز کمپانی گزارش کرده است: **•** علامتها حاکی از آنند که گفتگوها با ایران، بر سر سوخت اتمی، برغم به سر رسیدن مهلت داده شده به ایران، ادامه یافته اند. در همان حال که حکومت اوپاما در گفتگو با کشورهای دیگر برای وضع مجازاتها بر ضد سپاه پاسداران است، گزارشهای خبری از ایران و قول مقامات امریکائی حاکی از آنند که، بتازگی، ایران پیشنهاد متقابلی را برای مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه ارائه کرده است.

• یک مقام دایره منع گسترش اسلحه اتمی، در ۱۰ ژانویه گفت: ایران پیشنهاد رسمی در آخر ماه دسامبر و یا اوائل ژانویه داده است. در همان حال که مقامات ارشد ایران گفتند ایران پاسخ خود را به پیشنهاد البرادعی داده است، مقامات امریکا که ما با آنها ارتباط برقرار کردیم، گفتند: علامتی حاکی از این که پیشنهاد متقابل توجهی را بر انگیزد، نیست. یک مقام حکومت امریکا به ما گفت: طی هفته ها، ایرانیها سخنان جوراجور گفته اند. اما آنچه مهم است اینست که آیا آنها پیشنهاد البرادعی را می پذیرند یا خیر. هیأت نمایندگی ایران در ۱ اکتبر با این پیشنهاد موافقت کرد اما بعد، از تأیید پذیرش خود سرباز زدند. آنها می دانند چه باید بکنند تا که نگرانی های جامعه بین المللی را رفع کنند و تا این تاریخ این کار را نکرده اند.

• پیشنهاد البرادعی این بود که ایران ۱۲۰۰ کیلو از اورانیوم ۳/۵ درجه خود را نخست به روسیه و سپس به فرانسه بفرستد و در ازای آن، اورانیوم ۲۰ درجه برای راکتور اتمی تهران تحویل بگیرد. پیشنهاد متقابل ایران اینست که ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم ۳/۵ درجه را احتمالاً به ترکیه بفرستد اما بار اول، ۴۰۰ کیلو بفرستد. این پیشنهاد قبول انتقال اورانیوم ۳/۵ درجه به خارج از ایران است و از این جهت، به شرط اصلی غرب عمل می کند.

• یک منبع پلینیکو می گوید: توافقی میان ایران و کشورهای ۵ + ۱ در آینده بسیار نزدیک اعلان خواهد شد. **•** در ۲ ژانویه، میمهان پرست، سخنگوی وزارت خارجه ایران گفته است: ایران برای نشان دادن حسن نیت خود، بمدت ۲ ماه، غنی سازی اورانیوم را متوقف می کند. یکی از خواستههای کشورهای امپریال این بود که ایران بمدت ۲ ماه غنی سازی را متوقف کند. ایران این خواست را بر می آورد. یک ماه از متوقف کردن غنی سازی اورانیوم گذشته و یک ماه دیگر مانده است. اگر طرف مقابل به خواست ایران در مدت باقی مانده پاسخ دهد ما می توانیم کار را شروع کنیم. اگر نه، ما تصمیم لازم را خواهیم گرفت.

کارشناسان عدم گسترش غنی سازی اورانیوم می گویند: آهنگ غنی کردن اورانیوم در نطنز کند شده است اما معلوم نیست بخاطر مشکل فنی است و یا به علتی است که ایران می گوید.

*** ژنرال پترائوس: امریکا بنا بر حل مشکل اتمی ایران از راه گفتگو دارد:**

◀ در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰، ها آرتس تقابل امریکا و اسرائیل را بر سر حمله به تأسیسات اتمی ایران، موضوع بحث کرده است:

ژنرال پترائوس، فرمانده قوای امریکا در خاورمیانه، با ادعای اسرائیل در این باره که تأسیسات اتمی خود را به تریبیی ساخته است که حمله نظامی به آنها کارگر نشود، مخالفت کرد. او در مصاحبه با کریستین امان پور، گفت: امریکا طرحی برای حل مشکل اتمی ایران، دارد. او نکفت چند و چون این طرح چیست اما گفت: منطقی نیست که فرماندهی قوای امریکا در منطقه، در باره راه و روشهای گوناگون نیاندیشد و نقشه هائی برای رویارویی با احتمال های گوناگون تهیه نکند. امریکا ترجیح می دهد به کوششهای دیپلماتیک خود ادامه دهد. اما این کوششها زمان درخور خود را دارند و اگر در این زمان به نتیجه نرسیدند، راه و روشهای دیگر ضرور می شوند.

پترائوس نخواست در باره تهدید اسرائیل (حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران) اظهار نظر کند. با وجود این گفت: البته آنها می توانند این تأسیسات را بمباران کنند. اما اثر بمباران بستگی دارد به بمباران کننده و اثر بمب ها. تأسیسات اتمی ایران از بمباران آسیب نمی بیند.

وزیر دفاع اسرائیل، اهود باراک ماه پیش نیز تصدیق کرده بود که بمباران تأسیسات اتمی ایران نزدیک به محال است.

*** امریکا در حال گفتگو برای تشدید مجازات ها بر ضد ایران و فشارها به ایران است:**

◀ در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۰، هیلاری کلینتون گفته است نمایندگان کشورهای ۵+۱ در این هفته جلسه می کنند تا تصمیم بگیرند چه نوع مجازاتهایی را بر ضد ایران می باید وضع کرد.

کلینتون گفت: من موافق مجازاتهای «سخت تر»ی بر ضد مقامات تصمیم گیرنده ایران هستم. و توضیح نداد تصمیم گیرندگان کیانند و مجازاتهای سخت تر بر ضد آنها از چه نوع خواهند بود.

از این کشورها، یکی چین است که با وضع مجازاتهای بیشتر بر ضد ایران ابراز مخالفت کرده است. نماینده چین هم اکنون رئیس دوره ای شورای امنیت است و ممکن است مانع از وضع مجازاتهای بیشتر از سوی شورای امنیت بگردد.

مقامات امریکا مردد شده اند. پیش از این بنا داشتند برای مقرر کردن «مجازاتهای فلج کننده» بکوشند. اما اینک تحلیل گران توصیه می کنند مجازاتها سخت نباشند. زیرا چنین مجازاتهایی به جنبش اصلاح طلبان که امریکا از آن حمایت می کند، زبان می رسانند.

*** با توجه به جنبش مردم ایران و احتمال تحول سیاسی، رسیدگی به پرونده اتمی ایران دیگر از تقدم برخوردار نیست:**

◀ در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰، مجله فرانسوی کوریه انترناسیونال گزارش کرده است

چنته خالی

که با توجه به ادامه یافتن جنبش مردم ایران، امریکا و اروپا به تغییر سیاسی در ایران چشم دوخته اند. از دید آنها، رسیدگی به پرونده اتمی ایران از آجتنان تقدیمی برخوردار نیست. در آغاز، وقتی جنبش اعتراض به تقلب در انتخابات برخاست، غریبان از خود می پرسیدند: با چه سرعتی رژیم می تواند جنبش را فرو بخواباند. در چند روز یا در چند هفته از عهده فرو خواباندن جنبش مردم برمی آیند؟ اما هفت ماه بعد از شروع جنبش، پرسش های جدیدی برای غریبان مطرح می شوند: آیا این جنبش به تغییر رژیم ای رژیم ایران می انجامد؟ تا چه اندازه رژیم می تواند ناراضیان را سرکوب کند؟ استمرار و وسعت جنبش ناظران را شگفت زده کرده است. بر خوردهای خونین روز عاشورا، در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹، سبب تغییر دیدگاه غرب شدند. غریبان در این فکر شدند که ایران ممکن است وضعیتی مشابه سقوط دیوار برلین را تجربه کند.

امریکا و اروپائیان بر این نظر بودند که ایران سرعت بسوی تحصیل توانائی های اتمی می رود و ممکن نیست به انتظار آن نشینند که این کشور با حرکتی کند بسوی مردم سالاری برود. از دید آنها، ساعت اتم سریع تر از ساعت رویدادهای سیاسی، حرکت می کرد. اما ادامه جنبش مردم ایران غریبان را بر آن داشته است که در تحلیل خود تجدید نظر کنند.

زیرا آهنگ حرکت ساعت اتم کند شده است. گزارشهایی که در هفته های اخیر انتشار یافته اند، حاکی از آنند که برخی از سیاستمداران غرب و حتی اسرائیلی فکر می کنند که عملیات دواپر مخفی این کشورها بر کند شدن روند فعالیت های اتمی ایران اثر گذاشته اند.

نیویورک تایمز به تازگی مقاله ای را انتشار داد و، در آن، بر اساس اظهارات استراتژی های امریکا، آورد که کشف تأسیسات اتمی قم شانس ایران را برای تولید اورانیوم غنی شده تا درجه لازم برای ساختن بمب اتمی در نهان، به صفر تقلیل داد. و ایران دو تا سه سال دیگر زمان لازم دارد تا توانائی اتمی را بدست آورد. افزون بر این، فروش مواد آلوده به ایران سبب توقف شمار زرگی از سانتریفوژهای نطنز شده است. عملیات دزدیدن سیستمهای انفرماتیک نیز مؤثر شده اند.

اغلب تحلیل گران غربی اینک با اطمینان بیشتری می گویند که هدف کوششهای ایران تولید سلاح اتمی است. اما بر این نظر هستند که روند اجرای برنامه اتمی بسیار کند شده است. در برابر این تحول، مسئله مجازاتها اهمیت بنمایی می یابد.

هیلاری کلینتون گفته است هدف از وضع مجازاتها سپاه پاسداران است. این سپاه بر اقتصاد ایران چیره گشته و ارکان این اقتصاد را در مهار خود دارد و هزینه اجرای برنامه اتمی ایران را تأمین می کند.

در حال حاضر که راه حل نظامی و دیپلماتیک کارساز نیستند، غریبان چشم به تحول سیاسی در ایران دوخته اند.

*** قتل دکتر مسعود علی محمدی با انفجار ماده منفجره؟:**

◀ در ۲۲ آبان، صبح هنگام، دکتر مسعود علی محمدی در برابر خانه خود در قیطره، بر اثر انفجار ماده منفجره ای که در موتورسیکلتی جاسازی شده بود، به قتل رسید. قتل

آنها با ایجاد انفجار لاجرم سازمان داده شده و سیاسی است. اما سازمان دهنده کیست؟

رژیم درجا و با فاصله ای بسیار کم، پی در پی، به دو دسته ایرانی (گروه رجوی و انجمن پادشاهی) و اسرائیل و امریکا نسبت داد. انجمن پادشاهی را از قول ساینی متهم کرد که واواک ایجاد کرده است اما اسرائیل پنهان نمی کند که از میان بردن اتم شناسان ایران را روشی از روشها، برای جلوگیری از مجهز شدن به بمب اتمی، می داند. چند تنی نیز ر بوده شده اند. کوریه انترناسیونال از قول مقامات اسرائیل می آورد که روشها مؤثر بوده اند.

رژیم می گوید که علی محمدی دانشمند اتمی و انقلابی و جانبدار رژیم بوده است. اما شیرزاد که همکلاس و دوست او بوده است می گوید: او فیزیک دان بود اما دانشمند اتمی نبود. سخنگوی سازمان انرژی اتمی نیز می گوید در آن سازمان کار نمی کرده است. یک عضو حزب الله که در روز عاشورا به مردم تیراندازی می کرده، بنا بر عکسی که خبرگزاری فارس انتشار داده، در محل انفجار نیز حاضر بوده است.

دلایل حاکی از این که رژیم خود دست به ترور او زده باشد نیز کم نیستند: خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد، به بمب گذاری تهدید کرد. او جانبدار جنبش سبز و از امضاءکنندگان نامه اعتراض نسبت به سرکوب دانشگاهیان به خامنه ای بوده است و رژیم می داند که موتور جنبش دانشگاه ها هستند و همانند واپسین دوران شاه، دست به ارباب از راه های مختلف از جمله ترور زده است. ترور را هم به تریبیی انجام داده است که ایجاد وحشت کند.

در حد اطلاعات تا این لحظه، نظر قطعی نمی توان داد. جز این که ترور کننده سازمان و تجهیزات لازم و امنیت خاطر بایسته را داشته است. نحوه استفاده رژیم از این جنایت نیز می تواند دلیلی باشد بر ارتکاب جنایت توسط سازمان ترور رژیم.

انقلاب اسلامی: بدین سان به یمن جنبش مردم ایران، گزینه حمله نظامی رها شده است. اما از آنجا که حکومت احمدی نژاد مقاومت اقتصاد ایران را از میان برده است و اقتصاد کشور سخت آسیب پذیر شده است، مجازاتهای اقتصادی گزینه ای شده است که امریکا و اروپا در پی عملی کردن آنند:

رژیم ولایت فقیه توان مقاومت را از اقتصاد ایران گرفته است:

*** مزاد حساب جاری ایران امسال ۲۱/۷ میلیارد دلار کاهش می یابد:**

◀ در ۱۶ دیماه ۸۸، اعتماد گزارش کرده است: واحد اطلاعات اکونومیست در تازه ترین گزارش خود اعلام کرد مزاد حساب جاری ایران در سال جاری ۲۱/۷ میلیارد دلار کاهش می یابد. بنا بر این گزارش (ماه دسامبر ۲۰۰۹)، مزاد حساب جاری ایران در سال گذشته ۲۴ میلیارد دلار

(۷/۱ درصد تولید ناخالص داخلی) برآورد می شود. این شاخص با ۲۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار کاهش در سال جاری به ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار (۰/۷ درصد تولید ناخالص داخلی) برسد. این موسسه انتظار دارد که در سال ۸۹ تراز حساب جاری ایران افزایش داشته و به ۱۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار (۳/۴ درصد تولید ناخالص داخلی) برسد. در سال ۱۳۹۰ تراز حساب جاری ایران شاهد کاهش یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلاری به ۱۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار (۲/۷ درصد تولید ناخالص داخلی)

خواهد بود و طی سال ۱۳۹۱ این شاخص به سطح ۲۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار (۳/۷ درصد تولید ناخالص داخلی) خواهد رسید. سال ۱۳۹۲ سالی است که برای ایران مزاد حساب جاری ۲۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلاری به ثبت خواهد رسید که ۳/۸ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود و این شاخص ها در سال ۱۳۹۳ به ترتیب به ۱۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار و ۱/۴ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش خواهند یافت.

*** طلب بانکهای ایران به مرز ۵۰ میلیارد دلار رسید:**

◀ در ۱۳ دی ۸۸، به گزارش خبرگزاری مهر، بر اساس تازه ترین گزارش بانک مرکزی ایران، مطالبات معوق بانکها تا آبان ماه امسال هشت هزار میلیارد تومان (۸ میلیارد دلار) افزایش یافته و از ۴۰ هزار میلیارد تومان (۴۰ میلیارد دلار) در شهریور ماه به ۴۸ هزار میلیارد تومان (۴۸ میلیارد دلار) رسیده است.

حمید تهرانفر مدیر کل نظارت بر بانکها موسسات اعتباری بانک مرکزی در گفتگو با خبرگزاری مهر، آمار جدید مطالبات معوق بانکها را ارائه داده و این مسئله را با وضعیت اقتصادی کشور مرتبط دانسته است.

به گفته آقای تهرانفر، در بسیاری از بخش های اقتصاد ما رکود حاکم شده است، و این می تواند به افزایش مطالبات معوق بانکها منجر شود.

مطالبات معوق بانکها همان وام هایی است که بانکها به افراد حقیقی و حقوقی داده اند اما اکنون نمی توانند طلب های خود را پس بگیرند.

بانکها اکنون با کمبود منابع رو برو هستند و سعی دارند تا به هر شکل ممکن دست کم بخشی از طلب های خود را وصول کنند اما آمار جدید نشان می دهد که طلب بانکها به سرعت در حال افزایش است.

*** احمد توکلی به «وزیر» نفت: شما ۶ میلیارد دلار را سوزانید:**

◀ در ۲۰ دی ماه، به گزارش خبر آن لاین، در مجلس مافیها، احمد توکلی، از «وزیر» نفت پرسیده است: چرا دولت برخلاف نص صریح بند ۶۱ قانون بودجه ای سال ۸۸ کشور نسبت به واردات بنزین اقدام کرده است؟ «وزیر» به پرسش او پاسخ داده است: میرکاظمی، «وزیر» نفت، استدلال کرده است که «بنزین کشور کسری داشت، کیفیت بنزین داخلی پایین بود، اجرای قانون اثر توری داشت و بر اقسار کم درآمد تأثیر گذار بود و لایحه هدمند کردن یارانه ها اجرانشده بود.



پاسخ میر کاظمی احمد توکلی را قانع نکرده است. او در پاسخ «وزیر» گفته است: وزیر نفت بیان می کند که ما مصلحت ندیدیم قانون را اجرا کنیم؛ چرا که اگر قانون اجرا می شد، تورم در کشور به وجود می آمد. وزیر نفت حق نداشت وقتی قانونی را غیرعملی می بیند، بدون طی مسیر قانونی، اجرای قانون را متوقف و خلاف آن عمل کند. وزارت نفت طی سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ حدود ۶ میلیارد دلار را سوزانده است. آیا اگر این پول در راستای بهره برداری از منابع مشترک مترو مصرف می شد بهتر نبود؟ اگر این پول سوزانده نمی شد این بودجه در حساب ذخیره ارزی بود و می توانستیم به متروی تهران و شهر اصفهان تزریق کنیم. وزارت نفت برطبق قانون مدیریت مصرف سوخت موظف بود تا سال ۱۳۹۱ قیمت بنزین را تدریجاً آزاد ارایه کند. این وزارتخانه نمی تواند قانون را به خاطر مصلحت اندیشی نادیده بگیرد. و اگر نمایندگان مجلس رای به قانع شدن از سخنان وزیر نفت بدهند بدین معناست که مصوبه خود را قبول ندارند و قانون شکنی می کنند.

* بر اثر واردات بی رویه، ۵۰ درصد برنج تولیدی روی دست کشاورزان مانده است

◀ در ۱۶ دی ۸۸، مدیر جهاد کشاورزی شهرستان رشت گفت: در حال حاضر ۵۰ درصد برنج تولیدی کشاورزان شهرستان رشت بر روی دست کشاورزان مانده است و این در حالی است که هنوز ۲۵ درصد برنج تولیدی سال گذشته نیز به فروش نرفته است.

مهندس علی اکبر برجسته در گفت و گو با ایسا توضیح داده است: استان گیلان ۲۵ درصد برنج کشور را تولید می کند. علت فروش نرفتن برنج های موجود، واردات بی رویه برنج و پایین بودن قیمت برنج نسبت به هزینه تولید آن، است. هزینه تولید یک کیلو برنج در سال گذشته ۱۱۴۲ تومان بود که در سال جاری به ۱۴۵۰ تومان رسیده است و این افزایش ۲۶ درصدی هزینه تولید برنج، ناشی از افزایش دستمزد کارگران و دیگر عوامل تولید و مواد بوده است. تولید برنج سفید در کشور سالانه دو میلیون و ۲۰۰ هزار تن برآورد می شود در حالی که مصرف سرانه برنج در کشور حدود ۳۷ کیلوگرم و در استان گیلان ۵۸ کیلوگرم است.

با وارد کردن ماشین آلات مجهز در جهت کاهش هزینه تولید برنج و نوسازی کارخانه های برنج کوبی به منظور کاهش ضایعات تولید، می توان بازار بهتری برای برنج داخلی فراهم کرد و با خشکه کاری و کاهش ضایعات، می توان کشور را از واردات برنج بی نیاز کرد تا سودجویان نیز در جهت اصلاح تامین نیاز کشور به برنج، نسبت به واردات بی رویه برنج اقدام نکنند.

* افزایش واردات مواد غذایی کار مافیای است و یا خیر؟

◀ در ۱۹ دی ۸۸، به گزارش ایسنا، آمار واردات در چند ماه اخیر به خصوص در محصولات چون گندم، برنج، میوه و گوشت که در مورد آن ها مقامات دولتی عنوان می کنند بخش خصوصی نیز در آن نقش دارند و سهم عمده ای از این واردات توسط این بخش صورت می گیرد، نشان داده که حداقل نسبت به مدت مشابه در سال

گذشته افزایش چشم گیری داشته است.

علاوه بر واردات رسمی، آخرین آمار گمرک در مورد قاچاق نیز نشان می دهد در این بخش نیز واردات مواد غذایی سیر صعودی داشته است. به همین دلیل، بحث «مافیای وارداتی» پیش می آمده است. اما، کمتر مسئولی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی در مورد آن سخن می گوید.

مسعود دانشمند، عضو هیات ریسه اتاق بازرگانی ایران، در پاسخ به این پرسش که آیا، واردات این مواد در دست مافیای است، گفته است: اصلاً آن را رد می کنیم. مافیای وارداتی چیست؟ این ادبیات را نگوئیم. من تعریفی از مافیا ندارم. من اصلاً مافیا را نمی شناسم. ببینید مملکت تعرفه اش آزاد است و هر تاجری هم دنبال سود است. وقتی تاجری بتواند یک کالایی را ارزان تر وارد بازار داخلی کند، طبیعتاً دنبال آن می رود.

اگر دولت تصمیم به این داشته باشد که میوه وارد نکند و از تولید داخلی حمایت کند، دولت است که می تواند برای واردات کالا تعرفه بگذارد. بنابراین، اصلاً نباید به این ادبیات فکر کنیم. هر کسی که تاجر باشد اگر ببیند کالایی سودآور است آن را وارد یا صادر می کند.

دانشمند در باره راه کارهای مقابله با واردات بیش از حد می گوید: اگر دولت می خواهد یک سیاست هایی در مورد واردات اعمال کند، تعرفه و کمیسیون ماده یک و وزارت بازرگانی را در دست دارد و از طریق این ها می تواند عمل کند. دست دولت برای این ها باز است، حالا اگر دولت عمل نمی کند، حتماً یک استدلالی برای خودش دارد.

انقلاب اسلامی: وقتی دولت در دست مافیای نظامی - مالی است، اقتصاد را مصرف محور و در مصرف، نقش اول را به واردات می دهد. مدار بسته ای را ایجاد می کند که در آن، افزایش قدرت خریدی که هزینه های دولتی و اعتبارات بانکی ایجاد می کنند، موجب تورم می شود. تورم سبب گران تمام شدن تولید داخلی می گردد. در نتیجه وارد کردن از خارج، سود کلان عاید وارد کننده می کند. و چون وارد کنندگان مافیای حاکم بر دولت هستند، سامانه مافیائی و واردات عامل کاهش و بسا از بین رفتن تولید داخلی می شود. واردات قاچاق نیز اینگونه مواد جز در اختیار باند های مافیائی نمی تواند باشد. خیر زیر می گوید واردات در دست مافیایا هستند:

* به رغم اعلام عدم نیاز به واردات از سوی وزیر بازرگانی، ۴ میلیون تن گندم در سال جاری وارد شده است:

◀ در ۱۴ دی ۱۳۸۸، به گزارش ایسنا، از قول حمید علیخانی، معاون وزیر بازرگانی، از چهار میلیون تن گندم وارداتی، ۲ / ۱ میلیون تن مربوط به سال گذشته بوده و ۲ / ۱ میلیون تن مربوط به سال جاری است و در این میان بخش خصوصی نیز اقدام به واردات بیش از یک میلیون تن گندم کرده است. بر اساس آمار گمرک، در سال جاری چهار میلیون تن گندم وارد شده است. براساس مصوبه هیات دولت، وزارت بازرگانی موظف به واردات بیش از ۱۲ میلیون و ۲۱۰ هزار تن گندم در سال های ۸۷ و ۸۸ شده است که براساس این مصوبه، هفت میلیون تن در سال ۸۷ و پنج میلیون

چنته خالی

تن آن در سال ۸۸ باید وارد کشور می شد. به گفته مدیرعامل شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران، همچنین بخش خصوصی در سال جاری بیش از یک میلیون تن گندم وارد کرده است.

علیخانی خاطرنشان کرد: طولانی شدن فرآیند خرید گندم و رعایت پروسه زمانی برای هزینه های کمتر در امور انبارداری منجر شد که بخشی از خرید گندم در سال گذشته به سال ۸۸ موکول شود.

واردات گندم در حالی در سال جاری ادامه یافت که وزیر بازرگانی حدود دو ماه قبل از عدم نیاز کشور به واردات گندم در سال جاری خبر داده بود. مهدی غضنفری میزان تولید گندم را متناسب با نیاز داخلی دانسته بود اما معاونش از واردات چهار میلیون تنی گندم خبر داده است که حدود سه میلیون تن آن توسط دولت وارد کشور شده است.

* اغلب تولیدکنندگان پوشاک در آستانه ورشکستگی ایستاده اند:

◀ در ۱۸ دی، به گزارش ایسنا، هم اکنون بسیاری از فروشندگان به دلیل رکود بی سابقه در بازار، با نصب تایتک تحت عنوان فروش فوق العاده در تلاش هستند که پوشاک خود را با حداقل قیمت به فروش برسانند.

ابوالقاسم شیرازی، رییس اتحادیه تولیدکنندگان و فروشندگان پوشاک تهران، می گوید: ایام محرم و صفر بر رکود یکسال گذشته بازار پوشاک دامنه زد و باعث کاهش قیمت ۱۰ درصدی مسوجات و افزایش حجم عرضه بدون تقاضا در این بازار شده است.

شیرازی از ورشکستگی تولیدکنندگان طی یکسال گذشته خبر داد و گفت: طی سال جاری اغلب تولیدکنندگان پوشاک به دلیل رکود و عدم حمایت دولت سرمایه خود را از دست داده و اغلب دچار ورشکستگی و یا در آستانه ورشکستگی قرار دارند.

وی تصریح کرد: در حال حاضر شرکت های تولیدی محدودی همچون هاکوپیان، آری جین که از تسهیلات بانکی سود می برند مشغول به فعالیت هستند و بسیاری از شرکت های تولیدی که ۹۰ درصد سرمایه خود را از دست داده اند حتی توان واردات پوشاک را نیز ندارند.

شیرازی در خصوص واردات می گوید: ۶۰ درصد واردات پوشاک به صورت قاچاق وارد می شود و همین امر موجب شده است تا تولید پوشاک در کشور با معضلات فراوانی روبرو شود. افزایش هزینه ها، دستمزد کارگران و رکود حاکم بر اقتصاد کلان را از دلایل ناتوانی تولیدکنندگان ذکر کرد.

* گزارشی از مسیر هموار ورود کالاهای چینی به ایران، ازدها چگونه وارد می شود؟

◀ در ۲۰ دی ۸۸، سایت آینده گزارشی در باره چگونگی کالاهای بنجل چینی انتشار داده است: این روزها اعتراض به واردات انبوه کالاهای نامرغوب چینی در حالی بالا گرفته است که بسیاری تصور می کنند

که واردات این کالاها، پس از بازاریابی گسترده چینی ها از نیاز بازارهای داخلی صورت گرفته است. این در شرایطی است که بخش اعظم کالاهای چینی از سوی واردکنندگان داخلی به دلیل آشنایی با نیاز بازارهای داخلی و شکل گیری نظام توزیع پرسود شکل گرفته است.

در شرایطی روز گذشته موسسه استاندارد تهران از مرجوع شدن ۲۱ قلم از کالاهای غیراستاندارد وارداتی (غالباً چینی) در آبان ماه خبر می دهد که بخش عمده این کالاها نه توسط صادرکنندگان چینی بلکه از سوی واردکنندگان ایرانی که از نیاز بازارهای داخلی و محصولات تولیدی چینی ارزان اطلاع دارند، وارد کشور می شوند.

تصور اولیه از گسترش صادرات کالاهای بدون کیفیت چینی که به تعبیری «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» را شامل می شود این است که این کالاها ابتدا با انجام تحقیقات بازار از سوی رایزنان تجاری و جاسوسان صنعتی انجام می شود؛ اما بسیاری از شرکت های صادرکننده با روش های مختلف به این تجارت سودده و زود بازده که باعث کسری تراز تجاری ایران با این کشور به میزان بیش از سه میلیارد دلار شده است، روی آورده اند. یکی از متداول ترین این روش ها ارائه سفارش کالاهای مورد نیاز داخلی با برند ایرانی بدون اشاره به ساخت آن در چین است؛ به گونه ای که مشخص نیست این کالا سرانجام چینی است یا ایرانی؟

این روش معمولاً پس از چند سفر سیاحتی تجاری به گوانگجو، شنزن، شانگهای و ... شکل می گیرد. روش دیگر به این صورت است که تولید کنندگان ایرانی به دلیل حمایت دولت چین از سرمایه گذاران خارجی، اعطای تسهیلات ارزان، پایین بودن هزینه نیروی انسانی و ... کل فعالیت تولیدی خود را به این کشور منتقل کرده و از مبدأ چین به ایران صادر می کنند.

یکی دیگر از روش های مرسوم تولید کالا توسط چینی ها تولید محصول در کشتی در حاشیه کشورها است که در مجموع خود را منطبق با نیاز بازار تولید می کنند. به این ترتیب رشد واردات کالاهای چینی به کشور باعث تضعیف نگاه های کوچک و تولیدات سنتی و حتی مدرن در کشور شده است. به تازگی یک روزنامه ترک اعلام کرده است که کارخانجات چینی کالای خود را به ۶ کلاس و کشورها را به ۱۳ کلاس تقسیم بندی کرده و هر کالا را متناسب با بازار هدف تولید و صادر می کنند.

در میان کالاهای تولید شده، بالاترین کیفیت به کلاس ۱ تا ۳ اختصاص می یابد و تنها فروش آن به مشتری در خاک چین امکان پذیر است و حمل آن به کشور مقصد توسط خریدار خواهد بود. این روش به دلیل افشا نشدن کیفیت کالا برای بیرون کردن رقبا صورت می گیرد و تنها در کشور هدف است که خریدار قیمتی را برای کالا تعیین کرده و آن را به فروش می رساند.

کالاهای درجه دو و سه نیز صرفاً توسط تولیدکنندگان صادر می شود و قیمت آن توسط تولیدکننده تعیین و معمولاً قیمت پایینی تعیین می کنند تا به هر شکل ممکن کالای خود را به فروش برسانند و امکان مرجوع شدن را از مشتری سلب می کنند.

کشورهای جهان نیز در ۱۳ کلاس طبقه بندی شده تعریف مشخصی دارند

و کشورهای اروپایی در کلاس ۱ تا ۴، کشورهای آمریکای مرکزی و شمالی و ژاپن در رده ۵ تا ۷، آفریقا و آمریکای جنوبی در کلاس ۸ تا ۱۰ و آسیا در کلاس ۱۱ تا ۱۳ طبقه بندی شده و به دلیل اینکه بازارهای این کشور هر کالایی را با هر کیفیتی پذیرا هستند، اغلب کالای های بنجل و مرجوعی از کلاس های بالاتر را به بازارهای کلاس ۸ تا ۱۳ روانه کرده و آنها را به فروش می رسانند.

علاوه بر آن، کشورهای آسیایی امکان مرجوع کردن کالا را نداشته و در مواردی که موضوع به دادگاه های بین المللی کشیده شود، تولیدکننده چینی تنها ملزم به بازگرداندن حقوق گمرکی و بیمه کالا است و اصل مبلغ کالا قابل برگشت نیست؛ زیرا در مبدأ، قیمت مشخصی را برای هر قطعه کالا مشخص نمی کنند و بسته به بازار هدف و خریداران، برای کالا در بازار رسمی برای فروش تعیین می شود و فروشندگان دقیقاً بر اساس بازاربندی قیمت را برای کالا تعیین می کنند.

انقلاب اسلامی: همانطور که این گزارش معلوم می کند، مافیائی شدن اداره اقتصاد کشور و نیز باج دادن به قدرتهای خارجی، سبب می شود که واردات محور اقتصاد بگردد و مافیایا سود خود را بر بقای اقتصادی که بر محور تولید می چرخد، ترجیح دهند.

* پیش بینی کاهش ۲۰ درصدی صادرات

◀ در ۱۴ دی ۸۸، یک عضو اتاق بازرگانی گفته است: هر چند برآورد اکونومیست مبنی بر کاهش ۳۰ میلیارد دلاری صادرات ایران در اسامال نسبت به سال گذشته را کمی بدبینانه می داند اما می گوید: این برآورد خیلی غیرواقعی هم نیست. این میزان کاهش، ۲۰ درصد باشد. به گزارش ایسنا، واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست در گزارشی ماه دسامبر ۲۰۰۹ خود صادرات ایران در سال گذشته را ۱۰۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برآورد و پیش بینی کرد که این شاخص در سال جاری با ۳۰ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار کاهش به ۶۹ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار برسد. این برآورد اکونومیست در مورد کاهش صادرات ایران موضوعی است که قطعاً بخش خصوصی یکی از مراجع نظردهنده در مورد آن می تواند باشد. حمید حسینی عضو اتاق بازرگانی ایران از جمله نماینده های بخش خصوصی است که در این مورد اعتقاد دارد هر چند صادرات ایران در اسامال کاهش می یابد اما این میزان ۲۰ درصد خواهد بود.

حسینی در مورد برآورد اکونومیست از صادرات ایران عنوان کرد: این موضوع تا حدی به قیمت نفت تا پایان سال ربط دارد. در سال گذشته قیمت نفت به طور متوسط بیش از ۸۵ دلار بود و اسامال به نظر می رسد به صورت میانگین این قیمت بیش از ۶۵ دلار نباشد. این یعنی کاهش ۲۰ دلاری قیمت نفت در هر بشکه آن، که اگر کاهش قیمت نفت همین باشد پیش بینی اکونومیست نمی تواند اشتباه باشد. او با اشاره به کاهش ۳۰ درصدی (به طور متوسط) ارزش در کالاهای صادراتی کشور افزود: هر چند صادرات ما افزایش وزنی داشته اما با توجه به آن کاهش ۳۰ درصدی ارزش، حدود ۲۵ درصد در صادرات غیرنفتی کسری داریم و در صادرات نفتی کشور نیز این میزان بین ۲۰ تا ۳۰ درصد قطعی است.



*** از یک میلیون فعال اقتصادی در ایران تنها ۳۰۰ هزار نفر فعال هستند:**

سازمان امور مالیاتی کشور در قالب پروژه کد اقتصادی اقدام به سرشماری فعالان اقتصادی کشور کرد. به گزارش خبرآنلاین، نتایج بررسی پرونده ثبت شده فعالان اقتصادی کشور که از سوی سازمان امور مالیاتی انجام شده نشان می دهد از مجموع یک میلیون فعال اقتصادی ثبت شده در کشور تنها ۳۰۰ هزار مورد در حال حاضر فعال هستند و ۷۰۰ هزار فعال اقتصادی که اقدام به ثبت شرکت کرده بودند، دیگر فعال نیستند.

انقلاب اسلامی: رژیم ویرانگر و خسوف گستر چه می تواند جز این که تجاوز به حقوق انسان را حرفه روزمره خود کند:

بنا بر اینکه رژیم خشونت را فراگیر کرده است از جنبش همگانی شکست می خورد:

در ۱۰ دی ۸۸، به گزارش جرس، گروههای کوچک مردم معترض که در تلاش برای پیوستن به یکدیگر بودند با برخورد پلیس مواجه شدند. پلیس برای متفرق کردن مردم از باتوم و گاز اشک آور استفاده کرد و مانع شکل گیری جمعی اعتراض امیز شد.

در ۱۰ دی ۸۸، به گزارش جرس، نیروهای گارد ویژه در میدان ولی عصر مستقر شده اند و به شدت با معترضین که در گروههای کوچک هستند برخورد می کنند. شاهدان عینی از بازداشت های گسترده خبر داده اند تا جایی که برخی تعداد بازداشتی ها را دهها تن عنوان کرده اند.

در ۱۱ دی ۸۸، به گزارش خبرگزاری هانا، کیانوش احسانی، مستندساز و بازیگر تئاتر که قصد ساخت مستندی در مورد «آیین بهایی» را داشت، پس از بازداشت و برگزاری دادگاه از سوی شعبه ۳ دادگاه انقلاب ارومیه به ۴ سال حبس تعزیری و پرداخت ۵ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

در ۱۱ دی ۸۸، به گزارش جرس، در پی برگزاری تجمع سکوت بیش از سه هزار دانشجوی دانشگاه آزاد مشهد در روز پنجشنبه دهم دی در اعتراض به حمله خونین چهارشنبه به این دانشگاه، بیش از ۱۸۰ دانشجوی معترض این دانشگاه بازداشت شدند. تعداد کل دانشجویان بازداشتی این دانشگاه با احتساب بازداشت شدگان روز چهارشنبه به ۲۱۰ تن رسیده است.

در ۱۱ دی ۸۸، به گزارش جرس، درگیری هایی پراکنده در بهشت زهرا آغاز شده اند. این درگیری ها در قطعه ۹ بهشت زهرا، جایی که شهید سید علی موسوی خواهر زاده میرحسین موسوی در آنجا دفن شده است آغاز شده است.

در ۱۲ دی ۸۸، به گزارش ادورنیوز، مهدی محمدی همسر زیدآبادی گفته است: «رای دادگاه تجدیدنظر همسر به وکیل ایشان ابلاغ شده است و این دادگاه اعلام کرده است که مفاد حکم دادگاه بدوی را به طور کامل تایید کرده و دفاعیات آقای زیدآبادی و وکیلانشان را نپذیرفته است.»

احمد زیدآبادی دبیرکل سازمان ادوار تحکیم وحدت، پیش از این از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به شش سال زندان، پنج سال تبعید به گناباد و محرومیت

چنته خالی

به گزارش خبرنگار امیرکبیر هم اکنون ۳۰ دانشجو دانشگاه آزاد، ۱۰ دانشجو دانشگاه سجاد و ۴ دانشجو دانشگاه فردوسی مشهد در بازداشتگاه اطلاعات این شهر زندانی می باشند.

در ۱۳ دی ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سه تن از علمای مذهبی استان سیستان و بلوچستان به نامهای مولوی سعید کردی، مولوی عبدالجلیل میربلوچ زهی و مولوی جابر یار محمد زهی از یک هفته گذشته در شهر خاش بازداشت شده اند.

در ۱۳ دی ۸۸، امیر ارشد تاجمیر، فرزند شهین مهین فر گوینده و مجری پیش کسوت رادیو و تلویزیون و شهید عاشورایی میدان ولیعصر که توسط خودروهای نیروی انتظامی زیر گرفته شده بود به خاک سپرده شد. عصر روز شنبه ۱۲ دی و پس از یک هفته پیگیری خانواده شهید تاجمیر برای دریافت پیکر فرزندشان، این جوان برومند در ساعتی غیر معمول در بهشت زهرا خاکسپاری صورت نمیگیرد، بصورتی سریع و با عجله به خاک سپرده شد.

در ۱۳ دی ۸۸، به گزارش جرس، محمد یوسف رشیدی از دانشجویان دستگیر شده دانشگاه امیرکبیر دست به اعتصاب غذا زده است.

در ۱۴ دی ۸۸، به گزارش خبرگزاری هانا، رضا رخشان مسوول روابط عمومی سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به حراست کارخانه احضار شد و از آنجا توسط مأمورین امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

در ۱۴ دی ۸۸، به گزارش کانون زنان ایرانی، دادگاه بهمن احمدی امویی روز شنبه ۲۱ آذر ماه در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیر عباس، بهمن احمدی امویی، روزنامه نگار و تحلیل گر اقتصادی به هفت سال و چهار ماه حبس تعزیری و ۳۴ ضربه شلاق محکوم شده است.

در ۱۴ دی ۸۸، به گزارش جرس، مراسم ترحیم و بزرگداشت استاد علی فرشاد عزیزی عضو شورای مرکزی ستاد ۸۸ این استان در مشهد بازداشت شدند. مهدی گیلانی که عضو شاخه جوانان مشارکت استان نیز می باشد، پس از حضور در اعتراض دانشجویان دانشگاه سجاد مشهد به طرز مشکوکی بازداشت شد و هنوز از وضعیت او اطلاعی در دست نیست.

در ۱۴ دی ۸۸، به گزارش ادورنیوز، سیامک کریمی، برادر روزبه کریمی که به اتفاق همسرش فروغ میرزایی به تازگی بازداشت شده اند می گوید: "دانسرای انقلاب اعلام کرده است که هنوز پرونده برادرم و همسرش در اختیار آنها قرار نگرفته است."

در ۱۴ دی ۸۸، به گزارش آفتاب از قول شاهدان عینی، در پی اعتشاش عده ای کفن پوش معترض به مواضع آیت الله صناعی در دفتر ایشان در گرگان، این دفتر، روز یکشنبه از سوی مقامات پلمپ شد. به گفته برخی از افراد حاضر در دفتر این مرجع تقلید، این افراد از شهرهای دیگر استان وارد گرگان شده بودند.

در ۱۵ دی ۸۸، با ادامه روند اخراج کارگران کارخانه تولید فرآورده های لبنی کنلوس، کارگران این کارخانه دست به تجمع زدند. به گزارش پایگاه خبری سفیر، بیش از ۲۰ نفر از کارگران این کارخانه در اعتراض به وضعیت نامناسب

اقتصادی از یک سو و از سوی دیگر اخراج های پی در پی کارگران این کارخانه در تنکابن، دست به تجمع و اعتراض زدند.

در ۱۶ دی ۸۸، به گزارش خبرگزاری دیده بان حقوق بشر کردستان، فرزند سلطانی، وکیل دادگستری در شهر کرمانشاه بازداشت شد. مأموران امنیتی پس از بازداشت این فعال مدنی منزل وی را نیز مورد تفتیش و بازرسی قرار داده اند.

در ۱۶ دی ۸۸، به گزارش جرس، مازیار شکوری، عضو ستاد شهروند آزاد مهدی کروی و عضو سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) در گیلان دستگیر شد.

مازیار شکوری، از فعالان سیاسی مدنی در استان گیلان بوده است که از نظر جسمی بشدت بیمار بوده و طبق اطلاعات رسیده شرایط جسمی او مساعد نیست. او از بیماری کلیوی، ناراحتی روده و آسم رنج می برد و در روزهای دستگیری از دادن دارو به وی خودداری به عمل آمده است.

در ۱۶ دی ۸۸، بیش از ۵۰ تن از دانشجویان دانشگاه آزاد کرج در پی تجمع در روزهای ۲۸ مهرماه و ۱۶ آذر به حراست و سپس به کمیته انضباطی فراخوانده شده و بیش از ۱۵ نفر به "محرومیت از تحصیل به مدت یک ترم" محکوم شده اند.

در ۱۶ دی ۸۸، به گزارش رادیو فردا، فصیح یاسمنی، زندانی عضو حزب دمکرات کردستان ایران بامداد امروز، چهارشنبه، در زندان مرکزی شهر خوی به دار آویخته شده است.

در ۱۶ دی ۸۸، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران"، خانم راد یکی از شرکت کنندگان در اعتراضات هفتگی مادران زرادار در پارک لاله دستگیر و به زندان اوین منتقل شد.

خانم پروانه راد بیش از ۴۵ سال سن و دارای ۲ فرزند می باشد. او یکی از شرکت کنندگان در اعتراضات هفتگی مادران زرادار در پارک لاله بود.

در ۱۶ دی ۸۸، به گزارش سلام، طبق دستورالعملی به روابط عمومی وزارت صنایع و معادن، توزیع روزنامه های اصلاح طلب در این وزارتخانه ممنوع اعلام شد و فقط روزنامه های دولتی نظیر کیهان و ایران برای کارکنان وزارت صنایع ارسال می شود.

در ۱۶ دی ۸۸، به گزارش جرس، علی بی کس، عضو حزب اراده ملت ایران به هفت سال زندان و تحمل چهار ضربه شلاق محکوم شد. شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب بی کس را به جرم اجتماع و تبانی، فعالیت تبلیغاتی علیه نظام و تشویش اذهان عمومی مستوجب این حکم دانسته است.

در ۱۶ دی ۸۸، تعدادی از دستگیر شدگان، بعد از قیام عاشورا، از سوی جرس، انتشار یافته است:

● دانشجویان:

۱- بهاره هدایت (عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت - ۹ دی)

۲- مهدی عربشاهی (عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت - ۶ دی)

۳- مرتضی سیمیری (دبیراجتماعی دفتر تحکیم وحدت - ۱۳ دی)

۴- علی رضا فیروزی (از فعالان دانشجویی دانشگاه زنجان)

۵- سورنا هاشمی (از فعالان دانشجویی دانشگاه زنجان)

۶- ۳۰ دانشجوی دانشگاه آزاد مشهد

۷- ۳۵ دانشجوی دانشگاه خیم مشهد

۸- ۱۰ دانشجوی دانشگاه سجاد مشهد

۹- ۲ دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد

۱۰- ۷ دانشجوی دانشگاه خواجه نصیر

۱۱- حدود ۱۰ دانشجوی دانشگاه رازی کرمانشاه

● نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها:

- ۱ - دکتر ابراهیم یزدی (دبیرکل نهضت آزادی)
 - ۲ - مهدی معتمدی مهر (عضو نهضت آزادی)
 - ۳ - امیر خرم (عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی)
 - ۴ - محسن محقق (عضو نهضت آزادی)
 - ۵ - مهدی قلی زاده (عضو نهضت آزادی)
 - ۶ - مازیار شکوهی (عضو نهضت آزادی)
 - ۷ - سارا توسلی (دختر محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی)
 - ۸ - محمدجواد مظفر (مدیر انتشارات کویر)
 - ۹ - لیلیا توسلی (دختر محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی)
 - ۱۰ - مسعود آقایی (از فعالان ملی - مذهبی - همسر بدرالسادات مفیدی)
 - ۱۱ - امیرخسرو دلیر تانی (عضو جنبش مسلمانان مبارز - ۱۳ دی)
- مشاوران موسوی:**
- ۱ - اردشیر امیرارجمند (مشاور موسوی)
 - ۲ - علیرضا حسینی بهشتی (از مشاوران موسوی و پسر آیت الله بهشتی)
 - ۳ - علیرضا بهشتی شیرازی (از مشاوران موسوی)
 - ۴ - حسن عابدی جعفری (از مشاوران موسوی)
 - ۵ - قربان بهزادیان نژاد (رئیس ستاد انتخاباتی موسوی)
 - ۶ - محمد باقریان (از مشاوران ارشد موسوی)
 - ۷ - فروزنده (رئیس دفتر موسوی)
 - ۸ - محمدرضا تاجیک (مشاور موسوی و مشاور سابق خاتمی)
 - ۹ - فرشاد مؤمنی (مشاور اقتصادی موسوی)
 - ۱۰ - علی عربمازار (مشاور اقتصادی موسوی)
- مشاوران خاتمی و کروی:**
- ۱ - مرتضی حاجی (مدیرعامل بنیاد باران وزیر سابق تعاون و آموزش پرورش)
 - ۲ - حسن رسولی (قائم مقام مدیرعامل بنیاد باران)
 - ۳ - محمدرضا جواد حصار (عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی - ساکن مشهد - ۱۰ دی)
- روزنامه نگاران:**
- ۱ - بدرالسادات مفیدی (دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران)
 - ۲ - عمادالدین باقی (روزنامه نگار - فعال حقوق بشر)
 - ۳ - نسرین وزیر (روزنامه نگار - خبرنگار ایلنا و خبرآنلاین)
 - ۴ - کیوان مهرگان (خبرنگار اعتماد)
 - ۵ - رضا تاجیک (روزنامه نگار و فعال ملی-مذهبی)
 - ۶ - ماشاءالله شمس الواعظین
 - ۷ - مرتضی کاظمیان (روزنامه نگار و فعال ملی-مذهبی)
 - ۸ - مصطفی ایزدی (روزنامه نگار و از طرفداران آیت الله منتظری)
 - ۹ - محمدرضا صابری (روزنامه نگار)
 - ۱۰ - بهرنگ تنکابنی (سردبیر ماهنامه فرهنگ و آهنگ - ۱۵ دی در دفتر مجله)
 - ۱۱ - کیوان فرزین (منتقد موسیقی مجله فرهنگ و آهنگ - ۱۵ دی در دفتر مجله)
 - ۱۲ - آروین صداقت کیش (منتقد موسیقی مجله فرهنگ و آهنگ - ۶ دی در حاشیه تظاهرات عاشورا)
 - ۱۳ - روزبه کریمی (روزنامه نگار)
 - ۱۴ - محمدرضا زهدی (عضو انجمن دفاع از آزادی مطبوعات - مدیرمسئول روزنامه آریا)
 - ۱۵ - علی حکمت (عضو انجمن دفاع از آزادی مطبوعات - سردبیر روزنامه خرداد)
 - ۱۶ - نگین درخشان (روزنامه نگار - ۹ دی)
 - ۱۷ - سام محمودی (روزنامه نگار - ۷ دی)
- کمیته گزارشگران حقوق بشر:**
- ۱ - شیوا نظراهاری (عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر)
- در صفحه ۱۳



چنته خالی

- ۲ - پریسا کاکایی (عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر - ۱۱ دی)
- ۳ - سعید جلالی‌فر (عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر)
- ۴ - سعید کلانکی (عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر)
- ۵ - مهرداد رحیمی (عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر - ۱۱ دی)
- ۶ - کوهیار گودرزی (عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر)
- ۷ - سعید حانری (عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر)

● جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب:

- ۱ - ابوالفضل قدیانی (عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب)
- ۲ - احمد احمدپور (عضو مجمع مدرسین حوزه قم و شورای مرکزی جبهه مشارکت منطقه قم - ۱۵ دی)
- ۳ - احسان عالی‌فر (عضو شاخه جوانان جبهه مشارکت در گرگان)
- ۴ - محمد رفعتی (عضو شاخه جوانان جبهه مشارکت در گرگان)
- ۵ - محمد کیقبادی (عضو سازمان مجاهدین انقلاب در گرگان)
- ۶ - مهدی گیلانی (عضو شاخه جوانان جبهه مشارکت و نایب رئیس ستاد ۸۸ خراسان رضوی - ۱۳ دی)
- ۷ - فرشاد عزیز (عضو ستاد ۸۸ خراسان رضوی - ۱۳ دی)

● جبهه ملی:

- ۱ - حسین موسویان (رئیس هیات اجرایی جبهه ملی)
- ۲ - حمیدرضا خادم (عضو جبهه ملی)
- ۳ - عیسی خان‌حاتمی (عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران - ۷ دی)
- ۴ - ساسان بهمن‌آبادی (فعال سیاسی نزدیک به جبهه ملی - ۱۳ دی)

● تعدادی از بهایی‌ها:

- ۱ - ژینوس سبحانی (منشی دفتر کانون مدافعان حقوق بشر)
- ۲ - لونا خانجانی و ۳ - بابک میسر و ۴ - پیام فناییان و ۵ - نیکاو هویدایی و ۶ - منا هویدایی و ۷ - آرتین غضنفری و ۸ - فرید روحانی و ۹ - احمد روحانی و ۱۰ - نگار ثابت و ۱۱ - ابراهیم شادمهر و ۱۲ - زارش شادمهر

● فعالان زنان و حقوق بشر:

- ۱ - نوشین عبادی (خواهر شیرین عبادی)
- ۲ - منصوره شجاعی (فعال حقوق زنان)
- ۳ - مهین فهیمی (از مادران - ۷ دی)
- ۴ - امید منتظری (پسر مهین فهیمی - ۷ دی)
- ۵ - اردوان تراکمه (منتقد ادبی - بازداشت شده در خانه مهین فهیمی - ۷ دی)
- ۶ - زهره تنکابنی (از مادران صلح)
- ۷ - آتیه یوسفی (عضو کمپین یک میلیون امضا در رشت - ۶ دی)
- ۸ - فروغ میرزایی (وکیل دادگستری - همسر روزبه کریمی)
- ۹ - مریم ضیاء (فعال حقوق کودک - ۱۰ دی)

● دیگر بازداشتی‌ها:

- ۱ - محمد معین (پسر مصطفی معین که روز عاشورا و در خیابان بازداشت شده)
 - ۲ - ابوالفضل موسویان (دبیر اجرایی مجمع مدرسین حوزه علمیه)
 - ۳ - حشمت‌الله طبرزدی
 - ۵ - محمد طاهری (پسر آیت‌الله طاهری)
 - ۶ - شاپور کاظمی (برادر زهرا رهنورد که تازه بعد از چند ماه از زندان آزاد شده بود)
 - ۷ - رضا نجفی (مترجم - ۱۱ دی)
 - ۸ - خلیل درمنکی (منتقد ادبی - ۶ دی)
- در ۱۷ دی ۸۸، به گزارش خبرگزاری هراتا، پس از مراجعه ناصح فریدی به

همراه وکیلش، محمد اولیایی فرد به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران حکم و مبنی بر ۶ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق به صورت تعزیری به وی ابلاغ شد.

ناصر فریدی دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران و عضو شورای سیاستگذاری ستاد شهروند آزاد بود که در شامگاه ۲۴ خرداد ماه در دفتر این ستاد بازداشت شد و پس از حدود سه ماه بازداشت موقت با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شده بود.

● در ۱۷ دی ۸۸، دکتر یدالله اسلامی دبیرکل مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی و از چهره های اصلاح طلب معتدل که جراح چشم بیمارستان فارابی تهران هستند، دوشنبه هفته گذشته توسط ماموران منتسب به سپاه در بیمارستان نور تهران دستگیر و از ایشان اطلاعی در دست نیست.

● در ۱۷ دی ۸۸، به گزارش روابط عمومی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، دادستانی تهران علیه مدیر مسنول سایت «عصر ایران» به اتهام توهین به مسوولان نظام اعلام جرم کرد.

● در ۱۷ دی ۸۸، به گزارش ایلنا، پرونده پنج نفر از متهمان «آشوب‌های روز عاشورا» با صدور کیفرخواست به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال شد. اتهام آنها محاربه است!

● در ۱۸ دی ۸۸، حدود هفتاد نویسنده، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار فرهنگی برای آزادی اردوان تراکمه به رئیس قوه قضاییه نامه نوشته‌اند.

در بخشی از این نامه چنین آمده است: به استحضار می‌رساند «اردوان تراکمه» فرزند «یونس تراکمه» (داستان‌نویس و منتقد ادبی پیش‌کسوت) شب یکشنبه ۶ دی‌ماه ۱۳۸۸ در منزل یکی از دوستانش بازداشت شده و پیگیری خانواده برای آگاهی از دلیل دستگیری او که در راهپیمایی عاشورا نیز شرکت نداشته، تا کنون به نتیجه نرسیده است. اردوان تراکمه دانشجوی سال دوم رشته کارگردانی سینماست و مقاله‌های او در حوزه نقد سینما در مطبوعات رسمی کشور منتشر شده است.

● در ۱۸ دی ۸۸، به گزارش جرس، محمد نوری زاد سه روز است که در زندان دست به اعتصاب غذا زده است. این روزنامه‌نگار پس از نوشتن دو نامه انتقادی سرگشاده خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای و انتقاد از صادق لاریجانی دستگیر و به زندان اوین منتقل شد.

● در ۱۸ دی ۸۸، به گزارش سحام نیوز، مهدی کربوبی دبیر کل حزب اعتماد ملی که به دعوت حجت الاسلام قوامی نماینده سابق قزوین و رئیس کمیسیون قضایی دوره ششم مجلس شورای اسلامی، جهت شرکت در مراسم عزاداری، وارد شهر قزوین شده بود، با نیروهای اجیر شده از جانب بسیج و سپاه مواجه شد. ایشان برای استراحتی کوتاه و اقامه نماز به منزل یکی از اقوام آقای قوامی میروند در این هنگام جمعیتی بالغ بر پانصد نفر که از پایگاه‌های بسیج شهر قزوین و روستاهای اطراف با مبنی بوس جمع او می‌شده بودند محل اقامت آقای کربوبی را محاصره و اقدام به پرتاب سنگ و آجر می‌کنند که موجب شکسته شدن شیشه‌های محل اقامت و رعب وحشت مردم میگردد.

وی در حین خروج از منزل اتومبیل حامل ایشان و همراهان مورد حمله و تیراندازی قرار گرفت و شیشه‌های اتومبیل ایشان با توجه به ضد گلوله بودن آن شکست.

● در ۱۸ دی ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ماموران نیروی انتظامی در خیابان درزاده شهر ابرانشهر واقع در استان سیستان و بلوچستان به دلایل نامعلومی به سوی یک

خودروی عبوری آتش گشودند که طی این اقدام، راننده خودرو به نام مرادبخش کدخدانی فرزند عیسی در دم جان باخت و با برخورد اتومبیل وی با یک خودروی پراید و آتش گرفتن خودروی پراید چهار تن از سرنشینان خودروی پراید نیز بر اثر شدت صدمات وارده جان باختند. نیروهای انتظامی پس از تیراندازی به سوی خودروی سواری بدون هیچ کمک و اقدامی از صحنه آتش سوزی خارج شدند، ● در ۱۸ دی ۸۸، به گزارش جرس، طی روزهای اخیر پلیس تعدادی از شاهدان عینی جنایت خودروهای نیروی انتظامی در زیر گرفتن مردم در جریان حوادث عاشورای خونین تهران را دستگیر کرده است.

● در ۱۸ دی ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حکم ۴ سال حبس محمداًب محمدی، از دانشجویان بازداشت شده در شیراز توسط شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر استان فارس، به قضاوت آقایان افضل و ذاکر نیا تأیید شد. پرونده سید حامد کاووسی، دانشجوی بازداشت شده در ۱۳ آبان نیز که به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شده بود به شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر ارسال شده و با توجه به تأیید حکم محمد تابع محمدی توسط این شعبه، بیم آن می‌رود که حکم این دانشجوی ۱۹ ساله نیز تأیید شود.

● در ۱۹ دیماه ۱۳۸۸، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در خبری فوری اعلام کرد که امروز غروب ۳۰ نفر از مادران عزادار و حامیان آنها در پارک لاله و خیابان‌های اطراف آن در حمله‌ای با حضور بیش از ۱۰۰ نفر از نیروهای انتظامی و لباس شخصی بازداشت و به بازداشتگاه وزرا منتقل شدند.

● در ۱۹ دی ۸۸، به گزارش جرس، حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران از طریق شنود تلفن توانسته است برخی از شاهدان عینی فجایع عاشورای تهران و از جمله زیر گرفتن مردم بی دفاع توسط خودروی نیروی انتظامی را دستگیر کند. از جمله دختری در دستگیر کرده است که از شاهدان عینی جنایات مأموران بوده است.

● در ۱۹ دی ۸۸، به گزارش جرس، پنج دانشجوی دانشگاه بین‌الملل امام خمینی قزوین به جرم آنچه که «شرکت در اغتشاشات» خوانده شده از دانشگاه اخراج شده و تا پنج سال حق شرکت در هیچ کنکوری را ندارند.

● به گزارش جرس، همچنین ۲۵ دانشجوی دیگر این دانشگاه نیز احکام بین سه تا چهار ترم محرومیت از با احتساب در سنوات دریافت کرده‌اند.

● در ۱۹ دی ۸۸، محمدرضا حبیبی دادستان اصفهان گفته است: حکم اعدام ۶ نفر از قاچاقچیان مواد مخدر صبح امروز اجرا شد. ۵ نفر از این محکومان اعضای یک باند قاچاق سازمان یافته بودند که در سطح گسترده و با حجم بالا مواد مخدر را به صورت مسلحانه قاچاق می‌کردند.

● در ۱۹ دی ۸۸، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده بازداشت شده‌های روز تاسوعا و عاشورا روز شنبه ۱۹ دی ماه در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند.

تأمای خانواده‌ها به خصوص خانواده دانشجویان بازداشت شده با شنیدن خبر محاکمه ۵ نفر از دستگیر شدگان روز عاشورا بر مبنای محاربه و قصد اعدام رژیم سراسیمه و مضطرب به دادگاه انقلاب مراجعه می‌کردند و از کارکنان دادگاه انقلاب می‌پرسیدند که حکم اعدام برای چه کسانی صادر شده است؟

● در ۱۹ دی ۸۸، به گزارش جرس، پلیس اطلاعات و امنیت نیروی انتظامی شهرستان مهر و لامرد در ۴۵۰ کیلومتری جنوب شیراز، به درخواست و تحت فشار

سپاه پاسداران، برای ۳۰ نفر دیگر از جوانان وساکنان روستاها و بخش‌های آن شهرستان مانند گله دار، وراوی، اردوان، قلعه محمد علی، میرملکی و خوزی برگه‌های احضاریه فرستاده است. این اداره دلیل احضار و اتهام احضارشدگان را مشخص نکرده است. اما شاهدان عینی گفته‌اند که در شب‌های تاسوعا و عاشورا، افراد بسیجی با پخش مکرر سخنان ضبط شده ی آیت‌الله خامنه‌ای در حمایت از محمود احمدی نژاد، اقدام به تحریک عزاداران می‌کنند و به اعتراض مردم اهمیت نمی‌دهند.

● در ۱۹ دی ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، پرونده مجید توکلی در اقدامی شتاب زده و روندی غیرقانونی به دادگاه فرستاده شده و دادگاه وی نیز در روز یکشنبه ۱۳ دی ماه بدون حضور وکیل تشکیل شده است.

اتهامات مجید توکلی در این دادگاه چهار مورد ذکر شده است که عبارتند از: «فعالیت تبلیغی علیه نظام به نفع گروه‌های مخالف دولت»، «توهین به رهبری»، «توهین به رئیس جمهور»، «اجتماع به قصد اقدام علیه امنیت ملی».

● در ۲۰ دی ۸۸، بنابه گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، مادران عزادار به همراه خانواده مادران بازداشت شده‌ها که از صبح امروز پیگیری وضعیت آزادی مادران در بند بودند تا ساعت ۲۱ با وجود سردی هوا همچنان در مقابل دادگاه انقلاب به تجمع خود ادامه دادند.

● در ۲۰ دی ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، بیش از ۷۰ نفر از مادران عزادار و خانواده‌های آنها برای پیگیری وضعیت مادران عزاداری که هر شب در اعتراض به عدم محاکمه و مجازات امرین و عاملین کشتارها و دستگیری‌های اخیر در پارک لاله تجمع می‌کردند و روز گذشته بازداشت شدند، در مقابل زندان وزرا تجمع اعتراضی بر پا کردند.

● در ۲۰ دی ۸۸، همزمان با آغاز امتحانات سراسری در اکثر دانشگاه‌ها، دانشجویان دانشگاه رازی هم صدا با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و سایر دانشگاه‌ها تحصن خود را در اعتراض به آنچه که آن را بازداشت‌های خودسرانه می‌دانستند آغاز کردند.

● به گزارش خبرنگار امیرکبیر دانشجویان با تحصن در صحن سالن امتحانات دانشکده فنی مهندسی اعلام کردند که تا آزادی تمامی همکلاسی‌هایشان هر روز دست به تحصن خواهند زد و در صورت عدم آزادی هرچه سریعتر آنان کلیه امتحانات را از روز دوشنبه به نشانه اولین تاریخ امتحان دانشجویان بازداشتی تحریم خواهند کرد.

● در ۲۰ دی ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، تعداد زیادی از دختران و زنان دستگیر شده اعتراضات روز تاسوعا و عاشورا در بند متادون (قرنطینه) زندانی هستند. شرایط این بند غیر انسانی است. دختران و زنان زندانی از سرمای شدید و نبود پوشش کافی برای استراحت و نداشتن لباس رنج می‌برند. همچنین چندین برابر این بند زندانی در آن جای داده شده است و زندانی از حداقل امکانات بهداشتی محروم هستند. وضعیت غذای این بند به لحاظ کمی و کیفی قابل مصرف نیست.

● در ۲۱ دی ۸۸، به گزارش کلمه، یک مقام مسوول در دانشگاه تهران اعلام کرد به استناد آیین نامه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، فعالیت انجمن اسلامی دانشگاه تهران غیرقانونی است، چراکه این انجمن «نه تنها اقدامی برای اصلاح اساسنامه اش انجام نداده، بلکه یک مقدار سماجت نیز کرده است».

● در ۲۱ دی ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، بر طبق حکمی که به یاشار قاجار ابلاغ شده است، وی به ۱۴۸ ضربه شلاق، پرداخت ۱۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و ۲ سال حبس تعزیری که

به مدت ۵ سال تعلیق شده، محکوم گردیده است. این حکم پس از گذشت سه سال و نیم از بازداشت یاشار قاجار در خرداد سال ۸۵ به وی ابلاغ شده است. ● در ۲۱ دی ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، در ۲۰ دیماه، ۵۶ تن از اساتید دانشگاه علم و صنعت با نوشتن نامه‌ای سرگشاده خطاب به ریاست این دانشگاه، دکتر جیل عاملی، نسبت به صدور احکام انضباطی سنگین و همچنین احضارهای گسترده دانشجویان به کمیته انضباطی و نیز ورود غیرقانونی «افراد غیر دانشگاهی» به دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان، اعتراض کردند.

● در ۲۲ دی ۸۸، به گزارش جرس: علی سعیدی، نماینده خامنه‌ای در سپاه، با اشاره به آمار کشته‌شدگان سه جنگ امام اول شیعیان، گفت که می‌ارزد برای حفظ حکومت، ۷۵ هزار نفر کشته شوند. انقلاب اسلامی: آن سه جنگ را دشمنان تحمیل کردند و کوشش‌های علی (ع) برای این که از جنگ دست بردارند، به نتیجه‌ای نرسید. با وجود این، خطاب به قوای خود فرمود: تا دشمن دست به جنگ نگشوده است، روی به جنگ ننهید زیرا دوست نمی‌دارم که ناموس صلح بدست سربازان اسلام شکسته گردد.

اما رژیم ضد اسلامی کنونی یک نسل ایرانی را در جنگ ۸ ساله، در سود آمریکا و انگلستان و اسرائیل و استبداد تبهکارش، نطفه کرد، شمار اعدامیان و شمار ترور شده‌ها و شمار کسانی که رژیم طرف ۳۰ سال در این جا و آنجای کشور کشته است، بسیار بیشتر از ۷۰ هزار است.

● در ۲۲ دی ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی عظیم عسکری ۴۴ ساله که نزدیک به ۸ سال است در زندانهای قصر و گورهدشت کرج بسر می‌برد. آقای عسکری دربند ۱ معروف به آخر خطبها زندانی بود. او مدت‌ها در تلاش بود که به زندان همدان انتقال یابد، تا بتواند با فرزندش ملاقات کند. صبح روز سه شنبه ۲۲ دی ماه به فردی به نام آفرین رئیس بند ۱ معروف به بند آخر خطبها برای پیگیری مسئله انتقالش مراجعه می‌کند اما آخرین با این زندانی برخوردی وحشیانه و غیر انسانی می‌کند و به آقای عسکری توهینهای خانوادگی می‌کند. زندانی عظیم عسکری پس از بازگشت به سلول خود حوالی ساعت ۰۹:۰۰ اقدام به خودکشی می‌کند

و تا ساعت ۱۲:۰۰ از هرگونه اقدامی برای نجات این زندانی خوداری می‌کنند. ساعت ۱۲:۳۰ به بهاداری منتقل می‌شود که ساعتی بعد فوت می‌کند. ● در ۲۲ دی ۸۸، به گزارش خبرنگار «شرق نو» از دانشگاه سیستان و بلوچستان، سکنیه فرسنگی دانشجوی ترم آخر رشته شیمی و عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علوم پایه و مهندسی این دانشگاه در حکم بدوی صادره از سوی کمیته انضباطی به دو ترم محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات محکوم شد که در جلسه کمیته تجدید نظر، حکم قطعی وی به یک ترم محرومیت از تحصیل به صورت اجرایی و یک ترم محرومیت از تحصیل به صورت تعلیقی تبدیل شد.

همچنین مسعود صالحی دانشجوی ترم اول رشته شیمی در حکم بدوی خود به دو ترم حذف ترم با احتساب سنوات و پیشنهاد اخراج از دانشگاه محکوم شد که در جلسه کمیته تجدید نظر به دو ترم محرومیت از تحصیل و پیشنهاد انتقال به دانشگاهی دیگر تغییر پیدا کرد.

● در ۲۲ دیماه ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، مادران عزادار و خانواده‌های مادران عزادار دستگیر شده در مقابل زندان اوین دست به تجمع اعتراض زدند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط آنها شدند. بیش از ۲۸ نفر از مادران عزادار زندانی همچنان در زندان اوین در اسارت بسر می‌برند.



جنون استبداد و انقلاب مردم (۵)

برای مثال الیزابت الکساندر، **Elizabeth Alexander**، روانشناس آمریکایی، تأکیدی بتمام دارد که: امید اساسی ترین رابطه درونی و یا موضع پایه ای انسان نسبت به زندگی است. داشتن چنین دید و نظری درونی نسبت به زندگی، بیانگر پندار و کردار و گفتاری است که آینده را بطور اساسی مثبت می بیند. بنابراین نظر خاتم الکساندر، انسانی امیدوار، هر نوع تغییر و تحول در زندگی خود و یا جامعه خویش را، هر گونه شکست مرحله ای در رسیدن به مقصود را، و یا اصلاً هر نبرد و پیکار با مشکلات و سختیهای زندگی را جزئی جدا نشدنی و متعلق به حیات فردی و اجتماعی میدانند.

خاتم الکساندر در پژوهشی کیفی که در سال ۲۰۰۷ با ۳۹ جوان در سنین ۱۸ تا ۲۲ ساله، انجام داد، توانست این وجه بسیار مهم از امید را بطور کاملاً شفاف، با دلایل و مدارک و داده های کافی ثابت کند. این جوانان در وضعیتهای بسیار دشوار و سختی از زندگی خویش بسر میبردند. تعدادی از آنها در این سنین کم صاحب فرزند و مسئولیتی بزرگ شده بودند. بعضی دیگر درس و تحصیل خود را نیمه تمام رها کرده بودند. چندی از آنان نیز دچار فقر و تنگدستی بدی بودند. و بالاخره تعدادی دیگر گرفتار و آلوده به تماس با دسته های بزهکار شده بودند. نتیجه پژوهش کیفی فوق نشان داد: آن تعداد از این ۳۹ جوان که موضعی امیدوار داشتند، هرگز نمی گذاشتند سختی وضعیت زندگیشان نظر مثبت آنها را نسبت به آینده از آنان بگیرد. آنها دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و سختیها را بمثابة پیکاری قهرمانی در میدان زندگی می دیدند. این جوانان امیدوار معتقد بودند: از طریق و سرانجام دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و مصائب زندگی میتوانند حتی رشد و پیشرفت کنند. ویکتور فرانکل، روانپزشک اتریشی که در مورد روانشناسی معنویت، بمثابة معنی دادن بزندگی و نقش معنویت در سلامت تن و روان کارهای علمی متعددی انجام داده است، میگوید:

" این مهم نیست که در زندگی چه اتفاق و یا حادثه ای برای انسان رخ میدهد، مهم اینست که ما انسانها آن اتفاق را چگونه برای خویش معنی میکنیم. در واقع چه معنایی به آن حادثه و اتفاق خواهیم داد."

خاتم الکساندر مینویسد: این جوانان بکمک امیدی که داشتند، گونی جمله فوق از فرانکل را عمیقاً درونی خویش کرده بودند. با وجودیکه هیچ اطلاع قبلی از این جمله نداشتند. آن تعداد از این جوانان که موضعی امیدوار داشتند، بمدد امید و آرزوی خویش توانستند خیلی سریع خوشبختی را با وضعیتهای نو و جدیدی که در زندگی برایشان بوجود آمده بود، انطباق دهند. آنان در آن وضعیت جدید سخت تلاش و کوشش میکردند تا آنرا باب میل و آرزوی خویش تغییر دهند.

نتیجه تحقیق کیفی خاتم الکساندر برای نسل جوان ایران در انقلاب کنونی اش بسیار قابل تأمل و مهم است. بخصوص برای آن تعداد از جوانانی که در نبرد سرنوشت ساز خود با جنون استبداد گرفتار خشونت و غیظ آمران و عاملان رژیم ولایت مطلقه فقیه قرار گرفته اند. این جوانان مبارز باایستی به آزارها و آسیبهای جسمی و روحی فراوانی که از طریق شکنجه گران استبداد به آنان وارد شده، معنایی درخور بزرگی و اهمیت مبارزه خویش را بدهند. خوشبختی را با وضعیتهای نو و جدیدی که برایشان بوجود آمده انطباق دهند و به تلاشها و کوششهای خویش جهت رسیدن به تغییر آرماتی خود بافزایند. امید به پیروزی و ظفرمند شدن در مبارزه با استبداد را

هرگز، حتی برای یک لحظه از دست ندهند. چراکه توانایی در داشتن امید جهت تغییر اوضاع فردی و اجتماعی، یعنی دست یازیدن به انقلاب، امری عمیقاً انسانی است. این توانایی جزء یکی از مهمترین استعدادهای انسان بشمار میرود. چرا که تفاوت مابین انسان با حیوانات در اینست که، حیوانات نمیتوانند امیدوار باشند. زیرا که آنها در چهارچوب غریزه مشخص و غیر قابل تغییر خویش زندگی و عمل میکنند. حیوانات نه قادرند و نه میخواهند وضعیت زندگی خویش را بطور کلی تغییر دهند. بنابراین هیچگونه تصویری نیز از آینده ندارند. تنها این انسان است که هم میخواهد، هم قادر است و هم بایستی زندگی فردی و اجتماعی خویش را تغییر دهد و آنرا مناسب با رشد و ارتقاء طبیعی و اجتماعی خویش گرداند. در این صورت هر انسانی باید جهت تغییر و تحول دلخواه خویش در زندگی از قیل طرح و برنامه داشته باشد. در هر طراحی و برنامه ریزی نیز تخیلات و تصوراتی از آینده نهفته اند. در واقع مابین زمان حال، یعنی آنچه هم اکنون هست و آینده، یعنی آنچه هنوز وجود ندارد و بایستی بوجود آید، یک فاصله زمانی وجود دارد. این فاصله زمانی را ما انسانها بکمک زدن پلی بهم پیوند میزنیم. این پل همان امید است و بنای مستحکم آن تنها از طریق فعالیت و خلاقیت ما استوار میگردد. بدینصورت که آینده آرزویی و آرماتی ما تبدیل به حال شود و واقعیت زندگی ما گردد.

از جنبه روانشناسی نیز هر امید و آرزوی پیوندی عمیق با تلاش و کوشش انسانها جهت خوشبخت شدن دارد. این نیز امری بدیهی است که هر انسانی بطور طبیعی آرزومند خوشبختی است. در حقیقت مسیر و جهت تمامی امیدها و آرزوهای انسان بسوی خوب زندگی کردن و خوشبخت شدن است. زیرا هر آنچه را ما آرزو میکنیم و تمنای تحقق آنرا داریم و یا شیفته در آغوش گرفتن آنیم، بدینخاطر است که امید داریم با رسیدن به آن، خوشبخت شویم. همه امیدها و جد و جهدهای انسان برای خوشبخت شدن نیز، قانون زندگی و رسم طبیعت انسان است. شاعر نامدار آلمانی، فیریدریش شیلر مینویسد:

" امید جنونی تملق آمیز نیست. در دلهای امیدوار صدایی بلند اعلام میکند: ما برای زندگی بهتری، تولد یافته ایم! و هر آنچه از صدای دل گفت، روح امیدوار را نمی فریبد."

نه تنها شاعران، بلکه روانشناسان نیز تأکیدی فراوان نسبت به خصلت احساسی امید دارند. چرا که امید داشتن به اینکه در آتیه وضعیت دلخواه ما استقرار خواهد یافت، انعکاسش در درون ما همواره همراه با احساسی از نیرو، شهامت، اعتماد و اطمینان نسبت به خود و زندگی خویش است. هر انسان امیدواری نه تنها احساس توانایی و قوی بودن میکند، بلکه باصطلاح احساس پال در آوردن و پرواز کردن به اوج قله های سرکشیده به آسمان را دارد.

روانکاو مشهور سوئسی، ورنه کاست، **Verena Kast** در کتاب جدید خود، با نام " شادی، الهام، امید"، ابتدا شادی را بمثابة اساسی ترین احساس و یابوری قابل استفاده برای یافتن جنبه های مثبت زندگی، قلمداد نموده، سپس پیوند محکم و استوار مابین سه احساس مثبت انسانی، یعنی شادی، الهام یا خلاقیت و امید را جهت "بازسازی زندگینامه شاد" تشریح میکند. بنظر خاتم کاست، هر تجربه مثبتی که انسان میکند، غالباً نیز سبب بروز شادی بعدی دیگری در او خواهد گردید. "بازسازی زندگینامه شاد" بدین معنی است که، حتی دوره های شاد گذشته در زندگی ما میتوانند بما یاری رسانند تا ما شادی و خلاقیت و امید را دوباره در درون خویش بازسازی کرده، واقعیت زندگی خود گردانیم. او مینویسد: " در تخیلات پر امید ما عشق و علاقه نسبت به آتیه و شکوفایی شادی در آینده، قابل تجربه میشوند. امید احساسی است که در دوره های بحرانی زندگی نیز قابل درک و تجربه است. در این دوران تار

وسپاه، امید به یاری ما می شتابد تا ما به کمک آن، مصائب پر درد و رنج کنونی خویش را بطور سازنده ای از سر بگذرانیم." حافظ شاعر نامی ما ایرانیان نیز در بیش از هفتصد سال پیش به این خصلت بسیار مهم امید پی برده بود. او در غزلی بسیار زیبا چنین میسراید:

صبح امید که بُد معتکف پرده غیب کو برون آئی که کار شب تار آخر شد. آن پریشانی شبهای دراز و غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد. باورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز قصه غصه که در دولت یار آخر شد.

نقش پیوندهای اجتماعی در ایجاد امید در انقلاب:

یکی از سنوالات اساسی در مورد امید که در علم روانشناسی طرح میشود، این سوال است: چرا بعضی از انسانها قادرند در درون خویش امید بوجود آورند و همواره امیدوار باشند. اما عده ای دیگر توانا باینکار نیستند؟ در واقع منشأ و محل نمو و پرورش امید در درون انسان از کجا سرچشمه میگردد؟ پاسخی که باین پرسش داده میشود، اینست:

هر انسانی که دارای "روانی ایمن و مطمئن" باشد، توان پروریدن امید در درون خویش را نیز دارد. حال برای این پرسش که چگونه انسانها دارای روانی ایمن و مطمئن و یا روحی آسوده خاطر خواهند شد و یا بلعکس چه عواملی سبب عدم اطمینان روانی میگردد؟ پاسخی که داده میشود، معمولاً روایتی است بس دراز و پیچیده که خلاصه و کوتاه آن اینست:

تعداد کثیری از روانشناسان پژوهشگر معتقدند که سه سال اول زندگی هر کودکی جهت یافتن اطمینان روانی و یا عدم روانی مطمئن، بسیار مهم و اساسی هستند. اگر کودک در این سنین اولیه و ابتدایی در پیوند با نزدیکترین اشخاص نسبت بخویش، (مثل مادر، پدر، خواهر، برادر و یا هر کس دیگری که رابطه ای تنگ و صمیمی با او دارد) تجارب مثبتی را کسب کند، در آینده و در واقع همه زندگی خویش صاحب روانی ایمن و مطمئن و روحی آسوده خاطر خواهد شد. در اینصورت کودک پس از این دوره و سپس تا پایان عمر خود، بجهت دارا بودن روانی مطمئن، توانا به داشتن امید، و همواره امیدوار بودن است. اگر خلاف این امر صورت گیرد، یعنی در آن سه سال اول پس از تولد، کودک در رابطه با انسانهای دیگر تجارب بدی را حاصل نمود، صاحب روانی نا مطمئن شده، در نتیجه تا پایان عمر خود بطور مزمینی نا امید و یا کم امید خواهد گردید.

البته تعداد دیگری ازروانشناسان محقق، "سلطه عمیق" ابتدای زندگی، یعنی آن سه سال اول کودکی را قبول ندارند و آنرا "میراث افکار فروید" دانسته، نوعی "اسطوره کردن" دوران کودکی میدانند. این عده از روانشناسان معتقدند که: یکی از علان بسیار مهم در داشتن روانی ایمن و مطمئن، داشتن اعتماد است. ابتدا اعتماد بخود، باصطلاح اعتماد بنفس، و سپس اعتماد به دیگرانسانها و بطور کلی زندگی است. اعتماد نیز یکی از بشمار تواناییهای روان انسان است که در اثر پیوندهای مناسب و خوب انسانی و اجتماعی در فرد بوجود میآید. این پیوندها که عمرشان به تمامی طول حیات فرد میرسد، در ایجاد و استحکام روانی ایمن و مطمئن و یافتن اعتماد نسبت بخود و دیگران، در نتیجه پیدایش امید و امیدواری، نقشی عظیم دارند.

میشائل بالینت، **Michael Balint** روانکاو اهل مجارستان اولین کسی بود که در دهه پنجاه سال مسیحی در نتیجه تجارب درمان روانی و تحقیقی خویش، واژه بسیار مهم "اعتماد و اطمینان اولیه" بزبان آلمانی **Urvertrauen** را ساخت. این واژه بیانگر این امر مهم است که هر انسانی با اعتماد و اطمینانی اولیه و یا باصطلاح مادرزادی متولد میشود. اگر به این اعتماد و اطمینان ذاتی نوزاد و کودک از طریق تجاربش با اشخاص

نزدیک بخود، آسیبی "عمیق" نرسد. این کودک بعدها نیز در زندگی فردی و اجتماعی خود همیشه صاحب اعتماد و اطمینان خواهد ماند. این اعتماد و اطمینان را هر انسانی، همانطور که آمد، ابتدا نسبت بخود و تواناییهای خویش دارد و سپس نسبت بدیگر انسانها و جامعه ای که در زندگی میکند.

در اینصورت رابطه ای مستقیم میان روانی ایمن و مطمئن با پیوندهای انسانی - اجتماعی، اعتماد نسبت بخود و دیگران و امیداری وجود دارد. در حقیقت داشتن روح و روانی ایمن و مطمئن، یعنی بخود و دیگرانسانها اعتماد داشتن، در نتیجه دارای روحی امیدوار بودن است. از همه مهمتر آنکه اینها همه مادرزادی، یعنی در ذات انسان نهفته اند، باید از آنها مراقبت و پاسداری نمود. این مراقبت و پاسداری نیز از طریق پیوندهای مناسب و خوب انسانی و اجتماعی برای انسانها مقذور خواهند شد.

پس بطور خلاصه و کوتاه میتوان گفت که پیوندهای انسانی و اجتماعی هر فردی با دیگران، از همان اوان نوزادی و کودکی او تعیین کننده هستند. کیفیت این پیوندها بما میگویند که ما چگونه احساسی داریم، چطور می اندیشیم و عمل میکنیم. از همه مهمتر، درجه اعتماد و اطمینان و امید ما در زندگی تا چه اندازه است. در حقیقت نوع و چگونگی کیفیت پیوندهای انسانی و اجتماعی در ایجاد امید نقشی بسیار با اهمیت دارند. اینکه آیا این پیوندها بما روانی ایمن و مطمئن و روحی آسوده خاطر را میدهند، در نتیجه ما را توانا به داشتن امید میکنند. یا آنکه در ما عدم اعتماد و اطمینان، و در نتیجه ناامیدی ایجاد میکنند. بخصوص بهنگام عزم و آهنگ دست زدن بکاری بزرگ و سرنوشت ساز، چون انقلاب و تحول در تمامی شئون اجتماعی، بسیار حائز اهمیت هستند.

ما ایرانیها خوب میدانیم و تجارب عظیم سه انقلاب در راه کسب آزادی و مردمسالاری در طول یک قرن گذشته بما آموخته اند و می آموزند که استبداد در هر شکل و شمایلی که بخود بدهد، دشمن پیوندهای مثبت انسانی و اجتماعی است. برای مثال اگر ما می بینیم که استبداد ولایت مطلقه فقیه در طی سی سال گذشته درون و بیرون مرزهای میهن ما ایران را ملو از انواع دشمنی ها و خصومتها کور کرده است. اولین و ابتدایی ترین دلیل اینکار ضربیه زدن به کیفیت مثبت پیوندهای انسانی و اجتماعی ما ایرانیان است. کیفیت بد این پیوندها ما ایرانیان را ملتی صاحب روح و روانی نامطمئن، بی اعتماد بخود و هموطنان خویش وبالاخره ملتی مایوس و ناامید نسبت به سرنوشت خود و میهن خویش میگردداند.

تاریخ سپاه و کارنامه اعمال رژیم ولایت مطلقه فقیه طی سی سال نشان داده اند که: سالهای دوری مردم ایران از یکدیگر، یعنی سالهای پیوندهای بد انسانی و اجتماعی، سالهای زندان و مرگ و اعدام، سالهای جنگ هشت ساله بنفع سلطه خارجی، سالهای فرار مغزها از ایران، سالهای سانسور و خفقان، سالهای خشونت و خوار و برادر کشی، و بالاخره سالهای تحقیر و تهدید مدام زنان و مردان ایران بودند. در حقیقت جنون استبداد از دوستی و صفا و صمیمیت، از یگانگی و یکدلی و یکرنگی مردم ایران با همدیگر وحشتی بتمام دارد. پس رابطه ای مستقیم میان دوری مردم از یکدیگر، عدم اعتماد و اطمینان نسبت بخود و دیگران و ناامیدی فردی و ملی وجود دارند.

جای هیچ تعجبی نیست که تا پیش از شروع جنبش سراسری ملت ایران علیه جنون استبداد ولایت مطلقه فقیه، اکثر جامعه شناسان ایرانی (و نه تنها فقط جامعه شناسان) با نگرانی زیادی صحبت از فردگرانی بیمارگونه در میان مردم، خاصه جوانان ایرانی میکردند. آنها میگفتند و به درست هم میگفتند، اگر این فردگرانی یا بهتر بگوییم تک روی های جدا و بریده از هم ادامه یابند، پیوندهای انسانی و اجتماعی در جامعه ایران دچار

بند از بند گسختگی شده، در اثر زمان جامعه ایران متلاشی خواهد گردید. چرا که اگر پیوندهای انسانی و اجتماعی بتدریج ضعیف و شکننده شوند، پیوندهای درونی گروههای اجتماعی و سیاسی نیز دچار تلاشی خواهند شد. در نتیجه رابطه افراد جامعه با بنیادهای شش گانه اجتماعی نیز بمرور زمان رو به زوال خواهند گذارد. جنبش کنونی مردم ایران این وضعیت را بطور کلی عوض کرد. پیوندهای خوب اجتماعی که هم اکنون به یمن انقلاب ملت بوجود آمده اند، بایستی روز به روز بیشتر و بهتر شوند. چرا که بزرگی و اهمیت وجه تجارب خوب اجتماعی را در ایجاد امید برای هر جوان ایرانی (و غیر ایرانی) نمیتوان با اندازه کافی قدر و ارج گذارد. بقول خاتم ورنه کاست در کتاب "شادی، الهام و امید":

"امید و اعتماد از دل پیوندهای قابل اطمینان انسانی و اجتماعی بوجود میآیند و رشد میکنند. در حقیقت امید و اعتماد ما، روز بروز بیشتر افزایش میابد، اگر ما خود را در خدمت پیوندهای خوب و مطمئن انسانی و اجتماعی قرار دهیم."

وجود و همگرانی سه احساس مثبت فردی و اجتماعی، یعنی امید، اعتماد و اطمینان و روابط خوب اجتماعی، برای انقلاب کنونی مردم ایران، فوق العاده با اهمیت هستند. هر چه این سه احساس در درون ما ایرانیان بیشتر افزایش یابند و رشد کنند، جامعه ای مردمسالار خواهد گردید. در انسان ایرانی که خود پر از امید و اعتماد و صمیمیت باشد، در محیط زیست اجتماعی خویش، روابط و پیوندهای مطمئن و دیرپایی را بوجود میآورد. این فرد بجهت دارا بودن این سه احساس مثبت، هم خود پر از شادی و شغف است و هم دیگران را در این شادی و شغف شریک خویش میگردداند. بقول روانکاو، این فرد در درون دیگران "اعتماد و اطمینان اولیه" را دوباره بوجود خواهد آورد.

جامعه شناس فرانسوی، بریدیو **Bourdieu** که مبتکر واژه "سرمایه اجتماعی" است، این واژه را در ردیف و هموزن دو ثروت ملی دیگر، یعنی "سرمایه اقتصادی" و "سرمایه تحصیلی یا علمی" قرار میدهد. او معتقد است: اینکه ملتی تا چه اندازه توانایی در حل مشکلات جامعه خویش دارد، و میتواند بسرعت بر این مشکلات غلبه کرده، راه رشد و پیشرفت خویش را هموار کند، بستگی تام به شبکه های روابط اجتماعی خوب آن ملت دارد. شبکه های روابط اجتماعی افراد عضو آن شبکه هستند. زیرا که بناکردن یک شبکه اجتماعی مثبت و باکفایت، نیاز به زمانی طولانی، احساسی لطیف، هوشی خلاق، حافظه ای قوی، توجه و احترام متقابل اعضا شبکه نسبت به یکدیگر، درک دیگری و بالاخره توانا بودن در لذت بردن از حیات و زندگی دارد. در حقیقت تمامی آن خصائل که انسانها را توانا به زیستی آزاد و مستقل میکند. و صد البته تمامی آن خصوصاتی که مستبدین سر سوزنی از آنها را ندارد.

برای علم روانشناسی این سوال بسیار مهم و اساسی است: کدامین صفات و خصلتهای انسانی ما، شبکه اجتماعی که ما عضو آن هستیم و به آن تعلق داریم را، توانا و قوی در حل مشکلات جامعه و ملت میکند؟ آیا تحصیلات و درجه علمی ما، ثروتها و تواناییهای اقتصادی ما و یا مقام شغلی و حرفه ما، این توانایی را بوجود خواهند آورد؟

آقای **Frieder R. Lang** استاد دانشگاه ارلانگن در شهر نورمبرگ آلمان که در رشته روانشناسی و زال شناسی



جون استبداد و انقلاب مردم (۵)

Gerontologie (علم شناسایی انسانهای سالخورده و پیر) مطالعه و تحقیق میکند، جواب سئوالهای بالا را اینگونه میدهد:

"شخصیت هر فردی در ایجاد شبکه اجتماعی نقش بسیار مهم دارد. این شخصیت بایستی دارای این خصلتها باشد: انگیزه های استوار و دیرپا، هدفمند و دارای اهداف طولانی، احساسی عمیق و توانایی در یادگیری و آموزش دیگران. ولی با اینوجود هنوز به اندازه کافی تأثیر متقابل میان روابط اجتماعی و شخصیت فردی تحقیق و توضیح داده نشده اند. آنچه مسلم است، اینستکه: انسانها عضو آن نوع شبکه روابط اجتماعی میشوند که با شخصیت فردی آنان جور آید. فرضیه اصلی من اینست: هر شبکه روابط اجتماعی آئینه وار تواناییهای اعضای خود را نشان میدهد."

خانم آکساندر نیز در تحقیق کیفی خود با آن ۳۹ جوان در سنین ۱۸ تا ۲۲ ساله، که در وضعیت سختی بسر میبردند، به این نتیجه رسیده استکه: این جوانان به شیوه های کاملاً متفاوتی نیرو، اعتماد، اعتقاد و امید برای خود را از روابط مابین انسانی و اجتماعی بدست میاورند. بمدد اینکار آنان برای خویش تکیه گاهی احساسی و جرئت و شهامتی فوق تصور را کسب میکردند. آنچه بیش از همه قابل توجه و تأمل این خانم محقق شده است، این امر بسیار مهم بوده استکه: "جوانان امیدوار در محیط اجتماعی خویش در پی جستجو و یافتن اشخاص و افرادی برای خود بودند که برای آنها نقش الگو و پیش آهنگ را ایفا کنند. جوانان امیدوار از این الگوها و پیش آهنگهای خودشان، هدفداری و هدفمندی و بیش از همه استراتژی ییروزی و موفقیت را فرامیگرفتند."

فهرست منابع و مأخذها:

Elizabeth Alexander: How to Hope. A model of the thoughts, feelings and behaviours involved in transcending challenges and uncertainty. VDM Verlag Dr. Müller Saarbrücken 2008

Ernst Bloch: Das Prinzip Hoffnung: 3 Bände, Suhrkamp Verlag Taschenbuch, August 2009

Verena Kast: Freude, Inspiration, Hoffnung. Patmos Verlag, Düsseldorf 2008

C. Richard Snyder: Psychology of hope. You can get dere from there. Free Press, New York 2003

"Netzwerke sind eine Lebensleistung" Interview mit Professor Dr. Frieder R. Lang, Psychologie Heute Juni 2008

«اطاق فکر» جنبش سبز و نظام رو به موت

اکنون نظام ولایت فقیه رو به موت است و نیروها و هوادارانش در حال ریزش اند. بقول حسینینان نماینده قاتل مجلس: "هر روز ما مطروقتر و بی خاصیتتر. من خود را موجودی شکسته خورده و سرخورده می بینم". (۱)

درست در چنین شرایطی است که برخی از جمهوری اسلامی خواهان مذهبی و سکولار هراسان از مرگ این مریض و بروز تحول عمومی در جهت آزادی و دموکراسی، لباس پزشکی به تن کرده اند، تا شاید مریض رو به موت را نجات دهند. این عده از آنجانی که شجاعت شفاف گویی ندارند، خواسته های خود را با رنگ و لعاب دموکراسی خواهی و پند و اندرز حکیمانه بصورت بیانیه یا مصاحبه و با ارسال نامه به ایرانیان خارج کشور بیان می سازند.

در چنین وضعیتی، برخی از این پزشکان ناوارد و آزموده شده شروع به ترساندن و تهدید مردم می کنند. یکی می گوید، بله اگر بیمار در گذشت، ایران میشود عراق یا افغانستان. چرا معلوم نیست. البته شاهنشاه آریامهر هم می گفت با رفتن من ایران چند پاره میشود و می شود ایرانستان.

پزشک دیگری می گوید، این مریض در حال فنا که اتفاقاً مبتلا به بیماری حاد هاری است برای نجات خود حاضر است یک میلیون نفر را بکشد. البته این مهندس که امروز لباس پزشکی بتن کرده و سنی هم از ایشان گذشته است یا عدد و رقم را فراموش کرده است یا فکر می کند مردم مور و ملخ هستند و همه ایرانیان و جهانیان بی غیرت و بی عار شده اند و دست روی دست می گذارند تا شاهد آدمخواری بیماری که در حال موت است شوند.

در این حیص و بیص، آقای موسوی بیانیه ناروشن خود را صادر کرد که در بند اول اش با قبول دولت احمدی نژاد، فقط از این دولت می خواهد که به مجلس و قوه قضائیه پاسخگو باشد. در این بیانیه نه حرفی از استعفا و بر کناری احمدی نژاد است و نه تقلب و عدم مشروعیت حکومت احمدی نژاد که ایشان بعد از کودتای انتخاباتی بارها از آن سخن رانده است و نه به محاکمه کشیدن جنایتکارانی که مردم را مورد سرکوب و تجاوز جنسی قرار داده اند و آنرا در عرض ۸ ماه گذشته به قتل رسانده اند. علاوه بر این بدعت جدیدی هم گذاشته و قوه قضائیه را که کاری جز قضاوت ندارد وارد سیاست کرده است تا مصیبتی بر مصیبتهای مردم ایران بیافزاید. برای اینکه شک و شبهه برطرف شود این بند از بیانیه را باهم چندین بار مرور می کنیم:

"اعلام مسئولیت پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه به نوعی که از دولت حمایت های غیرمعمول در مقابل کاستی ها و ضعف هایش نشود و دولت مستقیماً پاسخگوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است. به یقین اگر دولت کارآمد و محق باشد خواهد توانست جواب مردم و مجلس را بدهد و اگر بی کفایت و ناکارآمد بود مجلس و قوه قضائیه در چهارچوب قانون اساسی با او برخورد خواهند کرد." (۲)

دولت ذکر شده و موجود در ایران بجز دولت احمدی نژاد که وی قبلاً او را نامشروع و غیر قانونی و متخلف معرفی کرده است، کس دیگری است؟

آقای کروبی هم بیانیه ای در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۸ صادر کرده است و تلاش نموده است به روشنی جنایات انجام شده نظام نسبت به مردم را افشاء و بیان سازند و از حقوق مردم دفاع نمایند. ولی ایشان هم در بیانیه خود برخوردی به دولت احمدی نژاد نکرده و از استعفا یا برکناری احمدی نژاد حرفی به میان

نیاورده است اما پایبندی خود را به اصل ولایت فقیه و رژیم جمهوری اسلامی که عامل بدبختی و سیه روزی ایران و ایرانیان است اعلام می دارد (۳). اما تا حدودی می شود فهمید که چرا آقای کروبی اعلان وفاداری به ولایت فقیه و اصل جمهوری اسلامی کرده است. چیزی که قابل فهم نیست، بیانیه برج عاج نشینان خارج از کشور است.

دو روز بعد از صدور بیانیه آقای میر حسین موسوی، ۵ تن از پژوهشگران مذهبی بیانیه ای صادر کردند و در ۱۰ بند آن، خواسته های حداقلی برای جنبش سبز معین می کنند که در این بیانیه چند ابهام وجود دارد (۴)

این آقایان بیانیه خود را با این تیتیر شروع می کنند "خواستهای حداقلی جنبش سبز" ولی در بیانیه می نویسند «ما ضمن حمایت کامل از مواضع رهبران جنبش در داخل کشور (موسوی، کروبی و خاتمی) روایت خود را از خواسته های بهینه جنبش سبز مردم ایران در این مرحله به شرح ذیل اعلام می کنیم». تیتیر بیانیه با این جمله در تضاد است. اگر آنان روایت خود را اعلام می کنند پس تیتیر بیانیه اشان چیز دیگری باید باشد. اگر این تیتیر را انتخاب می کنند باید روشن سازند چه کس و یا کسانی آنان را نماینده جنبش مردم کرده است که از طرف مردم به خود حق می دهند برای آنان تعیین تکلیف کنند و کف خواسته هایشان را بیان دارند؟

آقایان موسوی و کروبی بارها گفته اند ما رهبری جنبش را در دست نداریم. بطوریکه آقای موسوی در بیانیه هفده خود بصراحت اعلام می دارد حتی ما (خودش و کروبی) برای تاسوعا و عاشورا اعلامیه و بیانیه ای برای تجمع مردم نداده ایم. و ایشان بارها گفته اند جنبش سبز نماینده ندارد. آیا درست است شما همان خط ناشایسته رهبران خیالی، چون آقایان مخملباف و محسن سازگارا را در پیش گیرید و خود را نمایندگان یا اطاق فکر خود خوانده جنبش سبز در خارج از کشور معرفی کنید؟ ممکن است جنبش روزی سخنگو داشته باشد ولی این مردمند که سخنگویان خود را انتخاب خواهند کرد و نه اینکه کسانی خودشان را سخنگو قلمداد کنند.

آقای مهاجرانی سخنگوی جمع ۵ نفره، در مصاحبه با جرس در روز ۲۰ دی، هدف صدور این بیانیه را تشکیل اطاق فکر جنبش سبز معرفی می کند. این گروه علاوه بر اینکه بدون اجازه مردم و جنبش، اطاق فکری برای آنان ساخته اند؛ بدون اجازه حتی بقول خودشان رهبران جنبش (موسوی، کروبی و خاتمی) اطاق فکری برای جنبش آزادیخواهان مردم ایران تشکیل داده اند تا از این طریق آنرا رهبری و مهار سازند. بعد وقتی جرس از او می پرسد چرا با دیگر نیروها همکاری نکرده اید؟ ایشان بطرزی که در خور ایشان است، نیروهای دمکرات را با مجاهدین و سلطنت طلبان مقایسه می کند و در جای دیگر که فهمیده، بند را به آب داده است. می گوید: ما سخنگوی نیروهای غیر مذهبی نیستیم. تو گویی که همه مذهبیون سمت نمایندگی و بلند گوی خود را به ایشان سپرده اند.

آقای مهاجرانی شما پنج نفر می توانید تنها سخنگوی خود باشید. مدعی بودن اطاق «فکر جنبش سبز» از طرف شما ۵ تن چیزی بجز هژمونی طلبی نمی تواند باشد. اگر شما به دموکراسی و آزادی اعتقاد (یک تن یک رای) داشتید، جنبش را از هژمونی طلبی مصون نگه می داشتید. بیاد بیاورید بعد از انقلاب ۵۷ هژمونی طلبی کردید و ارمان اعمال این جنبشی شما، استقرار ۳۰ سال استبداد در ایران است که بیاری و همت ایرانیان امروز نظام استبدادی ولایت فقیه جمهوری اسلامی شما در حال مرگ است.

به کجا می روید؟ شما فکر می کنید باز هم می شود دگر بار ستون پایه های قدرت را تشکیل داد و استبداد را به شکل دیگری بر مردم حاکم کرد؟ مطمئن باشید مردم ایران هم از نظر تجربه و هم از نظر دانش ۳۰ سال است آموخته اند که آزادی اندیشه با این روش نمیشه و دیگر اجازه نخواهد داد با حرفهای رنگ و لعاب

دارشده شما استبداد دیگری در لباس اصلاحات بر آنان حاکم گردد. علیرغم اینکه بارها و بارها آقایان موسوی و کروبی بدرستی مدعی شده اند که رهبری جنبش سبز را بعهده ندارند. شما پنج تن ابراز می دارید که رهبری جنبش سبز در دست آقایان موسوی، کروبی و خاتمی می باشد. سنوال اینجا است چگونه بند اول بیانیه شما با بند اول بیانیه رهبرتان در تضاد است؟ آقای موسوی در بند اول بیانیه خود دولت احمدی نژاد را برسیمت می شناسد و شما در بند اول بیانیه خود خواهان استعفا و برکناری احمدی نژاد هستید. چگونه ممکن است شما اطاق فکر جنبش سبز رهبری موسوی باشید ولی نظر او را قبول نداشته باشید؟ شما در واقع نظر رهبر خود را نقض کرده اید. نکنند شما عقل منصف آقایان هستید و آنان پیرو شما هستند؟

شما خود را بدون اجازه مردم اطاق فکر جنبش سبز نامیده اید. اولاً باید برای مردم روشن سازید از طرف چه کس و کسانی و ارگانی در داخل یا خارج از کشور این مأموریت به شما واگذار شده است؟ و ثانیاً وقتی می گویند: « به رسمیت شناختن حق فعالیت قانونی احزاب سیاسی، جنبش دانشجویی و زنان، NGO ها و نهادهای مدنی، اتحادیه های مستقل کارگران و کارمندان، و حق تجمعات اعتراضی مسالمت آمیز مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی. » آیا واقعاً متوجه هستید چه می فرمائید؟ اصل ۲۷ قانون اساسی به تمام این اعمال اجازه می دهد بشرطی که مخل به مبانی اسلام نباشد و دقیقاً اگر حکومتگران امروز به موسوی و کروبی اجازه تظاهرات نمی دهد، بدین خاطر است که به آنان می گوید تظاهرات شما مخل مبانی اسلام می باشد.

شما در واقع با قبول اصل تبعیض برانگیز ۲۷ قانون اساسی دوباره می خواهید فرمول خودی و غیر خودی را زنده نگه دارید و احاد ملت را به مسلمان و غیر مسلمان تقسیم کنید و باز هم تبعیض فردی، دینی، قومی و جنسیتی برقرار سازید. شما حتی حاضر نیستید درزمانی که زنان ایران دلیرانه با استبداد مذهبی مبارزه می کنند و در اکثر تظاهرات نقش بطور مشخص از حقوق پایمال شده این شیران و اقوام ایرانی بگونه. برای اینکه عمق تفکر تقسیم احاد ملت به خودی و غیر خودی شما ۵ نفر را باز کنم به پاسخ آقای مهاجرانی نماینده باصطلاح اطاق فکر جنبش سبز با جرس رجوع می کنم. (۵)

« او در پاسخ به این سوال که چرا از نیروهای سکولار در میان امضاکنندگان این بیانیه نیستند می گوید: ما نمی توانیم نگاه به داخل و ملت ایران را فراموش کنیم. اکثریت قوی و قاطع ملت ایران دین باور هستند و روی سخن اصلی ما با آنان است. کسانی که گرایش غیر دینی دارند، سخنگویان خود را دارند. ما سخنگویان چنان جمعیتی نیستیم.» (تاکید از ف-ر) شما در آخر می فرمائید « نپذیرفتن این خواستهای بهینه جنبش سبز، و افزودن سرکوب و ارعاب نه تنها ما را از بحران عبور نخواهد داد، بلکه ایران را در بحران عمیق تری فرو خواهد برد، و تبعات سهمگینی از پی خواهد آورد، که مسئولیتش با "صاحب ولایت مطلقه" است.»

چه وحشتی از تحول و جنبش عموم مردم دارید؟ شما کدام بحران را می خواهید با خامنه ای حل کنید؟ خامنه ای اگر بحران حل کن بود که دیگر سید علی خامنه ای نبود و تقلب نمی کرد و اجازه نمی داد دزدان و جنایت کاران بر مردم حکومت کنند.

آقای کدیور شما اینهمه مطالب و سخنرانی در مورد جباریت و عدم مشروعیت آقای خامنه ای نوشته و گفته اید. اکنون بعد از عاشورا چه رخ داده است که از همین آدم جانر می خواهید به مردم آزادی دهد و حقوق مردم را رعایت کند. آیا شما فریاد مردم را که می گفتند " سید علی یزید شده/ روی یزید سفید

شده" را یا " خامنه ای قاتله ولایتش باطله" رانشنیدید؟

آقای گنجی شما در خارج کشور بساطی به پا کردید که بله قصد دارید آقای خامنه ای سلطان حاکم را بعنوان جنایت کار رسمی به دادگاههای بین المللی بکشائید. حال چه شده است که آنهم بعد از حماسه عاشورای مردم ایران و شعار "این ماه ماه خونه/ سید علی سرنگونه" و وارد شدن جنبش آزادیخواهان به فاز جدی تری یکمرتبه یادتان آمده از ایشان بخواهید هم انتخابات آزاد برگزار کند و هم بحران را حل کند. به همین سادگی گفته خود مبنی بر اینکه در نظام سلطانی برگزاری انتخابات آزاد میسر نیست را فراموش کرده اید؟ پس اجرای حقوق بشر و جنایت علیه بشریت تکلیف اش چه میشود؟ خدا عالم است پشت پرده چه می گذرد.

هموطنان محترم گروه ۵ تن، اعمال و بیانیه های شما تنها روایتان از خواستهای حداقلی نیست بلکه تحمیل روایت شما بر دیگران است. تشکیل خودسرانه اطاق فکر جنبش سبز و تیتیر بیانیه شما ثابت می کند که شما باز هم دنبال هژمونی طلبی و خود محوری هستید.

هژمونی طلب هستید زیرا تلاش دارید جنبش سبز را فقط مذهبی و اصلاح طلب وانمود کنید. شما هژمونی طلب هستید زیرا با نادیده گرفتن حضور غیر اصلاح طلبان در جنبش آنرا نفی می کنید.

هژمونی طلب هستید زیرا اصرار می ورزید که جنبش آزادیخواهان مردم ایران یک رنگ دارد و طرفدار اصلاح طلبان است و دیگران نقشی در آن ندارند.

هژمونی طلب هستید زیرا همین عمل را بعد از انقلاب ۵۷ انجام دادید و استبداد فراگیر را بر ایران حاکم کردید و خود شکست خوردید. لشکر شکست خورده قدری هم باید فروتنی را بیاموزد.

هژمونی طلب هستید زیرا... تا کی می خواهید به هژمونی طلبی ادامه دهید؟ ادامه دهید اما بدانید: این ره که تو می روی به ترکستان است.

شما با تشکیل اطاق فکرتان می خواهید نظام در حال موت را نجات دهید و قصد دارید بنام مردم و جنبش آنان با سید علی خامنه ای وارد گفتگو شوید؛ چون با تحول عمومی در ایران و برقراری دموکراسی مخالف هستید. و بخوبی آگاه می باشید، وقتی کشور بسوی استقلال و آزادی تحول پیدا کند، امتیازهای گذشته از بین خواهد رفت و شما هم مثل احاد دیگر مردم خواهید شد.

به شما فرزندانگ پیش نهاد می کنم همچون رهبرانتان آقایان موسوی، کروبی و خاتمی هدف و نظر خود را صادفانه، شفاف و روشن با مردم در میان بگذارید و بگونه جمهوری اسلامی را می خواهید و قصد دارید ایران و ایرانیان را به دوران "طلانی" خمینی برگردانید. تا لااقل فردا بعنوان سازشکاری و خیانت به جنبش مردم مورد پرس و جو قرار نگیرید. سر افراز و پیروز باشید

Fa rastgou@yahoo.com

(1) <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=26337>

(۲) <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=26184>

(۳) <http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=7731>

(۴) <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=26240>

(۵) <http://enghelabe-eslami.com/akhbare-roz/Kh-3-100110.htm>

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵، خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸، خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با است سفارش یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی «هجرت نیست و تنبلی عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 741 18 - 31 Jan. 2010

آقای خاتمی چه کسانی "غلطی" کردند و "خلافی" گفتند؟

اما به این امر که این دو با هم در تناقضند، هیچ اشاره ای نکرد. او در سخنان خود، لاف بل بخشی که توسط خبرگزاری ها نشر یافته است، حق اختلاف نظر که یکی از حقوق مردم است را، با صغرا و کبرا چیدن ناشی از طبیعت وسط بازی، نادیده گرفته و این حق را با محکوم دانستن "اقلیت و چند نفری" که شعار او را نمیدهند نقض میکند. میگوید: «ما انقلاب بزرگی داشتیم که از دل آن نظامی به نام جمهوری اسلامی درآمد که مورد قبول ما بوده و به آن افتخار کرده و می‌کنیم و شعار اصلی ما هم این بوده، هست و خواهد بود که "استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی". هیچ چیز دیگر هم شعار ما و اکثریت قاطع مردم نیست..... افراط گرایی و ساختارشکنی برای همه بد است. همه باید آن را محکوم کنند حتی اگر چند نفر شعار ساختارشکنانه بدهند این باید محکوم شود.»

آقای خاتمی! اگر به قول شما، عده ای ولو قلیل حتی چند نفر، نظری به غیر از نظر اکثریتی داشته باشند که شما خود را "سخنگوی" آنها کرده اید، باید محکومشان کرد؟ اولاً شما از کجا به این رسیده اید که اینان اقلیت و این "اقلیت" با استناد به چه قانونی محکومند و اندازه این محکومیت چیست؟ شما کسی نیستید که ندانید هرگاه مردم ایران آزادی را باز یابند، این نظر شما است که اقلیت ناچیزی طرفدار آن می شوند. با تمامی تهدیدات و تحدیدات که از سوی عوامل سرکوب اعمال میشود، جمعیتی شجاع حقوق خود را طلب میکنند که تعداد آنها نیز کم نیست. حال شما فکر میکنید اگر دستگاه سرکوب نبود، تعداد معترضین به سیاست های سرکوبگرانه که خواهان برقراری آزادی و نافی دیکتاتور بودند و به خیابان میرخندند چه اندازه بود و چه در صدی از آنها به ولایت فقیه آن هم از نوع مطلقه آن باور داشتند؟ آگاهی مردم به یمن استمرار جنبش و مقاومتشان در طی نزدیک به هفت ماه به خواسته های جنبش شفافیت بخشیده و امروز دیگر از رای من کجاست عبور کرده است و هر روز شفاف تر نیز خواهد شد. امروز دیگر چه کسی رئیس جمهور باشد مسئله نیست. دیکتاتوری، یعنی قدرت مطلقه نشانه است و سران نظام خود نیز به این نتیجه رسیده اند و میترسند وگرنه این همه کشت و کشتار و دستگیری و شکنجه افراد از چه روست؟

بخشی از جامعه نیز که دایره امکان را در محدوده نظام میدید بیشتر از پیش در می یابد که در چارچوب این نظام اصلاح ممکن نیست و ساختار استبداد که کبر و غرور مستبد بیانگر آنست، مانع و رادع اصلی است. و اما این "اکثریتی" که شما بدان اشاره دارید که به جمهوری اسلامی رای دادند آیا به آنچه امروز در ایران، جمهوری اسلامی نامیده میشود رای دادند؟ به گفته مرحوم آیتالله منتظری این

نظام که، نه جمهوری است و نه اسلامی. زمانی که مردم در سال ۵۸ به پای صندوق های رای رفته و به جمهوری اسلامی رای دادند هنوز نه صحبتی از ولایت فقیه بود و نه اکثریت مردم چنین مقوله ای را می شناختند. در آن زمان پیش نویس قانون اساسی، بنا بر حق حاکمیت مردم داشت. لذا حتی از سوی اهل فن نیز به جز مواردی، مورد تائید بود. ایراد و اشتباه و کار غلط از زمانی شروع شد که به جای حاکمیت مردم، ولایت فردی فقیه، مینا قرار گرفت و آقای خمینی بر خلاف اخلاق به زیر تمامی تعهدات خود که با مردم بسته بود زد و با عبور از "میزان رای مردم است" به "اگر همه بگویند آری من میگویم نه" استبداد و خود رایی را پیشه کرد. شما این چیز ها را خوب میدانید اما وسط بازی و حقیقت را به پای مصلحت ذبح کردن به شما اجازه بیان حق را نمیدهد و گرنه پس از هشت سال که نقش تدارکاتچی ولی مطلقه را عهده دار بودید و پس از تجربه، میدانستید و میگفتید که آنانی غلط کردند و خلاف گفتند که ولایت فقیه و بد تر از آن ولایت مطلقه فقیه را به مردم ایران تحمیل کردند و سپس به حکم حکومتی آن تن در دادند نه مردمی که از روی آگاهی و دانش به این نتیجه رسیده اند که تا ملتی سرنوشت خویش را بدست نگیرد روی آسایش نبیند. و نمی گفتید: «حالا بر فرض کسی و جریانی و گروه کوچکی، غلطی کرده و خلافی گفته و ساختارشکنی کرده، آیا منصفانه است بهترین دستداران اسلام، انقلاب و مردم و امام متهم شوند که اینها ضد اسلام و ضد نظامند؟». شما چرا همواره انقلاب و اسلام را با نظام یکی می کنید و اگر کسی گفت بابا ما این نظام مستبد را نمیخواهیم، ضد اسلام و ضد انقلاب است. روی چه حسابی خودتان و آنانی که نظام را قبول دارند بهترین دستدار اسلام و انقلابید؟ بهتر نیست راست بگویند یعنی فقط بگویند بهترین دستدار امام و نظام هستید؟ کاری که سران این نظام طی سی سال با انقلاب و اسلام کردند از سر دستداری انقلاب و اسلام بوده است؟ این تقدیس خشونت از جانب بانیان نظام که هیچ ربطی به انقلابی که گل را بر گلوله پیروز کرد و اسلامی که بیان گر خشونت زدایی بود، ساختار شکنی نیست اما اگر مردمی به خیابان بریزند و حق حاکمیت خود را که از سوی مشتی زورگو به سرقت رفته طلب کنند ساختار شکن و محکومند؟ میگویند: «وقتی می‌گویم جمهوری اسلامی یعنی مردم محور و مدارند، اصلاً نفس جمهوریت و مردم سالاری یعنی پذیرش "غیر". در استبداد مدار و محور "من" است و "غیر از من" یا باید تسلیم شود و یا حذف. این محتوای معنوی استبداد در طول تاریخ است.» آن به قول شما، اقلیتی که خواهان تغییرند و یا به عبارت شما و دوستانتان

دکتر عباس بنی صدر در ۹۷ سالگی در گذشت

سرشار از امید بود. هر سال، تبریک نامه نوروز پیام امید بود. او امیدوار بود ایرانیان بر می خیزند و آزادی را باز می یابند. اینک که مردم ایران در جنبش هستند، این تسلی را به خود می دهم که او هفت ماه پایان عمر را در هیجان زندگی که ایران را فرا گرفته است و در امید به باز یافتن استقلال و آزادی، زیسته. برای چندمین بار، در عمر خویش، دقیقه هائی را گذرانده است که هر یک قرنی هستند. امیدم اینست که اعضای خاندان بنی صدر، خاصه جوانان و نوجوانان، سخت کوشی و پی گیری و وطن دوستی او را سرمشق می کنند و همواره در خدمت ایران و مردم ایران می مانند.

ابوالحسن بنی صدر
۲۴ دیماه ۱۳۸۸

ساختار شکنند، در مردمسالاری مورد نظر شما "غیر" هم محسوب نمیشوند و باید محکومشان کرد؟ در این گفتار شما تناقض نیست؟ وقتی میگویند: «اصلاً مگر تمام فریاد و ادعای ما این نبود که قانون اساسی که چارچوب نظام و خون بهای مردم است باید در جامعه پیاده شود؛ قانون اساسی با همه لوازم و ضوابطش؛ نه بخشی از آن. هم اصل ولایت فقیه که در قانون اساسی مورد قبول و احترام ماست و هم فصل سوم قانون اساسی که در باب حقوق ملت است.» چرا روشن بیان نمیکند که منظور شما از اصل ولایت فقیه، ولایت مطلقه است و یا به نظر مرحوم آیت الله منتظری که به نظارت قائل بود و ولایت مطلقه را از مصادیق شرک میدانست رسیده اید؟ اگر به ولایت مطلقه قائلید که در دوران هشت ساله ریاست جمهوری چنین بود، خوب این با حقوق مردم همخوانی ندارد و حتی طبق قانون اساسی قیل از باز نگری که ولایت فقیه مطلقه نشده بود، حقوق مردم مشروط به «موازین اسلامی» است که تفسیر آن با ولی فقیه و زیر مجموعه تحت فرمان او است و سخن او فصل الخطاب. حالا اگر واقعا شما راست میگویند و خواستار مردمسالاری و به قول خودتان مردمسالاری دینی که در آن حقوق مردم رعایت شود و حق تعیین سرنوشت مردم با خود آنها باشد هستید، مگر راهی به غیر از حذف هرگونه ولایت از مطلقه و غیر مطلقه از قانون اساسی و کم کردن سایه خفقان آور آن از سر مردم ایران سراغ دارید؟ اگر نه، خوب شما هم ساختار شکنید و اگر آری، لطف کرده شما هم بیانیی ای بدهید و راهکارهای خود را برای برون رفت از این بحران ایران بر باد ده بدهید. اما با روشنی و شفافیت تا ما هم بدانیم که از راه معجزه چگونه میشود ولایت مطلقه فقیه را با حق حاکمیت مردم آشتی داد؟!.

impaknejad@yahoo.fr

دکتر خسرو فرشید ورد در گذشت

«شادروان خسرو فرشید ورد در سال ۱۳۰۸ در ملایر متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر زادگاهش به پایان رسانید و وارد دانشگاه تهران شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۲ با ارائه پایان نامه دکترای خود با عنوان «قید در زبان فارسی و مقایسه آن با قیود عربی و فرانسه و انگلیسی» مدرک دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. از سال ۱۳۴۳ در دانشگاه اصفهان تدریس کرده و در سال ۱۳۴۷ به دانشگاه تهران آمد و از آن پس تا هنگام بازنشستگی استاد دانشگاه تهران بود.»

زنده یاد خورشید ورد می گوید: «اگر چه دوستان ادبیات کهن ایران، ارزش چندانی برای نظم و نثر امروز قائل نیستند، اما ادبیات معاصر فارسی - صرف نظر از برخی زیاده روی ها و انحراف هایش - یکی از بارورترین ادوار ادبی ماست و لبریز است از نو آوری ها و ابداعات دلآویز، خواه در شعر و خواه در نثر، از آنجا که ادبیات سایه اجتماع و مردم است، پس ادب این روزگار هم انعکاسی است از مسایل اجتماعی امروز و در نتیجه از ادبیات گذشته با روح معاصران سازگارتر است، زیرا بسیاری از بخشهای ادبیات قدیم مربوط به قدیم است و چنگی به دل امروزیان نمی زند. مثلاً برخی از آثار و اساطیر کهن، امروز در شمار خرافات و امور غیر قابل باور در آمده است. در حالی که ادبیات معاصر زنده ترین قسمت ادب مملکت است و آینه ای است که هر کس به آسانی می تواند تصویر دردها و رنجها و آرزوهای خود را در آن ببیند. آری در ادبیات امروز است که مسایل امروز را می توان یافت، مسایلی مانند قانون، آزادی، برابری، ترقی، تمدن، دانش، صنعت، مبارزه با استعمار، نبرد با جهل و خرافات، مقاومت در مقابل زور، عشق به میهن، شهادت، توجه به ستمکشان و محرومان و مستضعفان، بی گمان در ادب این روزگار، مسایل این روزگار منعکس می شود و در ادبیات گذشته مسایل گذشته.»

«تخصص اصلی خسرو فرشیدورد دستور زبان و نگارش فارسی بود و در نقد ادبی و سبک شناسی نیز صاحب نظر بود. علاوه بر مقالات متعدد، از او بیش از شانزده عنوان کتاب در همین زمینه ها و همچنین دو مجموعه شعر با عنوانهای "حماسه انقلاب" و "صلای عشق" برجای مانده است. کتاب "صلای عشق" علاوه بر مجموعه اشعار، حاوی مقدمه ای در معرفی شعر فارسی امروز نیز هست.

«خسرو فرشیدورد بیشتر زندگی خود را در تنهایی سپری کرد و با اینکه شخصیتی گوشه گیر داشت، به نغزگویی و شوخ طبعی مشهور بود. از او فرزندی جز آثارش به یادگار نمانده است.»

شادروان خسرو فرشید ورد بخیبر از تسلط به زبانهای عربی و فرانسه، آشنایی زیادی با زبانهای انگلیسی، پهلوی، اوستا و فارس باستان داشت از دکتر

فرشید ورد آثار، کتابها و مقالات متعددی را تألیف نموده است. از جمله: کتابها: ۱- دستور برای لغت سازی فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی همراه گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، ۲- گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، ۳- عربی در فارسی، ۴- پژوهشی در دستور تاریخی زبان فارسی، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، ۵- دستور مختصر تاریخی زبان فارسی، ۶- مساله درست و غلط، نگارش و پژوهش در زبان فارسی، ۷- جمله و تحول آن در زبان فارسی، ۸- تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون ۹- پیرامون ترجمه (مجموعه مقالات) ۱۰- دستور مفصل امروز بر پایه زبانشناسی جدید: شامل پژوهشهای تازه ای درباره آشناسی و صرف و نحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری انگلیسی و.....»

غزلی از خسرو فرشیدورد

این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست
این خاک چه زیباست ولی خاک وطن نیست

آن کشور نو، آن وطن دانش و صنعت
هرگز به دل انگیزی ایران کهن نیست

در مشهد و یزد و قم و سمنان و لرستان
لطفی ست که در کلگری و نیس و پکن نیست

در دامن بحر خزر و ساحل گیلان
موجی ست که در ساحل دریای عدن نیست

در پیکر گلهای دلآویز شمیران
عطری ست که در نافه آهوی ختن نیست

آواره ام و خسته و سرگشته و حیران
هرجا که روم هیچ کجا خانه من نیست

آوارگی و خانه به دوشی چه بلایی ست
دردی ست که همتاش در این دیر کهن نیست

من بهر که خوانم غزل سعدی و حافظ
در شهر غریبی که در او فهم سخن نیست

هرکس که زند طعنه به ایرانی و ایران
بی شبهه که مغزش به سر و روح به تن نیست

پاریس قشنگ است ولی نیست چو تهران
لندن به دلآویزی شیراز کهن نیست

هر چند که سرسبز بود دامنه آلپ
چون دامن البرز بر از چین و شکن نیست

این کوه بلند است ولی نیست دماوند
این رود چه زیباست ولی رود تجن نیست

این شهر عظیم است ولی شهر غریب است

این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست

روانش شاد